copy service
Edith Bagha
Lange Laube 19
3000 Hannover 1
Tel. 0511/15774-5

راه کارگر

دوره دوم ـ سال ششم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۵۰ ریال شماره ۱۳
فروردین ۱۳۶۴

اعلامیهٔ کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)
درباره بمباران شهرهای ایران و عراق

در صفحه ۲

تحولات نوین در منطقه

عقب نشینی ارتش اشغالگر "اسرائیل" از جنوب لبنان شکست مهمی برای صهیونیسم محسوب میشود. این شکست عامل نوینی در معادلات تا کنونی حاکم بر مناسبات دشمن صهیونیستی و همپیمانان غربش وارد میسازد. برای اولین بار ارتش اشغالگر با برجای گذاردن تلفات سنگین و بیسابقه به زور سلاح و برای اجتناب از تلفات سنگین تر، ناگزیر به ترک سرزمینهای اشغالی جنوب لبنان

بقیه در صفحه ۶

پیام خمینی و نهضت کارگری

پیام خمینی بمناسبت ششمین سالگشت شکست انقلاب و تسلط ضدانقلاب اسلامی، اکنون سرلوحه فعالیت قوای سه‌گانه دولتی و امت حزب الله قلمداد میشود. رفسنجانی این مطلب را چنین بیان کرد: "همه ارگانها وظایف ونواقص خود را از پیام امام بفهمند و به آن عمل کنند" (کیهان، ۲۴ بهمن۶۳). در نظام ولایت فقیه اراده ولی فقیه بعنوان مجری فرامین الهی بر روی زمین ورای کلیه نهادهای دولتی شناخته شده است و نتیجتا گفتار ولی حکم قانون را دارد آنهم نه فقط قانونی که عرف مدنی را تنظیم میکند بلکه همچنین قانونی که تکلیف شرعی محسوب میشود و بر یکایک مسلمین واجب الاطاعه است. از اینجاست اهمیت

بقیه در صفحه ۴

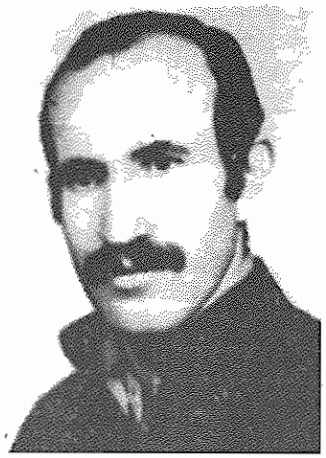

رفیق چنگیز احمدی فرزند خلق

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- گزارش اعتصاب قهرمانانه کارگران کفش بلا
- انتخابات نماینده کارگران درکارخانه چیت ری
- گزارش از کارخانه ریسندگی و بافندگی بهپوش
- اعتراض کارگران ماشین سازی برای کاهش ساعت کار
- مقاومت کارگران نکاء چوب
- مقاومت زحمتکشان ساکن محله کانشهر
- درگیری مردم شیراز و پاسداران

تعاونی‌های مصرف کارگری و سیاست ما

در صفحه ۸

رهبری "اکثریت" در تنگنای قافیه (۳)

در صفحه ۱۱

کلیسای واتیکان و "الهیات رهائی بخش"

در صفحه ۲۷

تظاهرات ضد جنگ

در صفحه ۲

خبر شهادت رفیق فرامرز نبی الهی

در صفحه ۳۰

اعلامیه کمیته کردستان

در صفحه ۳۲

اخباری از کردستان

در صفحه ۲۰

www.iran-archive.com

اعلامیهٔ کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

بمباران شهرهای ایران و عراق محکوم است

در چند روز اخیر، بار دیگر ادامه جنگ ارتجاعی ایران و عراق، بمباران شهرهای هر دو کشور با شدت تمام آغاز شده است. تا کنون هزاران تن از افراد غیر نظامی و مردم زجر کشیده ایران و عراق براثر این بمبارانها کشته و زخمی شده اند، خسارات مالی فراوانی به بار آمده، مراکز صنعتی ویران گشته و مناطق مسکونی بسیاری در هم کوبیده شده است.

بمباران شهرها و مراکز صنعتی و کشتار مردان، زنان و کودکان بهیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی مجاز نمی‌باشد، ازینرو ما بمباران شهرهای ایران و عراق را که توسط طرفین جنگ با ابعاد بیسابقه‌ای آغاز شده است، شدیدا محکوم می‌کنیم و خواهان قطع بلافاصله و بدون قید و شرط آن هستیم.

هم میهنان!

رژیم جنایتکار و جنگ افروز جمهوری اسلامی ایران بنا بماهیت ضد خلقی خود و در شرایطی که با یک بحران عمیق و همه جانبه مواجه است، رژیمی که در مقابل خود نارضایتی عمیق مردم و مبارزات رو به گسترش کارگران و زحمتکشان میهنمان را می‌بیند، رژیمی که بقای ننگین خود را در تداوم جنگ ویرانگر و کشتار مردان و زنان و کودکان دنبال می‌کند، هرگز بنا بمیل خود حاضر به صلح و پایان دادن به جنگ جنایتکارانه ایران و عراق نخواهد شد. شما مردم، تنها با گسترش اعتراضات و اقدامات ضد جنگ خود می‌توانید صلح را به رژیم جنایتکار خمینی تحمیل نمائید و در جهت سرنگونی آن گام بردارید.

ما از همه افکار پیشرو جهانی، سازمانهای بین المللی و دولتهای مترقی و انقلابی می‌خواهیم که تمامی کوشش خود را برای پایان دادن باین جنگ خانمانسوز و بویژه قطع فوری بمباران شهرهای دو کشور ایران و عراق بعمل آورند.

مرگ بر جنگ! زنده باد صلح!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ـ راه کارگر ـ

۲۰ اسفند ۶۳

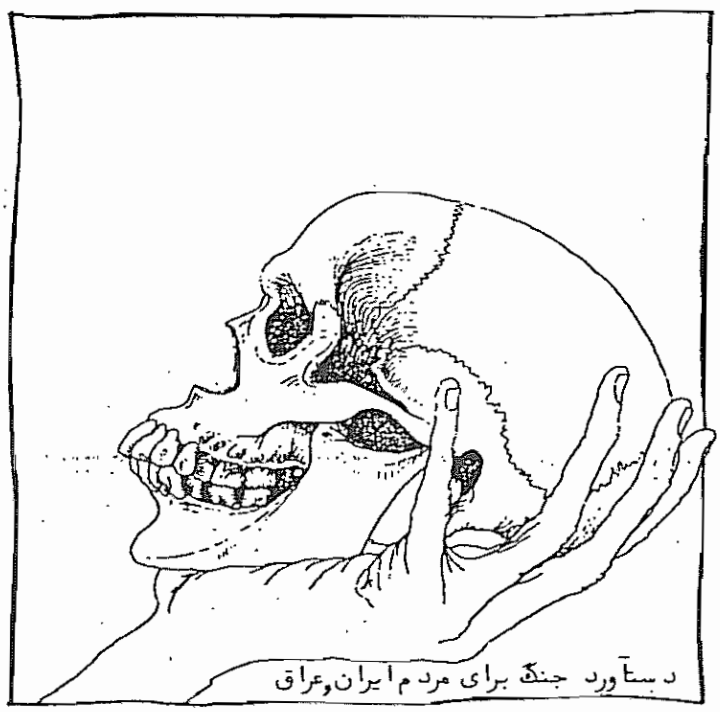

دستآورد جنگ برای مردم ایران و عراق

تظاهرات ضد جنگ

کرمانشاه:

بدنبال بمباران باختران توسط هواپیماهای عراقی در بعدازظهر ۲۴ اسفند، مردم باختران در یکی از مناطق بمباران شده تجمع نموده و ضمن کمک و همیاری به مردمی که عزیزان خود را از دست داده و خانه‌هایشان ویران شده بود، شروع به دادن شعارهائی علیه رژیم جنگ افروز مینمایند. مزدوران جنایتکار بسوی مردم تظاهرکننده تیراندازی نموده و ۵ نفر شهید و تعدادی نیز زخمی میشوند. مزدوران سپس به تظاهرکنندگان حمله کرده و عده‌ای را دستگیر می‌کنند.

کرند غرب:

شهرستان کرند غرب که در ۱۰۰ کیلومتری باختران واقع شده است در بعدازظهر اسفند برای اولین بار توسط هواپیماهای عراقی بمباران میشود. مردم کرند غرب خشم و نفرت خود را از رژیم جنگ افروز خمینی در یک تظاهرات گسترده به نمایش میگذارند. مزدوران رژیم اسلامی بسوی تظاهرکنندگان تیراندازی نموده و ۲ نفر را بشهادت میرسانند و سپس با یورش بصف تظاهرکنندگان ۱۵ الی ۲۰ نفر از اهالی را دستگیر می‌نمایند.

بروجرد:

بدنبال حملات موشکی عراق به شهر بروجرد که منجر به شهادت حدود ۳۰ نفر از اهالی و بیش از ۲۰۰ زخمی گردید و خسارات قابل توجهی ببار آورد، بهنگام خاکسپاری قربانیان این حادثه در گورستان شهر، مردم بیک تظاهرات گسترده و با شعارهائی علیه رژیم و علیه جنگ دست زدند. مردمی که در گورستان تجمع کرده بودند، در ابتدا به خواست مقامات حکومتی و مزدوران رژیم که می‌خواستند مردم را به دادن شعارهائی به نفع خود تحریک نمایند، کاملا سکوت کردند و بدینسان سکوت خود مخالفت خود را با جنگ خانمانسوز رژیم ولایت فقیه ابراز داشتند. اهالی بهنگام ترک گورستان با دادن شعارهائی علیه جنگ نفرت و انزجار خود را از رژیم جنایتکار و جنگ افروز به نمایش گذاشتند. مزدوران رژیم با حمله به صف تظاهرکنندگان تعدادی از اهالی را دستگیر می‌نمایند.

اصفهان:

در اولین حمله هوائی و بمباران اصفهان توسط هواپیماهای عراقی، در خیابان اذری روبروی بیمارستان عیسی بن مریم ۴ الی ۵ نفر کشته میشوند. در همین هنگام پیرمردی شروع به دادن شعار و فحش به خمینی جنگ افروز مینماید که پاسداران بطرف او حمله برده و دستگیر مینمایند. مردم که شاهد این ماجرا بودند با حمله و کتک زدن پاسداران، مزدوران را مجبور به فرار مینمایند، سپس مردوران را، رژیم با نیروی بیشتری بازگشته و مجددا پیرمرد مزبور را دستگیر مینمایند که از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست.

www.iran-archive.com

رفیق چنگیز احمدی فرزند خلق

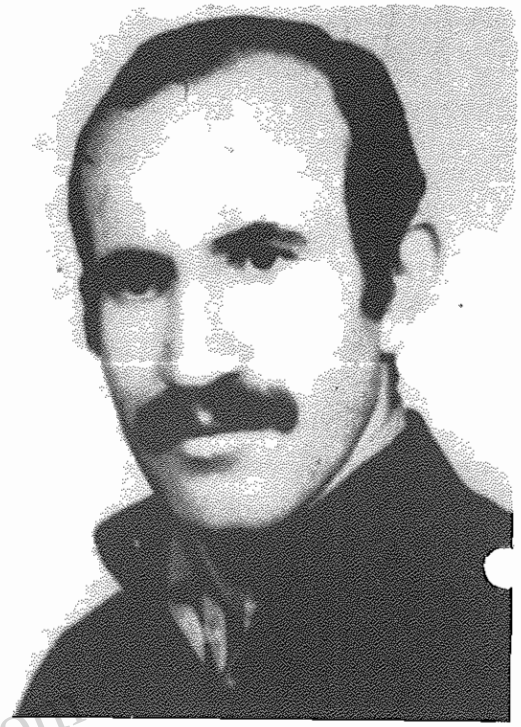

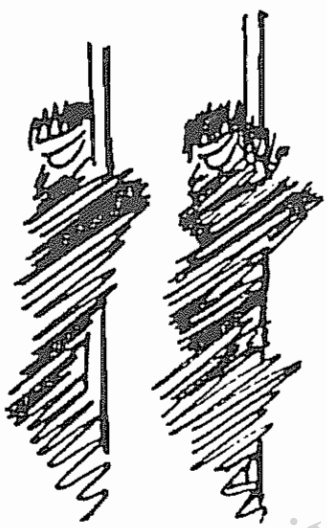

برای یك انقلابی کمونیست، هنر در آمیختن با مردم، جوش خوردن با مبارزات مردم، دریافتن روحیه مردم و در عین حال تملق نگفتن از مردم، بزرگترین هنر زندگی است. در سرزمین استبداد زده ما که در آمیختن با جنبش توده های مردم سنت ریشه داری ندارد، دست یافتن به این هنر چندان آسان نیست. ادمهای کاغذی در نخستین گام در آمیختن با توده های مردم، مچاله می‌شوند و از پا می‌افتند. تنها کسانی می‌توانند به این هنر دست یابند که واقعیتهای زمخت زندگی مردم را بشناسند و زندگی خود را وقف توده های مردم کنند. چنگیز احمدی در این هنر استعداد تحسین انگیزی داشت.

او در سال ۱۳۲۵ در تبریز متولد شد، در خانواده ای متوسط که قره داغی بود و پیوندهایش را با قره داغ نگسسته بود. چنگیز در رفت و آمدی دائمی به قره داغ بزرگ شد و از آغاز نوجوانی با رنج و محرومیت زحمتکشان منطقه آشنا شد و ادامه این آشنائی رشته‌های محکم دوستی انسانی و عمیقی بود که میان او و توده های زحمتکش برقرار شد و در سالهای بعد به سازمان دادن مبارزات بخش چشمگیری از زحمتکشان آن منطقه و کارگرانی که از آنجا برای کار به شهرهای مختلف کشور می‌آمدند، منجر گردید. رفیق چنگیز تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تبریز بپایان رساند و پس از آن وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. در دانشگاه یکی از فعالین و سازمانگران جنبش بود. در سال ۵۰ با اوجگیری مبارزه مسلحانه، فعالیتش وارد دوره جدیدی شد و پس از مدتی بوسیله ساواك دستگیر شد و بیکسال زندان محکوم گردید. پس از آزادی، با الهام از تجارب دوره زندان با تمام نیرو به فعالیت زیر زمینی روی آورد و در سال ۵۲ بهمراه رفقای دیگرش به گروهی پیوست که بعدها به اسم "گروه رازلیق" شناخته شد. خط مشی این گروه اساسا در چارچوب مبارزه مسلحانه قرار داشت و او طی فعالیت خود در این گروه تاثیرات اساسی در حرکت و سازماندهی آن داشت و یکی از مسئولان اصلی آن بود. در اوائل فروردین ۵۳ در حالیکه زندگی مخفی داشت بوسیله ساواك شناسائی شد و در خیابان مولوی تهران در محاصره دشمن قرار گرفت و هنگام دستگیری با شعارهای "مرگ بر شاه خائن"، "مرگ بر امریکا"، "زنده باد کارگران و زحمتکشان"، در میان جمعیت گرد آمده کپسول سیانور را در دهانش خرد کرد، اما ماموران ساواك بدن بیهوش او را بسرعت به بیمارستان رساندند. و مانع مرگش شدند. چنگیز در زندان کمیته مشترك ماهها در زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت و مقاومت بسیار تحسین انگیزی از خود نشان داد. او این بار به ده سال زندان محکوم گردید و در زندان یکی از چهره های مقاومت انقلابی بود. در سال ۵۵ از مشی چریکی روی گردانید و بیکی از محافلی پیوست که بعدها سازمان "راه کارگر" را بوجود آوردند. در آذرماه ۵۷ در میان طوفان انقلاب از زندان آزاد شد و بلافاصله فعالیت انقلابی خود را از سرگرفت و با تمام وجود در قیام بهمن شرکت کرد.

رفیق چنگیز احمدی از آغاز فعالیت سازمان ما یکی از مسئولان اصلی کمیته آذربایجان بود و سپس مسئول کمیته شیراز شد. او سازمانگری توانا و مصمم بود که هرجا قدم می‌گذاشت امید و سرزندگی می‌آفرید و با سانی در میان مردم راه می‌یافت. همه چیز را با زبانی ساده و روشن برای مردم توضیح می‌داد. او یکی از شیفتگان موسیقی فولکلوریك آذربایجان ـ موسیقی "عاشقها" بود و تا جائی که در توان داشت در پیشبرد این هنر توده ای و استفاده از آن در مبارزه انقلابی تلاش می‌کرد. چنگیز در سال ۶۰ با رفیق شهید خدیجه ارفع (آزاده) که از اعضاء سازمان بود ازدواج کرد. آنها فقط یك سال با هم زندگی کردند، زیرا در سال ۶۱ هر دو باسارت دشمن درآمدند و دیگر هرگز یکدیگر را ندیدند. رفیق خدیجه با شجاعتی شورانگیز در برابر دژخیمان خمینی ایستاد و در زندان شیراز اعدام شد و رفیق چنگیز بعد از تحمل شکنجه های زیاد در شیراز، به زندان اوین تهران منتقل شد و ۸ ماه تمام زیر شکنجه های وحشیانه اسلامی قرار گرفت ولی هیچکدام از اینها نتوانست مقاومت قهرمانانه او را درهم بشکند و سرانجام در تابستان ۶۲ بخاطر دفاع از آزادی و بخاطر مبارزه برای سوسیالیسم و رهائی طبقه کارگر و همه زحمتکشان در برابر جوخه های اعدام رژیم ولایت فقیه قرار گرفت. چنگیز کمونیستی بود برآمده از میان مردم، که همیشه برای محکم تر کردن پیوندهایش با مردم تلاش کرد و تا آخرین دم زندگی به مردم وفادار ماند. او براستی فرزند خلق بود. وعشق عمیق او به مردم، هرگز از طرف آنها بی پاسخ نماند. تمامی کارگران و زحمتکشان قره داغ عشق عجیبی باو داشتند و اعتماد و اعتقاد خیلی ها باو درجه ای بود برای اعتماد آنها به کمونیسم و آشنائی با راهها و هدفهای انقلاب کارگری. آنها حتی در اوج خفقان و وحشت با شنیدن خبر شهادتش، برای دیدار پدر و مادر داغدار او فوج فوج به خانه پدری او سرازیر می‌شدند. مرگ نمی‌تواند پیوندهای چنگیز را با مردم پاره کند. تا کوههای سربلند قره داغ برپا هستند، تا آب زلال چشمه های آرسباران جاریست، و تا راه سرخ رهائی کارگران می‌درخشد، نغمه چنگیز هرگز خاموش نخواهد شد:

اوجالاجاق یئنه داغلار،
قاینایاجاق بوز بولاغلار،
یئنه باردان ائیله جك باخچالاردا
گوی بودا خلار
من بودنیادا اولمایاندا
کیم دئیر بیتمه میش قالاجك نغمه م.

(نقل از یك ترانه "عاشقی" آذربایجان)

www.iran-archive.com

پیام خمینی و نهضت کارگری

بقیه از صفحه ۱

سخنرانیها، رهنمودها و پیامهای شخصی امام بعنوان یکی از مهمترین شیوه‌های حکمرانی در نظام ولایت فقیه. با این همه اشتباهی عظیم خواهد بود اگر مضمون اجتماعی این اراده شخصی و رابطه آنرا با مناسبات اساسی فیمابین طبقات و روابط اقتصادی که بنیاد آنها را تشکیل میدهند، تشخیص ندهیم زیرا قانون هیچگاه نمیتواند در مرحله‌ای بالاتر از ساخت اقتصادی جامعه و تحولات فرهنگی تابع آن قرار گیرد. و اما خصیصه اصلی پیام یا به عبارت دیگر قانون بتازگی تصویب شده، کدامست؟

پیام مبین تلاشی است جهت تحکیم و تثبیت نظام ولایت فقیه از طریق اعطای امتیازات اقتصادی به بورژوازی یا بعبارت دیگر درقبال آزادی اجتماعی بورژوازی، هرچند که این تلاش خصلتی متناقض دارد. امام جماران از سوئی فتوا صادر میکند که: "مسئولین، صاحبان اصلی انقلاب را با بهانه‌های بی اساس پس نزنند تا بجای آنان کسانی را که وارثان رژیم گذشته و وابستگان فکری به آنان هستند، جایگزین کنند. البته باید از متخصصان متعهد، یا لااقل غیر معاند استفاده شود، لکن نه به قیمت کنار گذاشتن صاحبان اصلی انقلاب". (کیهان ۲۳ بهمن ۶۳) و از سوی دیگر درباره مشارکت دادن "بازاریان و متخصصان" در تملک و اداره واحدهای تولید چنین اظهار نظر میکند: "کشاندن امور بسوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود و در این موضوع گزارشهای مختلفی میرسد و هیئت دولت موظف است این امر را بطور همکانی گزارش دهد و کیفیت عمل را در اختیار عموم گذارد و این امر را جدی تلقی کند و تذکر این نکته مهم است که دخالت دادن کسانی که در امور تجارت وارد ند، از بازاریان محرومیت کشیده و درد اسلام و انقلاب چشیده تا متخصصان وارد و مسلمان و متعهد از امور ضروری است. دولت و این دوستان باید دقیق توجه کنند که آزادی بخش خصوصی بصورتی باشد تا هر چه بهتر بشود به نفع مردم محروم و مستضعف کار کرد نه خون گذشته تعدادی از خدا بیخبر بر تمام امور تجاری و مالی مردم سلطه پیدا کنند". امام جماران طرح وحدت دولت و "ملت" یعنی "بازاریان محرومیت کشیده و درد اسلام و انقلاب چشیده و متخصصان وارد مسلمان و متعهد" را از طریق تقسیم کار معینی بین این دو نیرو عنوان میکند: قدرت سیاسی در دستان فقها متمرکز میشود و حوانان حزب الهی پاسدار اصلی آن، و قدرت اقتصادی تحت کنترل و نظارت دولت هر چه بیشتر به بورژوازی و متخصصین به ویژه بزرگ تجار و متخصصین مدافع رژیم بنا پارتیستی مذهبی واگذار میگردد. رژیم فقها در هیئت نماینده اصلی و روح حقیقی نظام خود یعنی خمینی توافق ویژه‌ای را با بورژوازی عنوان میکند. از یکسوی نظام ولایت فقیه که محصول تسلط ضد انقلاب بنا پارتیستی اسلامی بر انقلاب توده‌ای است با حرکت حلزونی قوانین را بسود بورژوازی وضع میکند و موانع ناشی از پیکار طبقاتی کارگران، زحمتکشان و کلیه ستمدیدگان را از پیش پای صنایع و بازرگانی برمیدارد، نیروی کار ایران را بزرگوارانه بطور نامحدود در اختیار سرمایه میگذارد، شرایط مناسب برای تجارت و کلاهبرداری فراهم میسازد و از سوی دیگر بورژوازی را وادار به صحه گذاردن بر امر تمرکز تمام قدرت واقعی سیاسی در دست فقها مینماید تا با اخذ مالیاتها، وامها و سربازگیری موافقت کند و بدولت آنطور کمک رساند تا بتواند قوانین حدید را بنحوی تنظیم کند که قهرپلیسی قدرت کامل خود را در برابر عناصر نامطلوب حفظ کند. بعبارت دیگر بورژوازی برطبق این توافق میتواند رفته رفته آزادی اجتماعی خود را با چشم پوشی فوری از قدرت سیاسی اش بخرد. البته فکر هدایت کننده بورژوازی در قبول رضایتمندانه چنین قراردادی عمدتا و همه از دولت نخواهد بود، بلکه ترس از پرولتاریا و زحمتکشان میباشد. طرح توافق بدین سیاق، امیدهای واهی آن دسته از نمایندگان سیاسی بورژوازی ایران را که به استحاله رژیم جمهوری اسلامی از طریق تفوق "جناح معتدل" و مشارکت

◄

آنها درقدرت سیاسی دخیل بسته بودند، نقش برآب میکند. زیرا آنها نه تنها مضمون اجتماعی وسیاسی "خط اعتدال" را درک نکرده اند بلکه تغییرات حاصله در روحیه طبقه خود را نیز نفهمیده اند.

"خط اعتدال" یا خط دعوت متخصصین به مشارکت در اداره امور، خط واگذاری هرچه بیشتر سرمایه ها به بخش خصوصی، خط افزایش اختیارات مدیران در واحدهای تولید، خط برقراری روابط اقتصادی گسترده با غرب، خط خریداری بخشی از هنرمندان و غیره، ما سازای سیاسی اش نه مشارکت دادن بورژوازی در قدرت سیاسی بلکه تحکیم قدرت سیاسی در دست فقها و امت حزب الله است، ودقیقا بدلیل این تمرکز سیاسی قوا و تحکیم آن به نفع روحانیت حاکم این امتیازات اقتصادی و اجتماعی به بورژوازی واگذار شده است. تکوین "خط اعتدال" پیش از هرچیز بیان اتخاذ شیوه های نوین حکمرانی توسط رژیم فقها متناسب با تغییرات در توازن قوا و اوضاع اقتصادی است. از لحاظ سیاسی این خط مبین درهم شکسته شدن اپوزیسیونهای قوی سازمانیافته طبقات متخاصم اجتماعی توسط ضد انقلاب بنا پارتیستی مذهبی و وضعیت تدافعی جنبش کارگری وتوده ای است. ازلحاظ اقتصادی این خط مبین تمرکز انباشت سرمایه سوداگر، انهدام بخش عمده ای از سرمایه ثابت، فراوانی نیروی کار ارزان در بازار، تمرکز فوق العاده و غیرمولد سرمایه در دست دولت (وجود تراست غول پیکر بنیاد مستضعفان) ونیز تمرکز سیستم بانکی و اعتبارات توسط دولت در شرایط بحران، رکود ونابسامانی عمومی اقتصادی است. این بحران و رکود عمومی اقتصاد در شرایطی که دولت تبدیل به بزرگترین تراست اقتصادی شده است، خود عمده ترین عامل بی ثباتی نظام ولایت فقیه است. ازاینرو رژیم با توجه به تغییرات حاصله در توازن قوا، شیوه های نوینی برای حکمرانی در پیش گرفته است. بی تردید این امتیازات، اگرچه برای تحکیم قدرت فقها ارائه میشوند وازلحاظ سیاسی نفع مستقیمی برای بورژوازی دربر نخواهند داشت اما لازمه تحکیم این امتیازات اتخاذ تدریجی و زیگزاگی اصول معمول بورژوائی توسط نظام ولایت فقیه است. در عین حال این روند متضمن جنبه دیگری نیز میباشد و آن همانا تغییرات حاصله در روحیه بورژوازی است. برای بورژوازی، بقول مارکس، کیسه پولش از هرچیز دیگری مهمتر است. اگر سرنیزه فقها و تالانگری امت حزب الله بهترین وسیله برای تضمین شرایط سودآور سرمایه گذاری ودرامان نگهداشتن وی از تهدید دائمی کارگران، توده های حاشیه تولید و زحمتکشان شهروروستا است، چرا باید درازای امتیازات اقتصادی از قدرت سیاسی فوری چشم پوشی نمود وآنرا بدست فقها رها کرد؟ حقیقت آنست که بورژوازی، عملی تروعاقلانه تر از ایدئولوگها ونمایندگان سیاسی خود فکر میکند بویژه آنکه در کشور ما بورژوازی حسون ودلال صفت همواره در پناه سلطنت عادت کرده است که چندان درامور سیاست دخالت نکند. امام جماران این روح حقیقی نظام ولایت فقیه دقیقا حسن توافقی را برای اتحاد دولت با ملت ارائه داده است و بدینوسیله حل تناقضات درونی رژیم را تسریع میکند. وی تلاش دارد تا فشار دوبازوی ائتلافی روحانیت حاکم یعنی امت حزب الله را که خواهان تداوم بی وقفه "انقلاب اسلامی" است و "بازاریان محرومیت کشیده و درد اسلام وانقلاب حشده را" (بخوان بزرگ تجار بنا پارتیست مذهبی) که خواهان اعاده نظم و امنیت معمول برای سرمایه اند، ومنبع اصلی تناقضات درونی رژیم بشمار میآیند، بشیوه مذکور تخفیف دهد وابن گروههای متخاصم را به آشتی دعوت کند. ابن خط را درکلیه بندهای بیام میتوان ملاحظه کرد. فی المثل ضمن آنکه درتضمین مسئولیت قوه مجریه ضرورت نگرشته جابجائی ها را درکابینه جهت تضمین خط اسلام فقاهتی خاطرنشان میشود و بیشتر نیزبر "قدرجوانان حزب اللهی" تاکید مینماید، دربند مربوط به "لزوم یکپارچگی ووحدت دولتمردان" به نکته اصلی مورد اختلاف درین دولتمردان یعنی حدود مالکیت بخش خصوصی میپردازد وبروحدت دولت و "مردم" ازطریق مشارکت "بازاریان و متخصص" درامر سرمایه گذاری انگشت میگذارد وبا درتشریح مسئولیتهای قوه مقننه ضمن آنکه نقش شورای نگهبان را بعنوان "حافظ احکام مقدسه اسلام وقانون اساسی" تائید مینماید بدانان در باره مقتضیات "حفظ نظام جمهوری اسلامی" و دوری از "تاثیرجو" تذکر میدهد. نکته قابل توجه دیگر پیام که درمتن محور مذکور میگنجد، خصلت ضدآمریکائی آن است. خمینی "کاخ سفید را سرچشمه تروریسم" قلمداد میکند و حتی برای تظاهر به ایفای نقش رهبری درمبارزه علیه "شیطان کبیر" به شوروی هشدار میدهد که گول آمریکا را درامر تحدید سلاحهای هسته ای نخورد و یا نسبت به وی "اغفال" نشود!! بی تردید این پیام اگر پیش از دستگیری سران حزب توده اعلام شده بود، توده ایها واکثریتی ها از آن بعنوان یکی از نفیس ترین اسناد جهت اثبات ماهیت مردمی وضد امپریالیستی خط امام استفاده میکردند و تاکنون بارها نشریات خود را به این عبارات "گوهربار" امام مزین نموده بودند اما متاسفانه درحال حاضر توده ایها و اکثریتی ها دنبال اسنادی میگردند که موید "استحاله" رژیم جمهوری اسلامی به سمت هم پیمانی با امپریالیزم آمریکا باشد. اما پیام توهم "استحاله" را که هم لیبرالها و هم توده ایها ـ اکثریتی ها درمورد آن اشتراک نظر دارند، بی اعتبار و ناموجه میسازد. امام همچنان ضد "شیطان کبیر" باقی میماند وسران توده ای نیز همچنان درزندان. حقیقت اینست که چه در گذشته وچه اکنون تمرکز کلیه قوا درید فقها، از لحاظ سیاست بین المللی مترادف با توسعه و تشکل نهضت پان اسلامیستی در خاورمیانه، آفریقا و بخشهائی از آسیا بوده است. ایران که هم اکنون سنگر اصلی این نهضت محسوب میشود به این نهضت رنگ شدید شیعی بخشیده است و آنرا به وسیعترین لایه های مطرود حاشیه تولید، خرده بورژوازی سنتی واقشار عقب مانده روستائی تحت عنوان "مستضعفین" نزدیک میسازد. این نهضت با ماهیتی مافوق ارتجاعی علیرغم آنکه شدیدا واساسا ضد کمونیستی و ضد شوروی است، با این همه بعنوان واکنشی درمقابل

بقیه در صفحه ۲۹

www.iran-archive.com

تحولات نوین در منطقه

بقیه از صفحه ۱

گردید. آنچه صهیونیستها را دچار چنین درماندگی کرد "نهضت مقاومت ملی لبنان" بود که با دست یازیدن به عملیات ایذائی چریکی وشبیخونهای مکرر موجب تضعیف روحیه اشغالگران شده و تلفات جانی و مالی قابل توجهی را برآن تحمیل کرد. برخلاف آنچه در ظاهر مینماید، بنیانگذار این نهضت نه "شیعیان جنوب" بلکه حزب کمونیست لبنان بود که پس از ورود اشغالگران در ژوئن ۱۹۸۲، به سازماندهی جنگ مقاومت چریکی در جنوب دست یازید (لوموند ـ ۲۰ فوریه ۸۵). و در این راه از یاری نیروهای چپ فلسطینی بهره جست. درهمان زمان نیروهای متشکل در امل و سایر دستجات مذهبی با روی گشاده تماشاگر سرکوب جنبش مقاومت فلسطین وشکار مبارزین آن توسط ارتش فاشیستی صهیونیستی بودندوفالانژیستها نیز در این امر به دشمن یاری میرساندند. مهمتر از همه توده های مردم جنوب لبنان، بدلیل تبلیغات شووینیستی بورژوازی لبنان، آشکارا موضعی خصمانه نسبت به مبارزین فلسطینی داشتند وازاین روی نسبت به حرکات ارتش اشغالگر نظر نسبتا مساعد داشته و یا حداکثر بی تفاوت بودند. انجام عملیات در چنین شرایطی بسیار دشوار بودوعملیات چریکهای کمونیست با فاصله انجام میگرفت. اما پس از آنکه فلسطینیها ناچار به ترک حضور علنی در جنوب شده و به "زیرزمین" پناه بردند، نوبت به ساکنین جنوب رسید که طعم شیرینی "ارتش نجات بخش" را بچشند. ازاین زمان زهر تبلیغات بورژوازی لبنان که توجیه گر حضور ارتش صهیونیستی به بهانه لزوم تخلیه فلسطینی ها بودند، در توده مردم کم اثر شدونهضت مقاومت جانی تازه گرفت. شرکت در نهضت مقاومت مسلحانه شعار روزشدوجوانان انقلابی و زحمتکشان گروه گروه به صفوف پارتیزانها پیوستند. این امر، به علت ناکافی بودن سازماندهی چپ انقلابی و شکست ایدئولوژی ناسیونالیسم بی رنگ وبو، که روز به روز بی اعتبارتر شده است، نقش تعیین کننده ای به دستجات مذهبی شیعه، و عمدتا امل، در نهضت مقاومت داد تا خلاء موجود را پر کنند. بنابراین علیرغم آنکه حزب کمونیست لبنان، بعلت پیشتازی دراین نهضت، صاحب نفوذ قابل توجهی درجنوب شده بود، رهبری نهضت بدست امل افتاد که با تبلیغات وجاروجنجال بسیار همه چیز را به حساب خود گذاشت. به هر روی، تعداد ترورها و تهاجمات چریکی، در شرایط نوین، آنچنان افزایش یافت که گاه دریک روز سه عملیات چریکی همزمان انجام میگرفت. عملیات انتقامی و سرکوب روستا به روستای نیروهای اشغالگر نیز نتوانست ازرشد آن مانع شودودرآخر ارتش صهیونیستی مجبور به عقب نشینی از جنوب لبنان شد. اینکه این شکست صهیونیستها بدل به یک پیروزی برای نیروهای ترقیخواه انقلاب لبنان و فلسطین گرددامریست که به تکامل بعدی جنبش و ترکیب رهبری آن بستگی داردوبهیچ روی امری از پیش داده ومسلم نیست. وجود نیروهای ارتجاعی حزب الهی درصفوف نهضت و سوء استفاده آنان از جوموجود (آنها پس از عقب نشینی ارتش اشغالگر با دهها اتوبوس از بیروت به جنوب لبنان "لشکرکشی" کردندو پرچم جمهوری اسلامی ایران را به جای پرچم ملی لبنان برفراز عمارات بالابردند دراین تهاجم مغازه های مسیحیان و "اماکن فساد" نیز بی نصیب نماندند. تمامی نیروهای نهضت مقاومت، ازجمله سازمان امل، این "لشکرکشی" فرصت طلبانه را محکوم کردند) ازیکطرف و کوشش ارتش لبنان برای استقرار کامل در منطقه جنوب و ممانعت از سازماندهی مستقل توده ها توسط سازمانهای انقلابی، از جانب دیگر عواملی هستند که در روند تحولات آتی نقش مهمی بازی میکنند. جلوگیری از استقرار مجدد فلسطینیها درجنوب لبنان، امری که همه نیروهای لبنانی، به استثنای حزب کمونیست لبنان، درآن وحدت دارند، نقطه تاریکی است که خود نشان از ماهیت غیر انقلابی رهبری های فوق الذکر دارد. اما درهرصورت شکست ارتش اشغالگر توسط نهضت مقاومت جنوب لبنان امر بیسابقه ای است که یکبار دیگر نشان میدهد که هرگاه خلقی مسلح شود قادراست، علیرغم تمامی مشکلات، دشمنی چون ارتش صهیونیستی را که یک تنه تمامی ارتش های "کلاسیک" ارتجاعی عرب را به زانو درآورده بود، از سرزمینهای اشغالی بیرون براند. هراس تمامی دول ارتجاعی عرب از پیامدهای احتمالی شکست جنوب و سکوت معنی دار آنان دربرابر "عملیات تنبیهی" ارتش صهیونیستی در قبال دهکده های جنوب لبنان از همین جاست. در جنوب لبنان این خلق مسلح بود که پیروز شد نه دولت لبنان. این امری است که پس از عقب نشینی های مداوم جنبش های رهائی بخش عرب درمنطقه، مایه دلگرمی انقلابیون شده و یکبار دیگر شکست ناپذیری انقلاب خلقی را یاد آور شده است. این خودکافیست تا همه مبارزین و کمونیستها را به دفاع از حقانیت نهضت مقاومت جنوب لبنان و پیگیری درادامه پیروزمند آن برانگیزاند.

درست در هنگامه شادمانی از عقب نشینی ارتش اشغالگر، یاسرعرفات به عمان رفت و قرارداد ننگینی را شاه حسین، جلاد خلق فلسطین، امضاء کرد. دراین قرارداد اصلی ترین آرمان انقلاب فلسطین یعنی حق داشتن دولت مستقل فلسطین نادیده انگاشته شده، حقانیت سازمان آزادیبخش فلسطین بمثابه یگانه نماینده برحق خلق فلسطین مخدوش شده و تمامی کوششها به چهارچوب قطعنامه های تاکنونی سازمان ملل محدودشده است. این اقدام عرفات و یارانش بیانگر نقطه عطفی در گرایش به راست کمیته مرکزی سازمان الفتح است که بیش از پیش از سازماندهی جنبش توده ای روی گردان شده ودل به "عنایات دیپلماتیک" دول ارتجاعی عرب و امپریالیسم آمریکا خوش کرده است. این امر پدیده ای

◄

www.iran-archive.com

اتفاقی نیست. جناح راست جنبش فلسطین که پیوندهای محکمی با بورژوازی فلسطین مستقر درکشورهای عربی، خرده‌بورژوازی مرفه مناطق اشغالی و نیز محافل حکومتی ارتجاع عرب دارد، پس از عقب‌نشینی های اخیر جنبش و تغییر تناسب قوا بنفع ارتجاع، به تدریج "معقول" شده و در جستجوی راه حلی "صلح‌آمیز" و از "طریق مذاکره" برای حل مسئله برآمده است. برای رسیدن به‌این هدف ناکزیر میباید آرمانهای انقلاب فلسطین را در طبق اخلاص قرارداده و به پیشگاه صیهونیسم و متحدان یا نکی آن، البته با واسطه "دولت های معتدل" (بخوان ارتجاعی) عرب، تقدیم کرد. پیگیری سیاست مذاکره صرف از جانب این جناح نه سیاست این یا آن فرد یا گروه بلکه سیاست بورژوازی وخرده بورژوازی مرفه فلسطین است که ادامه مبارزه برای استقلال ملی را رها کرده و همانند همپالکی‌های مصری و اردنی‌شان دست نیاز بسوی امپریالیسم جهانی دراز کرده‌اند. این ناامیدی طبقاتی است که انرژی مبارزاتی شان به انتها رسیده‌است. اما درشرایطی که بحران جنبش فلسطین را در هم می‌نوردد و مصر، اردن و عربستان خود را درچهارچوب

تحولات نوین در منطقه

طرحهای امپریالیسم آمریکا محدودنگاه میدارند، انتظار هرنوع "امتیازدهی" از جانب صیهونیسم سرابی بیش نیست. اسرائیلی که حتی در برابر ارتشهای درحال حمله چهار کشور عرب و یا نهضت مقاومت مسلحانه درحال رشد، حاضر نشده‌بودکوچکترین امتیازی بدهد، این بارنیز دربرابر "حسن نیت" جناح راست جنبش فلسطین، نازک دلی نشان نخواهد داد. واکنش اسرائیل و آمریکا درخصوص این قرارداد، خودنشان از یاوه گوئی "صلح طلبان خوش نیت" دارد. هردو اعلام کردند که "این کافی‌نیست. باید نکات اساسی تری مطرح شود". جناح راست دراین توهم است که از طریق مانورهای این چنینی به "دولت کوچک فلسطینی" دست خواهد یافت اما حقیقت اینست که دشمن به هرچیزی که اندک رنگ و بوئی از فلسطین و فلسطینیان داشته باشد خواهند گفت "کافی نیست..." و جداکثریک ایالت باصطلاح خودمختار اردنی که فلسطینی‌ها را در خود جای بدهدو زیر کنترل کامل شاه حسین جلاد قرارداشته باشد رضایت خواهند دادو هرگز وجبی از سرزمینهای اشغالی را، از طریق مسالمت آمیز به یک دولت فلسطینی ("کوچک یا بزرگ") پس نخواهندداد. بنابراین اهمیت اقدام عرفات و یارانش در "امتیازات احتمالی" دشمن نیست بلکه در چرخشی است که آنان با پشت‌کردن به توده‌های فلسطینی، لزوم سازماندهی نهضت مقاومت در سرزمینهای اشغالی و ادامه مبارزه مسلحانه علیه دشمن تا دندان مسلح صیهونیست، به سوی عنایات امپریالیسم و واسطه گری ارتجاع عرب، کرده‌اند. آنها میروند تا بدل به مهره‌ای در سیاستهای "کمپ دیوید" گردند و هرگونه نقش مستقلی را از دست دهند. آنان با این حرکت خود ضربه‌ای به جنبش فلسطین زده‌اند که‌به اندازه خیانت بورژوازی مصر به‌آرمان خلق عرب و فلسطین مهلک است. درهمان حال زمینه مساعدی فراهم شده‌است که با کار پیگیر آگاهگرانه نفوذ سنتی این جناح در توده‌های سرزمین اشغالی فلسطین، ازمیان برداشته شود. کمک به نیروهای چپ انقلابی جنبش فلسطین دراین راه وظیفه‌ای است که دربرابر تماسی مبارزین و انقلابیون مدافع انقلاب فلسطین درسراسر جهان قرار گرفته است.

سفر نخست وزیر رژیم به نیکاراگوئه و تبلیغات جهانی

ماه پیش موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی به سفر کوتاهی از نیکاراگوئه همراه با یك توقف شش ساعته در کوبا، ت زد. در پی آن بوقهای تبلیغاتی رژیم، با هیاهوی بسیار در صدد بهره‌جوئی از حیثیت بین المللی انقلاب نیکاراگوئه برامدند. دراین میان واکنش دولت ریگان که این سفر را اقدامی در جهت تقویت "تروریسم بین المللی" نامید، دستمایه مناسبی برای این جار و جنجال فراهم کرد. اما سخنان سرجیو رامیرز، معاون رئیس جمهوری منتخب نیکاراگوئه، دراین باره، روشنگر نکات زیادی است و بخوبی نشان میدهد که چگونه دولت انقلابی نیکاراگوئه ضمن تلاش در جهت بیرون آمدن از انزوائی که امپریالیسم آمریکا می‌خواهد بدان تحمیل کند، از ماهیت طرف مقابل نیز چندان بی اطلاع نیست. او در یك مصاحبه مطبوعاتی (که گوشه هائی از آن در گرانما، ارگان حزب کمونیست کوبا، به تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۸۵ چاپ شد) گفت که اتهامات آمریکا در قبال "تروریسم" به نیکاراگوئه از احمقانه ترین برچسب هائی است که تاکنون در مورد این کشور گفته شده است: او اضافه کرد که موسوی پیش ازسفربه‌نیکاراگوئه از ترکیه "این متحد وفادار ناتو" دیدار کرده و قراردادهائی به حجم سه میلیارد دلار بسته بود اما آمریکا ترکیه را "متحد تروریسم" معرفی نکرد. او همچنین گفت که موسوی پس از نیکاراگوئه به ونزوئلا، این دوست آمریکا، نیز رفت اما باز صدائی از کسی در نیامد. حال آنکه ایران و نیکاراگوئه هیچ قرارداد یا معاهده قابل توجهی امضاء نکرده اند. از طرف دیگر گروهی از نمایندگان مجلس آمریکا در گزارشی نشان داده اند که چگونه آمریکا در پس فریادهای "دمکراسی طلبی" و "عدم مداخله در امور دیگر کشورها" (که نیکاراگوئه را به نقض آنها متهم می‌کند) بطور فزاینده ای برعلیه انقلابیون السالوادور و توسعه جنگ ضدانقلابی، فعال است. براساس این گزارش تنها ۱۵٪ کمك ۱/۷ میلیارد دلاری آمریکا به السالوادر (در سال گذشته) برای مصارف غیر نظامی بوده است. به این ترتیب در حالیکه آمریکا به ازای هر السالوادری مبلغ ۵۰ هزار دلار برای عملیات ضد چریکی پرداخت کرده است، تنها ۳۰۰ دلار بابت مصارف دیگر کمك کرده است.

دراین گزارش همچنین خاطر نشان میشود که پرسنل نظامی آمریکا بطور روزمره در هدایت عملیات ضدانقلابیون فعالند، آنها گشتی‌های السالوادری را همراهی می‌کنند، هدفهائی را که باید بمباران شوند مشخص می‌کنند و در نگهداری تجهیزات در مناطق جنگی نظارت کامل دارند. این گزارش هشدار میدهد که خطر مداخله مستقیم نظامیان آمریکائی در جنگ السالوادر، هر روز بیشتر میشود، امری که با توجه به ناتوانی دولت ضدانقلابی السالوادر در مقابله با انقلاب و نیز تعرض میلیتاریستهای پنتاگون و کاخ سفید برعلیه انقلاب در آمریکای لاتین، چندان بدور از واقعیت نمی‌باشد.

www.iran-archive.com

تعاونی‌های مصرف کارگری و سیاست ما

در چندساله اخیر پس از انقلاب بهمن، تعداد تعاونیها در کشور ما افزایش قابل توجهی یافته است. تا قبل از انقلاب حدود ۱۰۰۰ تعاونی مصرف تاسیس شده بود، حال آنکه هم اکنون بالغ بر ۷۰۰۰ تعاونی مصرف تاسیس شده است.[1] شرکتهای تعاونی مصرف کارگری کشور در مجموع حدود پنج میلیون نفر اعضای خانواده سهامداران خود (حدود یک میلیون سهامدار) را تحت پوشش دارند.[2] اتحادیه تعاونیهای مصرف محلی تهران ۵۳۰ شرکت تعاونی و حدود سه میلیون عضو دارد.[3] این ارقام اهمیت روزافزون تعاونیها را در حیات میلیونها نفر از کارگران و تولیدکنندگان خرد شهر و روستا روشن میکند. در ایران نظر سالیر نقاط جهان کارگران و تولیدکنندگان خرد کالائی در شهر و روستا که ثبات اقتصادیشان را از دست داده‌اند، پایه اجتماعی جنبش تعاونی را تشکیل میدهند. تفاوت در اهداف و اشکال تعاونیها دقیقا به منافع لایه‌های اجتماعی که توسط آنها نمایندگی میشود، بستگی دارد. بدین معنا که کارگران عمدتا در تعاونیهای مصرف کنندگان و مسکن و بمیزان بسیار ناچیزی در تعاونیهای تولیدکنندگان متشکل میشوند، حال آنکه دهقانان و خرده تولیدکنندگان شهر عمدتا در تعاونیهای مربوط به بازاریابی، عرضه، اعتبار، تولید و حوزه‌های وام و پس انداز مشارکت میکنند. در اینجا قصدما اساسا بررسی تعاونیهای مصرف کارگری و اتخاذ سیاست در قبال آن است، هرچند که مسائل گریبانگیر تعاونیهای مصرف محلی نیز از چارچوب مسائل و مختصات تعاونیهای مصرف کارگری خارج نیست و به یک معنی مطالعه تعاونیهای اخیرالذکر روشنگر نحوه برخورد ما به تعاونیهای مصرف محلی نیز خواهد بود. و اما چرا تعاونی‌های مصرف کارگری باید در صدر بررسیهای ما درباره تعاونیها قرار گیرند؟ زیرا اولا وظیفه ما بعنوان کمونیست ایجاب می‌کند که مقدما آندسته از تعاونیها که پرولتاریا مستقیما و بطور روزمره با آنها سروکار دارد را مورد توجه قرار دهیم. کارگران تعاونیها را بمثابه وسیله‌ای در مقابل یورش سرمایه‌داران مورد استفاده قرار میدهند تا بتوانند بهبودهائی جزئی در سطح زندگی خود بدست آورند بی آنکه تضاد آشتی ناپذیرشان با نظم سرمایه مرتفع شود، حال آنکه مالکان خرده‌پا، دهقانان، صنعتگران و پیشه‌وران روی تعاونیها جهت بهبود زندگی اقتصادی خود درچهارچوب نظام سرمایه‌داری حساب میکنند. به عبارت دیگر آنان خواهان "دمکراتیزه کردن" نظام سرمایه‌داری، بی دردکردن آن از طریق کاهش فشار سرمایه‌های بزرگ بر تولیدکنندگان خردند. ثانیا، چنانکه نهضت بین‌المللی تعاونیهای کارگری از اوایل قرن بیستم بطور کلی و نهضت تعاونی کارگری دهه اخیر کشور ما بطور اخص نشان میدهد، تعاونی مصرف کنندگان واحد پایه جنبش پرولتری کئوپراتیوها (تعاونیها) است. رشد قابل توجه جنبش تعاونی از ۱۸۸۰ به بعد نشان داد که تعاونیهای تولیدکنندگان به دلیل ناتوانی در رقابت با صنعت در مقیاس بزرگ امکان بقا ندارند اما بی‌تردید متحد کردن کارگران در تعاونی‌های مصرف کنندگان بمنظور کنار زدن تعداد بیشمار واسطه‌ها و "اقشار متوسط تاجر" و تامین کالا به نرخ مناسب مفیدند. بدین لحاظ از اوایل قرن بیستم تعاونی مصرف کنندگان واحد پایه جنبش پرولتری کئوپراتیو شد.

پس از بررسی این واحد پایه در کشور ما، مطلقا ضروریست تا از تعاونیهای مسکن ارزیابی مشخصی بدست دهیم زیرا این دسته از تعاونیها با توجه به گره کور مسکن در ساخت اقتصادی - اجتماعی کنونی جامعه ما دارای اهمیت ویژه‌ای در مبارزه طبقاتی میباشند. ما در مقاله‌ای جداگانه به تعاونیهای مسکن خواهیم پرداخت. بنابراین بررسی خود را از تعاونیهای مصرف کارگران شروع میکنیم اما مقدمتا ضروریست نقش تعاونیها را در مبارزه برای سوسیالیزم از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم روشن نمائیم.

پیش از ظهور و تسلط مارکسیسم در جنبش کارگری، انواع گوناگون سوسیالیزم خرده بورژوائی و تخیلی (نظیر آئوئنیسم، پرودونیسم، لاسالیا - نیزم)، تعاونیها را وسیله‌ای برای رفع مسالمت‌آمیز سرمایه‌داری تلقی میکردند. آنان آرزو میکردند که با جلب اهالی به تعاونی میتوان دشمنان طبقاتی را بهمکاران طبقاتی و جنگ طبقاتی را به صلح طبقاتی و به اصطلاح صلح مدنی مبدل ساخت و بدون مبارزه سیاسی طبقه کارگر در راه نابودی سلطه استثمارگران، از طریق تعاونیها تدریجا نظام سرمایه‌داری را به سوسیالیزم متحول نمود. در برنامه گُتا، طرفداران لاسال پس از طرح درخواست "دولت آزادخلقی"، از تعاونی‌های تولید بعنوان ابزار اصلی انتقال به سوسیالیزم یاد کرده بودند. این تعاونیها قرار بود با کمک دولت پا بگیرند و سوسیالیزم را بسازند. سوسیالیزم تعاونیها ماحصل این نگرش خرده بورژوائی بود. مارکس در نقد دیدگاه سوسیالیزم تعاونی، ضمن تاکید براینکته که تعاونیها "اولین شکاف" در اشکال کهن اداره اقتصاد[4] میباشند اظهار داشت که جنبش تعاونیها نمیتواند جامعه بورژوا را تغییر دهد. بر پایه این نظریه تا زمانیکه ابزار تولید و توزیع از دست طبقه سرمایه‌دار و مالک به طبقه کارگر انتقال نیافته باشد، تعاونی تنها میتواند نقشی جزئی در بهبود وضع طبقه کارگر ایفا نماید. از اینرو در قطعنامه انترناسیونال اول درباره تعاونیها

◄

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره‌کشی بپا کنیم!

www.iran-archive.com

به سال ۱۸۶۶ چنین آمد: "برای تبدیل تولید اجتماعی به یک نظام بزرگ و موزون کار تعاونی و آزاد، تغییرات عمومی اجتماعی ضروری است، تغییرات در شرایط عمومی جامعه نمیتوانند تحقق یابد مگر آنکه نیروهای سازمانیافته جامعه یعنی قدرت دولتی از دست سرمایه‌داران و مالکان به‌خودتولید ـ کنندگان منتقل شود". (۵) لنین این دیدگاه بنیادی مارکسیسم را در باره تعاونیها مبنای نگرش سوسیال دمکراسی انقلابی تلقی میکرد. وی نیز تعاونیها را بمثابه ابزاری برای کسب برخی بهبودها درگذران و شرایط مادی طبقه کارگر درنظر میگرفت. اما تاکید میکرد که: "بهبودهائی که بوسیله مجامع تعاونی میتوانند بدست آید در محدوده‌های بسیار تنگی محصور است تا هنگامیکه ابزار تولید و توزیع در دستان طبقه‌ای باقی مانده‌است که سلب مالکیت از آن هدف عمده سوسیالیزم است". (۶) لنین همواره تعاونیها را در چهارچوب نظام سرمایه‌داری بعنوان یک بنگاه سوداگر در نظر میگیرد که اغلب منافع مردم را به منافع گروهی از افراد مبدل میکند و غالبا بوسیله انگیزه سهیم شدن در سودهای تجاری با سرمایه‌داران، هدایت میشود. منافع صرفا تجاری انگیزه عمومی تعاونی ـ هاست و بدین لحاظ "یک تعاونی، یک مغازه کوچک است". (۷) بعبارت دیگر تعاونی در شرایط دولت سرمایه داری یک موسسه سرمایه‌داری است اما موسسه‌ای کلکتیو (جمعی). ازاینرو باید بین اتحادیه‌ها بمثابه تشکلی با خصلت اخص طبقاتی ـ کارگری با تعاونیها که فی نفسه بمثابه موسسه‌ای سوداگر عمل میکنند فرق قائل شد. لنین، نقاط مثبت تعاونیها را در شرایط دولت سرمایه‌داری از دیدگاه بهبود شرایط مادی طبقه ومبارزه طبقاتی در سه نکته بیان میکند: اول آنکه مجامع تعاونی کارگری طبقه کارگر را قادر میسازند که وضعیت خود را از طریق تقلیل استثمار اقشار متوسط (بویژه اقشار متوسط تاجر) بهبودبخشند و بر شرایط کار در شرکتهای تولید کننده اثر مثبت بگذارند و وضعیت کارگران اداری را نیز بهبود بخشند. دوم آنکه مجامع تعاونی و کارگری، هنگامیکه توده طبقه کارگر را سازمان میدهند، بدانان مدیریت مستقل و سازماندهی توزیع را میآموزند و آنان را در این حوزه‌ها برای اجرای نقش سازمانگر حیات اقتصادی درجامعه سوسیالیستی آینده آماده میکنند. لنین در این زمینه بویژه به نقش تعاونیها در برانگیختن و تشویق ابتکار توده ای اشاره میکند، ابتکاری که منع ایجاد سازمانهای بزرگ اقتصادی درنظام سرمایه‌داری گردید، سازمانهای اقتصادی که بعضا به موسساتی جهت تعویض یا تکمیل دستگاههای سرمایه ـ داری تکامل یافتند. سوم آنکه مجامع تعاونی پرولتری اهمیت دائم‌التزایدی درمبارزه سیاسی و اقتصادی توده‌ای کسب میکنند و به اعتصابات و اشغال کارخانجات و موارد دیگر یاری میرسانند. دراین مورد لنین به یکرشته فاکتهای انکار ناپذیر درکشورهای مختلف (نظیر بلژیک، فرانسه، آلمان، اتریش، ایتالیا و منجمله روسیه) توجه داشت که در آنها تعاونیهای کارگری در مبارزات کارگری با اتحادیه‌ها و تا حدودی احزاب سوسیال دمکرات همگامی نشان میدادند. و اما از طرف دیگر لنین درباره محدودیتهای تعاونیها جهت بهبود وضعیت طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی درشرایط دولت سرمایه‌داری به سه مولفه دیگر اشاره میکند. اول آنکه بهبودهائی که بوسیله مجامع تعاونی میتوانند بدست آید تا هنگامیکه ابزار تولید وتوزیع دردستان طبقه‌ای باقی مانده است که سلب مالکیت از آن هدف عمده سوسیالیزم است، بسیار محدود و جزئی است. دوم آنکه مجامع تعاونی ازآنجاکه موسساتی صرفا تجاری هستند وتحت فشار شرایط رقابت آمیزند، دارای تمایل به انحطاط به شرکتهای سهامی بورژوائی‌ـ اند. سوم آنکه از آنجا که مجامع تعاونی سازمانهائی برای مبارزه مستقیم علیه سرمایه نیستند، قادر به القای این توهم هستند که ابزاری برای حل مسائل اجتماعی نظم سرمایه‌داری اند.

تمامی ملاحظات مذکور لنین مربوط به تعاونیها دردوران سرمایه‌ـ داری است حال آنکه پس از تصرف قدرت توسط پرولتاریا و اجتماعی کردن ابزار تولید، این ملاحظات تغییری کیفی درنزد لنین می‌یابند، بطوریکه وی میگوید: "تعاونی بمثابه یک جزیره کوچک درجامعه سرمایه‌داری، مغازه‌ای کوچک است. تعاونی، اگر تمامی جامعه‌ای را دربرگیرد، که درآن زمین سوسیالیزه شده وکارخانجات ملی شده باشند، سوسیالیزم است". (۸) بنابراین نقش تعاونیها را نه تنها درجامعه سرمایه‌داری بلکه بویژه در دوران سوسیالیزم نیز میباید درنظرداشت. قانونمندی حاکم بر تکامل جنبش تعاونی از اینقرار است که درکشورهای مختلف جنبش تعاونی بطورکلی و جهت‌ـ گیری سیاسی اش عمدتا به سطح تکامل و خصلت جنبش طبقه‌کارگر بستگی دارد. از این نقطه نظر سه نوع جهتگیری را میتوان درمیان تعاونیها در ارتباط با احزاب کارگری ملاحظه کرد: الف) تعاونیهائی که نسبت به‌سیاست اعلام "بیطرفی" و"خودمختاری" نموده‌اند (نظیر انگلستان). ب) تعاونی‌ـ هائی که خود را "خودمختار" میخوانند اما زیر نفوذ احزاب سوسیال دمکرات قراردارند (نظیر اتریش و ایتالیا). ج) تعاونیهائی که به احزاب سوسیال دمکرات یا کمونیست وابسته‌اند (نظیر فرانسه). لنین همواره برضرورت فائق آمدن بر "بیطرفی" و موضع "خنثی" تعاونیها نسبت به سیاست ونزدیک و متصل کردن آنان به حزب طبقه تاکید داشت زیرا چنانکه پیشتر اشاره کردیم، تعاونی ها بدلیل آنکه سازمانهائی برای مبارزه مستقیم علیه سرمایه نیستند، قادر به القای این توهم‌اند که گویا بدون مبارزه سیاسی طبقه کارگر درراه برافکندن سلطه استثمار‌ـ گران میتوان سرمایه‌داری را بشیوه‌ای مسالمت‌آمیزمحو کرد. پس از برقراری سوسیالیزم نیز لنین بر ضرورت ادغام تعاونیها در شورا وپایان دادن به "استقلال" جنبش تعاونیها انگشت گذاشت (۹) اکنون پس ازاین توضیح بسیار مختصر درباره دیدگاه مارکسیسم‌ـ لنینیسم درباره تعاونیها، به مختصات سازمان تعاونی های مصرف کارگری در کشورمان بپردازیم.

چنانکه درابتدای مقاله نیز

www.iran-archive.com

گفتیم، رشد تعاونیها درکشورما پس از انقلاب بهمن عمدتا بدلیل بی ثباتی اقتصادی روزافزون کارگران و تولیدکنندگان خردکالائی شهرو روستا بوده است. با این همه سازماندهی تعاونی‌ها در کشورما علاوه بر مختصات عام تعاونیها دارای یکرشته ویژگیهای خاص خوداست. اولین و مهمترین ویژگی تعاونی درکشورما عبارت ازاینست که در اینجا تعاونیها از بالا و توسط دولت پدید آمده‌اندوبهیچوجه صحبتی از "ابتکارتوده‌ای" درایجادسازمانهای تعاونی و یا تعاونی ها بمثابه‌سازمانهای مستقل از دولت درمیان نیست. در سرمایه‌داری دولتی جامعه مابنگاههای تعاونی توسط دولت سازمان یافته‌اندو علاوه‌بر خصیصه کلکتیو(جمعی) خود، صرفا یک بنگاه معمولی خصوصی نیز نیستند. فی المثل ساختار تعاونیهای مصرف کارگری را درنظرگیریم. تقریبا درهرواحدتولیدی یک تعاونی مصرف کارگری وجود دارد. بر فراز این تعاونی‌ها، اتحادیه مرکزی تعاونیهای مصرف کارگری سراسرکشور ("امکان") قراردارد که وابسته به وزارت کار است و پرسنل آن نیز توسط وزارت کار انتصاب میشوند. "امکان" سرمایه شرکتهای تعاونی مصرف کارگران را جذب کرده، به گردش درمیآورد ونقش تامین کننده بخشی از کالای موردنیاز این تعاونی ها را به عهده دارد. "امکان" نیز جهت عرضه و توزیع کالا با وزارت بازرگانی قراردادهائی منعقد مینماید و سهمی که از طرف وزارت بازرگانی برای "امکان" تخصیص می‌یابد، توسط هیئت دولت وبه‌دستور نخست وزیر تصویب میگردد. بدینسان تمام هرم و ساخت تعاونیها توسط دولت و از بالا تعیین میگردد. دومین ویژگی نهضت تعاونیها درلحظه کنونی آنست که این تعاونیها در شرایط رواج سوداگری تعمیم یافته واحتکار ووجود یک بازارسیاه بسیار بزرگ درامتداد بازار "رسمی" ـ دولتی‌به‌حیات خودادامه میدهندو بنابراین زیر فشار شدید رقابتی سرمایه تجاری میباشند، در حالیکه بخشی از بزرگ تجار پرورده‌شده زیر رژیم جمهوری اسلامی دارای اهرم‌های نفوذی قدرتمند دردولت هستند و بالاتر ازآن دارای نوعی انحصار بر تعاونیهای توزیع میباشند. سومین ویژگی این نهضت عبارت ازآن است که تحت شرایط یک دولت مذهبی عمل میکند و بدین لحاظ تعاونیها در لحظه‌حاضر تا حدودی یک بنگاه ایدئولوژیک نیز هستند. بالاخص اگر نقش و اهمیت "روابط" رادرچهارچوب دولت اسلامی درنظر گیریم و تسلط مساجد، روحانیت و کمیته‌ها و سپاه رابرزندگی روزمره مردم مورد توجه قراردهیم، آمیختگی روزمره تعاونیها رابا مناسبات وروابط فیمابین نهادها وتلاش آنانرا برای استفاده از تعاونیها بعنوان ابزار تبلیغاتی میتوانیم دریابیم. ازاینجا است اهمیت تاکید سردمداران رژیم جمهوری اسلامی برتعاونیها بعنوان حلقه انتقال به "قسط اسلامی". باتوجه به‌این ویژگیها، پرسیدنی است که اهمیت مثبت و محدودیتهای تعاونیهای مصرف در بهبود شرایط مادی طبقه و پیکار طبقاتی کدامست وبراین مبنا سیاست ما درقبال آنها باید ازچه قرار باشد. اهمیت مثبت تعاونیهای مصرف را دراین نکات میتوان ملاحظه کرد:

اولا بعلت دسترسی تعاونیهای مصرف به برخی از کالاهای موردنیازکارگران که دربازار آزاد به چندبرابرقیمت باید خریداری شوند، آنها تاحدودی (ولوناچیز وبسیارمحدود) درتقلیل استثمار اقشار متوسط تاجرازکارگران نقش مثبت دارند. ازطرفی دیگراحتمال دست یافتن به برخی از کالاها به‌علت سیستم مستقیم تهیه آن توسط تعاونیها، برای کارگران مناسبتراز سایر شیوه‌هاست. مثلامساجدوکمیته‌های محل سکونت، نیز اقدام به این کار میکنند ولی نام نویسی یاداشتن شرایطی پیچیده تر و نوبت بندی طولانی این قضیه را مشکلتر ودرمواردی ناممکن میسازد. بعلاوه این سیستم مستقیم تهیه کالاها توسط تعاونیها، به‌کارگران امکان صرفه‌جوئی دروقت را میدهدو شیوه‌ای جهت کاهش وقت تلف شده در صف ها برای کارگروخانواده وی محسوب میشود. بعلاوه تعاونیها برخلاف "صفها" زمینه‌ای برای مبارزه متشکل علیه کمبود ارزاق بدست میدهند. اگر این بهبودهای جزئی دروقت و گذران زندگی کارگران را درشرایط بحران اقتصادی کنونی و فشار معیشتی روز افزون به‌کارگران علیرغم ثابت ماندن حداقل دستمزد، درنظربگیریم اهمیت آن برجسته‌ترمیگردد. ثانیا تعاونیها در مبارزه علنی توده‌ای اقتصادی و سیاسی اهمیت دائم‌التزایدی کسب میکنندوحبهه موثری برای مبارزه‌علنی و توده‌ای علیه دولت، سرمایه داران و مدیریت محسوب میشوند. ازآنجا که تعاونیهادرکشورما از بالا توسط دولت سازماندهی شده‌اند، بطوریکه ارگانی شبه دولتی محسوب میشوند، ممانعت های شدید و متعددودولت علیه هرگونه اقدام برای دمکراتیزه کردن تعاونیها وابتکارتوده‌های کارگر، ارتشاء و سوداگری وافر دراین نهادها توسط مدیریت و کارگزاران دولت و حمایت دولت از تجار بزرگ تعاونیهای توزیع درمقابل تعاونیهای مصرف کارگری، بسرعت چشم وسیعترین و حتی عقب مانده‌ترین کارگران رابه فساد دولتی و حمایت دولت ازسرمایه‌داران در مقابل کارگران باز میکند. این آگاهی درطی مبارزه روزمره، طبیعی، توده‌ای و نتیجتا علنی‌طبقه برای بهبود اوضاع تعاونیها و علیه ساخت شبه دولتی آن پدید میآید. بنابراین بویژه در شرایط کنونی یعنی در شرایط تسلط موقت اوتجاع و موانع متعدد درراه‌تحکیم پیوند کمونیستها با وسیعترین توده ها، تعاونیها بمثابه سنگری مهم در مبارزه علنی و توده‌ای میتوانندمورد واقع شوند. ثالثا این مجامع تعاونی کارگری، هنگامیکه توده طبقه‌کارگررا سازمان میدهندوبرای پایان دادن به ساخت شبه دولتی خود و استقلال از دولت مبارزه میکنند، به کارگران مدیریت مستقل و سازماندهی توزیع را میآموزندوآنان رادراین حوزه‌ها برای اجرای نقش سازمانگر حیات اقتصادی در جامعه سوسیالیستی آینده آماده میکنند. واما محدودیتهای تعاونیهای مصرف دربهبود شرایط مادی طبقه و پیکار طبقاتی کدامند؟ این محدودیت‌ها رادرنکات زیرمیتوان ملاحظه کرد:

اولا بهبودهائی که‌بوسیله‌مجامع‌تعاونی مصرف کارگری متبوانند بدست آید تا هنگامیکه ابزار تولید و توزیع در

www.iran-archive.com

رهبری "اکثریت" در تنگنای قافیه (۳)

رهبری "اکثریت" برای توجیه همکاریهای پنجساله‌اش با رژیم فقها، علاوه بر "ترکیب طبقاتی متضاد درون حاکم" به بهانه دیگری نیز متوسل شده است و آن چگونگی توازن طبقاتی در دوره انقلاب است. استدلال آنها چنین است: "هرگونه برخورد مسئولانه با انقلاب و سیر آن درگرو پاسخ به این سئوال بود که تغییر تناسب نیرو در کشوربزیان کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران وابسته به امپریالیسم و بسود مجموعه اقشار و طبقات غیرحاکم جامعه ما، تا چه میزان بوده است؟ باید اساس تحلیل دقیق اوضاع کشور پس از انقلاب به این مسئله پاسخ داده میشدکه درنهایت، کدام مجموعه نیروهای اجتماعی باکدام تمایلات در کشوربرتری دارند؟ نیروهای مدافع انقلاب، نیروهای بازدارنده انقلاب و یا ضد انقلاب؟" وبه سوالی که طرح کرده‌اند چنین پاسخ میدهند: "... پس از پیروزی انقلاب نظر به نقش تعیین‌کننده توده‌های قیام کننده، توازن نیروها درکشور که بسودنیروهای ضد ـ امپریالیستی ـ ضد کلان سرمایه‌داری و ضد بزرگ مالکی درحاکمیت تاثیرمیکرد و نظر به نقش و تاثیر سازمانهای مترقی که در گسترش جو انقلابی در جامعه و درمقابله و مهارنیروهای بازدارنده و نیروهای براندازی انقلاب نقش جدی داشتند، نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت نیروی برترمحسوب شده و تعرض انقلاب به مواضع ارتجاع سرنگون شده ادامه داشت. تحت تاثیر مجموعه عوامل فوق حاکمیت جمهوری اسلامی، بسود توده‌های خلق بیک رشته اقدامات مثبت ومردمی مبادرت ورزید." (گزارش هیئت سیاسی ... شماره ۱۰ نشریه "کار"، تاکیدات از ماست). در این استدلال فرمولی ارائه میشود که به یک قانون معروف "ظروف مرتبطه" درفیزیک شباهت زیادی دارد. بنا به این فرمول، گویا هرگاه توده‌های زحمتکش درجامعه به حالت تعرض درآیندوموازنه نیرو بنفع آنها بهم بخورد، دردولت نیز تناسب نیروبه نفع نیروهای مدافع انقلاب بهم میخورد! ودولت ناگزیر میشود که بسود مردم بیک رشته اقدامات مثبت دست بزند. رهبران "اکثریت" میتوانند کشف این قانونمندی بزرگ را به‌نام نامی خودشان به ثبت برسانند اما بهتر است تردستیها را کنار بگذارندوآنرا به مارکسیسم ـ لنینیسم نسبت ندهند.

بر خلاف استدلال رهبری "اکثریت"، اولا هر حکومتی که در نتیجه بهم خوردن تناسب قوا در جامعه امتیازاتی به مردم بدهد، ضرورتا حکومتی مردمی نیست. دردوره‌های انقلابی، هرگاه که توده‌های مردم به ارکان نظام ارتجاعی تعرض میکنند و تناسب قوا به نفع نیروهای انقلابی تغییرمیکند، معمولا حتی ارتجاعی ترین حکومتها نیز برای متوقف کردن و پراکندن تهاجم توده‌ای، بدادن یک سلسله امتیازات بسود خلق تن میدهند. بنابراین پس از انقلاب بهمن نیز هر تغییری که بسود مردم صورت گرفت، نتیجه قیام مسلحانه توده‌های میلیونی زحمتکشان بود که تمام ارکان نظام بهره‌کشی و ستمگری را زیر حمله گرفته بودند، و فقط ذهن علیل مردم‌فروشان وخائنان به انقلاب میتواند آنها را محصول "اقدامات مثبت و مردمی" رژیم ولایت فقیه قلمدادکند. ثانیا تغییرتناسب قوا به نفع نیروهای انقلاب در سطح جامعه، ضرورتا درحکومت نیز تناسب قوا را به نفع نیروهای انقلاب تغییر نمیدهد. بلکه برعکس، درست دردوره‌های انقلابی که تهاجم توده‌های مردم به ارکان نظام ارتجاعی آغاز میشود، و حکومتهای ارتجاعی برای سد کردن و پراکندن این تهاجم همه امکانات‌شان را بسیج میکنند، خصلت ضد انقلابی و ضد مردمی این حکومتها بنحو برجسته‌تری نمایان میشود. ثالثا پیروزی قیام مردم در برانداختن یک رژیم ارتجاعی نیزضرورتا بمعنای انقلابی و مترقی بودن حکومتی نیست که درنتیجه قیام توده‌های مردم بقدرت رسیده‌است. حتی بعد از یک قیام پیروزتوده‌ای نیز بهم خوردن تناسب نیروبه‌نفع طبقات انقلابی در سطح‌کشور، ضرورتا موجب تقویت یا برتری یافتن نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت نمیگردد. بلکه برعکس ممکن است موجب تشدید رویاروئی حاکمیت با طبقات انقلابی گردد. همه چیز به ماهیت نیروئی بستگی داردکه مواضع کلیدی قدرت دولتی را درچنین شرایطی دردست دارد. دربررسی تغییرات تناسب نیروها درهر انقلاب، پیش از هرچیز باید ماهیت نیروئی را معلوم ساخت که قدرت اصلی دولتی را در دست دارد. و این دقیقا همان چیزی است که رهبری "اکثریت" از آن طفره میرود و ناگزیر هم هست که طفره برود. بعداز پیروزی قیام مردم در ۲۲ بهمن و سرنگونی رژیم شاه، اساسی ترین سئوال این بود که قدرت دولتی دردست کیست؟ بدون پاسخ به این سئوال، بدون "برخورد مسئولانه" با این سئوال، ممکن نبود بتوان به هیچ یک از مسائل انقلاب پاسخ داد و مسلما ممکن نبود "با انقلاب و سیر آن برخورد مسئولانه" داشت. اگررهبران "اکثریت" درهمان موقع نمیدانستند و یا نمیخواستند بدانند که بعد از سرنگونی رژیم شاه قدرت اصلی دولتی دردست کیست، امروز ظاهرا انکار نمیکنندکه قدرت واقعی دولتی بعد از قیام بهمن دردست خمینی و اطرافیان او بوده‌است، یعنی دردست طرفداران "ولایت فقیه". هرنیروئی که "ولایت فقیه" را پلاتفرم سیاسی خود قرار دهد، قطعا یک نیروی ارتجاعی است حتی اگر در راس جنبش انقلابی همه توده‌های محروم و زحمتکش جامعه قرار گرفته باشد. پس پاسخ سئوال اساسی روشن است: بعداز سرنگونی رژیم شاه در قیام بهمن، قدرت دولتی بدست یک نیروی ارتجاعی افتاد. اما مسئله تناسب نیروهای طبقاتی در سطح کشور چه میشود؟ تردیدی نیست که توازن نیروهای طبقاتی بعد از پیروزی قیام کاملا بنفع طبقات محروم و زحمتکش جامعه بود. اما حقیقت این است که اکثریت قاطع همین طبقات واقشار محروم

www.iran-archive.com

و زحمتکش، به خمینی و اطرافیان او اعتماد داشتند. بنابراین گرچه تناسب نیروها در سطح کشور کاملا بنفع توده‌های قیام کننده و طبقات زحمتکش و محروم بودولی بملت توهم همین توده‌ها نسبت به خمینی ودار و دسته او، این تناسب نیرو نه تنها موجب تقویت "نیروهای مدافع انقلاب" درحاکمیت نمیشد، بلکه موقعیت طرفداران ولایت فقیه را درحاکمیت محکمتر میساخت. در چنان فضائی وظیفه سازمانهای مترقی این بود که با توجه "به نقش تعیین کننده‌توده‌های قیام کننده"، توهم این توده‌ها را نسبت به روحانیت حاکم درهم بشکنندوبا قاطعیت و صراحت ودرعین حال با کار توده‌ای بردبارانه، ماهیت ارتجاعی و خصلت عوام فریبانه روحانیت حاکم را به توده‌های قیام کننده‌نشان بدهند. تنها ازاین طریق میشد رابطه معکوس تناسب قوادر سطح کشور و درحاکمیت را درهم شکست. اما رهبری "اکثریت" که درآن هنگام در زیر بیرق ولایت فقیه سینه زده، اکنون با پیش‌کشیدن مسئله توازن قواوکشف قانون "ظروف مرتبطه" درسیاست، از مردم فروشی دیروز خود دفاع میکند و دلیل محکمی هم درآستین دارد: "... حاکمیت جمهوری اسلامی، بسود توده‌های خلق بیک رشته اقدامات مثبت ومردمی مبادرت ورزید"! برای روشن شدن بیشتر قضیه بگذارید شیوه برخورد رهبری "اکثریت" به مسئله توازن نیروهای طبقاتی وبازتاب آن در حاکمیت را با شیوه‌برخورد لنین با همین مسئله مقایسه کنیم: با انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه، خودکامگی چندصدساله تزارها سرنگون شده‌بودوتوازن قواکاملا بنفع توده‌های زحمتکش بهم خورده بود. دمکراسی کامل و بیسابقه‌ای برقرار شده‌بودتا حدی که لنین، روسیه را آزادترین همه‌کشورهای متخاصم مینامید که درآن هیچ نوع خشونتی علیه‌توده‌ها وجود نداشت (تزشماره ۲ از "تزهای آوریل"). ازسوی دیگر درسیجه انقلاب، قدرت دولتی بدست "حکومت موقت" افتاده‌بود که بگفته لنین مورد اعتماد توده‌های قیام کننده بود و البته نه تنها خود را (مانندطرفداران ولایت فقیه) طرفدار نفی حاکمیت مردم اعلام نمیکرد بلکه بسیاری از اعضا آن جزو احزاب سوسیالیست وشبه سوسیالیست بودند و خود را ضدسرمایه‌داری میدانستند. اما ازآنجا که لنین دربررسی مشخص روابط طبقاتی، به ماهیت ارتجاعی "حکومت موقت" پی برده بود، ازهمان آغاز، بزرگترین وظیفه حزب انقلابی را افشای ماهیت این حکومت برای توده‌های مردم میدانست. لنین با تکیه براین حقیقت که توازن قوای طبقاتی بنفع توده‌های زحمتکش است، میکوشید با نشان دادن چهره واقعی "حکومت موقت" اعتماد توده‌های زحمتکش را ازاین حکومت سلب کند، این حکومت را واژگون کند و انقلاب را از بن بست برهاند. زیرا او معتقد بود که: "مسئله اساسی هرانقلاب مسئله قدرت دولتی است، بدون فهمیدن این مسئله، هدایت انقلاب که سهل است، هیچ شرکت هشیارانه در انقلاب ممکن نیست" (کلیات ج۲۴، ص ۳۸). اما رهبری "اکثریت" با قدرت دولتی و با ماهیت نیروئی که قدرت دولتی را دردست گرفته کاری ندارد، بلکه میگوید همه چیز "درگروپاسخ باین سئوال بود که تغییرتناسب نیرو در کشوربزیان کلان سرمایه‌داران و... و بسود مجموعه اقشار و طبقات غیرحاکم جامعه ما، تاچه میزان بوده‌است؟"!

رهبری "اکثریت"، اسلوب درخشان خود را دربررسی مسائل دولت و انقلاب چنین بیان میکند: "هرتحلیل ازتناسب نیروها و بطورکلی از اوضاع کشورپس از انقلاب تنها بشرطی واقع بینانه است که برنقش تعیین کننده توده‌های قیام کننده درتناسب نیروها درکشور مبتنی باشد". هدف این اسلوب بررسی، طفره رفتن از پاسخ به مسئله اساسی انقلاب، یعنی مسئله قدرت دولتی است. اینها میخواهند بگویندپس از انقلاب، نقش توده‌های قیام کننده چنان تعیین کننده بود که درحقیقت قدرت دولتی معنای چندانی نداشت و همه چیز بوسیله توده‌های قیام کننده تعیین میشد. باین جملات دقت کنید: "باسرنگونی قهرآمیزودرهم شکسته‌شدن و فلج شدن ماشین قدرت دولتی‌بطورعمده نیروی مستقیم توده‌ها که وسیعا از رهبری انقلاب پشتیبانی میکردند، قدرت را اعمال میکرد". باین ترتیب راه برای قانون "طروف مرتبطه" کذائی فراهم شده‌است: هرتغییری در تناسب قوا بنفع توده‌های قیام کننده، خود ـ بخود به‌برتری یافتن "نیروهای مدافع انقلاب درحاکمیت "منتهی میشود! اما اسلوب لنینی، درست برعکس این استدلال، مسئله قدرت دولتی را مسئله اساسی هر انقلاب میداند، حتی‌هنگامی‌که توده‌های قیام کننده، "ماشین قدرت دولتی" را فلج کرده‌باشند. کدام انقلاب واقعی را سراغ دارید که در آن نقش توده‌های قیام کننده، تعیین کننده نباشد؟! لنین میگوید: "ازدیدکاه علم و سیاست عملی، یکی ازنشانه‌های اصلی هرانقلاب واقعی، عبارتست از افزایش بطور نامعمول سریع، ناگهانی و انفجاری تعداد "شهروندان عادی" که شروع میکنند به شرکت فعال، مستقل و موثر درزندگی سیاسی ودرسازماندهی دولت" (کلیات، ج۲۴، ص ۶۱، تاکیدات از لنین). ودرهمان ماههای پس ازانقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه، میلیونها کارگر و دهقان و سرباز مسلح که درشوراها متشکل بودند، مسلما باکوچکترین تکان میتوانستند "حکومت موقت" را سرنگون کنند. اما با اینهمه، لنین مسئله قدرت دولتی را اساسی ترین مسئله انقلاب میدانست. درآنجا نیزتوده‌های میلیونی به "حکومت موقت" اعتماد داشتندو ازآن پشتیبانی میکردند. اما این پشتیبانی از ماهیت ارتجاعی "حکومت موقت" چیزی نمیکاست، بلکه برعکس، از نظر لنین خطر دقیقا در همین جا نهفته بود. البته رهبری "اکثریت" معتقداست که درانقلاب ایران، مسئله صرفا پشتیبانی توده‌های قیام کننده از روحانیت حاکم نبود، بلکه روحانیت نیزتجسم اراده توده‌های انقلابی بود: "بعلاوه این نکته نیز شایان توجه است که نه تنهاتوده مردم عملا بیش ازهمه تحت تاثیر روحانیت حاکم قرارداشتند، بلکه دربالا نیز روحانیت حاکم در کلیت خود، تاحد معینی این ظرفیت را از خود نشان میدادکه خواستهای توده‌های قیام کننده را منعکس کند". باین ترتیب قانون "طروف مرتبطه" صحت مطلق خود را نشان میدهد! ورهبری

بقیه در صفحه ۲۲

www.iran-archive.com

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

گزارش اعتصاب قهرمانانه کارگران کفش بلا

اعتصاب قهرمانانه کارگران کفش بلا از روز دوشنبه ۶۳/۹/۲۶ آغاز شد و در زمان تهیه گزارش مربوط به آن یعنی تاریخ ۶۳/۹/۳۰ همچنان ادامه دارد.

زمینه حرکت: پرونده فعالیت شوراهای اسلامی کارخانه‌ها که جز خیانت به حقوق کارگران و جاسوسی چیزی در آن یافت نمیشود و در حال بسته شدن می‌باشند. ابتکار عمل در هر زمینه ای از دستهای کثیف آنان خارج شده وجسد نیمه جان و در احتضاری از آن باقی نمانده است. کارگران با انتخاب نمایندگان جدید و حمایت فعال از آنان این جسد نیمه جان را بگور می‌سپارند. مبارزه کارگران در مقابل انجمن های اسلامی و شوراهای اسلامی کارخانجات مرحله منزوی نمودن کامل آنها را پشت سرگذاشته و با گسترش مبارزات کارگری مرحله انحلال انجمنها و شوراهای اسلامی و انتخاب نمایندگان جدید و واقعی شروع شده است. اعتصاب طولانی مدت کارگران کفش بلا نمونه ای از این مرحله از مبارزات کارگری است و به این مرحله از مبارزات کارگری نیرو و قوت بیشتری بخشیده و تجربه کارگران را غنی تر می‌سازد. زمینه حرکت کارگران کفش بلا نیز از حرکت آنان برای انحلال شورای اسلامی کارخانه بعنوان نمایندگان تحمیلی و خائن که در کنار مدیریت مزدور کارخانه در مقابل خواست آنان قرار گرفته بودند بوجود آمد. در شهریور ماه امسال کارگران طوماری بر علیه شورای اسلامی کارخانه نوشته و به امضای تمامی کارگران رسانده و به وزارت کار فرستاده و خواهان برگزاری انتخابات برای انتخاب نمایندگان جدید می‌شوند. وزارت کار طبق معمول به خواست کارگران وقعی نمی‌گذارد و کارگران که از مبارزه خود از راه قانونی به نتیجه‌ای نمی‌رسند راه دیگری در پیش میگیرند. پس از مدتی کارگران از شورای اسلامی کارخانه که خود را به زور نماینده کارگران جا زده است می‌خواهند تا در مورد عدم پرداخت حق بهره وری اقدام کنند. اعضای شورای اسلامی که ماهیت ضد کارگری آن برای کارگران روشن شده با مدیران و مسئولان مزدور کارخانه همزبان شده و اعلام می‌کنند که چون امسال کارخانه سود نداده حق بهره وری نیز به کارگران تعلق نمی‌گیرد. این موضع گیری بی‌شرمانه شورای اسلامی کارخانه موجب برانگیختن خشم و نفرت کارگران نسبت به شورای اسلامی شده و در پی آن خواهان انحلال شورای اسلامی میشوند. این امر باعث تشدید مبارزه کارگران برعلیه شورای اسلامی میشود. مسئولان کارخانه و شورای اسلامی کارخانه برای خواباندن سر و صدا کارخانه و از ترس اینکه مبادا این حرکت منجر به اعتصاب شده و گسترش یابد توطئه ای را به اجرا در می‌آورند. شورای اسلامی کارخانه به امید مشروعیت بخشیدن به خود پیشقدم شده و از مدیریت می‌خواهد که به وزارت کار اطلاع داده تا روز شنبه ۶۳/۹/۲۶ برای برگزاری انتخابات، نماینده ای به کارخانه بفرستند. با آمدن نماینده وزارت کار در این روز به کارخانه و در جلسه مشترکی با مدیریت و شورای اسلامی کارخانه توطئه زیر را اتخاذ می‌کنند: آنها به عوض برگزاری مجمع عمومی و انتخابات، باصطلاح همان نمایندگان را به رفراندم گذاشته و از کارگران می‌خواهند که به آنها جواب آری یا نه بدهند و همین رفراندم را بشکل مسخره به اجرا در می‌آورند و سه نفر (یک نفر از جانب مدیریت، یک نفر نماینده وزارت کار و یک نفر عضو انجمن اسلامی) را به رفراندم می‌گمارند. کارگران همگی در اعتراض به این شیوه از رای دادن خودداری کرده و توطئه مزدوران با شکست روبرو می‌شود. کارگران می‌گویند ما نمی‌توانیم هنگام کار روی دستگاهها رای بدهیم و خواهان برگزاری مجمع عمومی و انتخاب نمایندگان جدید می‌شوند. بنابراین رای گیری و برگزاری رفراندم کذایی متوقف می‌شود ولی مسئولین کارخانه از برگزاری مجمع عمومی خودداری می‌کنند و طرح توطئه دیگری را می‌ریزند. در کشاکش این درگیریها مدیریت کارخانه از کارگران می‌خواهد که برای طرح خواسته هایشان و حرفهای خود، نمایندگان خود را نزد مدیریت بفرستند. کارگران در رابطه با خواسته‌ها یشان سه نفر نماینده جدید انتخاب کرده و روز ۶۳/۹/۲۷ به نزد مدیریت می‌فرستند، اما مدیر اعتنائی به نمایندگان کارگران ننموده و در توهین به کارگران و زهر چشم گرفتن از آنها دستور می‌دهد که کارت سه نفر نماینده را برداشته و از فردای آن روز آنها را به کارخانه راه ندهند. نمایندگان بلافاصله موضوع را با کارگران در میان می‌گذارند. کارگران خشمگین شده و اراده خود را با حمایت از نمایندگان به نمایش می‌گذارند و از نمایندگان می‌خواهند که فردا به کارخانه آمده و دسته جمعی دست از کار کشیده و آنها را بسر کار برگردانند. روز چهارشنبه ۶۳/۹/۲۸ نمایندگان در مقابل در نگهبانی کارخانه حضور می‌یابند ولی نگهبانان طبق دستور و خواست مسئولان کارخانه از ورود آنها جلوگیری بعمل می‌آورند. کارگران دست جمعی دست به اعتصاب زده و با شعار "مرگ بر مدیر، مرگ بر شورای اسلامی، مرگ بر وزارت کار" به راهپیمائی اعتراضی پرداخته و به طرف حیاط کارخانه به راه می‌افتند. طنین شعارها لرزه بر اندام مزدوران و اعضای انجمن اسلامی کارخانه انداخته و آنها را از هرگونه مداخله خرابکارانه ای بازمی‌دارد. کارگران با استقبال باشکوهی نمایندگان خود را به سر کارهایشان برمی‌گردانند. با شروع اعتصاب کارگران طوماری تهیه کرده و به امضای کارگران میرسانند و اعلام می‌کنند تا برآورده شدن خواسته‌هایشان به اعتصاب نامحدود خود ادامه خواهند داد. خواسته‌های کارگران بشرح زیر تنظیم و در تابلوی اعلانات نصب می‌گردد و نسخه ای از آن در اختیار مدیریت قرار می‌گیرد:

۱ـ افزایش دستمزد
۲ـ پرداخت حق بهره وری
۳ـ پرداخت حق سختی کار (به ازاء هر ساعت اضافه کاری باید معادل ۲/۵ ساعت حقوق کارگران پرداخت شود.
۴ـ انحلال شورای اسلامی کارخانه
۵ـ برگزاری مجمع عمومی و انتخاب نمایندگان جدید.

مزدوران کارخانه از همبستگی و اتحاد کارگران شدیدا به وحشت افتاده بودند و در ابتدا مطرح می‌کنند: "می‌باید این خواستها را در تمامی قسمتهای کارخانه به اجرا در بیاید و بنابراین تنها به قسمت شما مربوط نمی‌باشد و نباید فکر کنیم" (توضیح آنکه این کارخانه دارای سه قسمت مهپوش، جم و جمشید می‌باشد که قسمت مهپوش و جم قسمت تولیدی و جمشید قسمت پخش تولید کارخانه است که مجموعا ۳۰۰۰ کارگر دارد و اعتصاب در قسمت جم به وقوع می‌پیوندد). هم چنین در مورد حق بهره وری مطرح می‌کنند که چون کارخانه سودی نداده بنابراین قادر به پرداخت حق بهره وری نبوده و در مورد پرداخت حق سختی کار نیز کاری نمی‌توانند بکنند! نمایندگان کارگران اعتصابی که با مدیریت و مسئولان کارخانه وارد مذاکره شده بودند، نتیجه را با کارگران در میان می‌گذارند. کارگران به این نتیجه می‌رسند که تا تحقق تمامی خواسته‌ها یشان به اعتصاب خود ادامه بدهند، کارگران در سالن کارخانه شروع به دادن شعار مرگ بر مدیریت، مرگ بر شورای اسلامی و مرگ بر وزارت کار میکنند. این روز با اعتصاب کارگران و طنین شعار و

◄

گزارش اعتصاب ...

بدون مداخله عوامل مزدور رژیم بپایان می‌رسد. روز ۵شنبه ۶۳/۹/۲۹ اعتصاب ادامه می‌یابد تا اینکه ساعت ۱۰ صبح مسئولین مزدور کارخانه بمیان کارگران اعتصابی آمده و از کارگران می‌خواهند تا به اعتصاب خود پایان دهند. آنها در مقابل خواست پرداخت حق بهره وری و افزایش دستمزد تسلیم شده و تامین خواستهای دیگر را به بعد موکول کرده و می‌گویند: "خواستهای دیگر را تامین خواهیم نمود ولی ما نمی‌توانیم همینطور و بدون مشورت با مقامات بالا هرچه شما گفتید در جا انجام بدهیم" و از کارگران می‌خواهند تا صبر داشته باشند. کارگران اعلام می‌کنند که تا تامین تمامی خواسته‌هایشان به اعتصاب خود ادامه داده و انرا تا به آخر به پیش خواهند برد. روز ۵ شنبه بدون نتیجه ای پایان میپذیرد. کارگران اعلام کردند که اگر به تمامی خواسته‌هایشان رسیدگی بشود روز شنبه بسر کارهایشان خواهند رفت و به مدیران کارخانه فرصت خواهند داد ولی علیرغم سر کار رفتن همچنان خواهان انحلال شورای اسلامی و برگزاری مجمع عمومی و انتخابات جدید در روز شنبه ۶۳/۱۰/۱ می‌شوند. این اعتصاب از سازماندهی خوبی برخوردار بوده است.

(از اخبار ارسالی نشریه "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران" ـ وابسته به سازمان)

اعتراض
کارگران ماشین سازی برای کاهش ساعت کار

در اوایل ماه ۶۳ مدیریت کارخانه ماشین سازی اراک طبق اطلاعیه‌ای اعلام میدارد که قسمتهای آهنگری، فلزکاری، مونتاژ و جوشکاری و بعضی قسمت‌های دیگر جهت تکمیل پروژه پل سازی باید بصورت ۲ شیفت و با اضافه کاری یعنی ۱۲ ساعت در روز کار نمایند. این طرح هم چنین در بعضی از کارخانه های دیگر مانند واگن پارس، طرح توسعه ماشین سازی اجرا میشود. اطلاعیه مدیریت باعث اعتراض کارگران شده و حدود ۲ هزار کارگر در تاریخ ۶۳/۹/۲۹ دست از کار کشیده و با شروع اعتصاب خود خواهان الغاء ساعت کار عادی ۸ ساعت در روز میشوند. مسئولین کارخانه که با مقاومت و اعتراض یکپارچه و متحدانه کارگران مواجه میشوند، عقب نشینی نموده و در مقابل خواست کارگران مجبور به تسلیم میشوند. همزمان با پیروزی کارگران کارخانه ماشین سازی، مسئولین سایر کارخانه ها عقب نشینی کرده و ساعت کار ۸ ساعته را اعلام میکنند.

(از اخبار ارسالی نشریه "فولاد" اصفهان ـ وابسته به سازمان)

اعتصاب پیروزمند
کارگران قهرمان "پروفیل پارس"

کارخانه پروفیل پارس تولید کننده انواع پروفیل و نبشی میباشد. این کارخانه در جاده مخصوص کرج واقع شده وقریب به ۴۰۰ نفر کارگر در این واحد تولیدی مشغول بکار میباشند. کارگران این کارخانه بنابر رسم همه ساله و در آستانه سال جدید علاوه بر ۲ ماه حقوق بعنوان عیدی، ۲۰ روز حقوق نیز بعنوان پاداش دریافت می‌کنند و این ۲۰ روز اضافه حقوق در سایه مبارزات کارگران در دوران رژیم پیشین حاصل گشته است. اما گرچه بعد از انقلاب همین مقدار ناچیز عیدی بارها و بارها ازسوی رژیم کارگر ستیز اسلامی و به لطایف الحیل مورد دست اندازی قرارگرفته است، لیکن کارگران دلیر این کارخانه با مقاومت و اعتراضات یکپارچه خود تمام این تلاشهای ضد کارگری را نقش برآب ساخته و عوامل رژیم فقها را در هیئت مدیریت دولتی رسوا ساخته اند. از جمله در تاریخ چهارشنبه ۶۳/۱۲/۱ کارگران در اعتراض به عدم پرداخت این ۲۰ روز متحدانه به یک اعتصاب کوتاه مدت و موفقیت آمیز دست زدند. از اوایل دی ماه سال جاری کارگران برای حصول اطمینان از پرداخت این ۲۰ روز حقوق به مسئولین بالا مراجعه می‌کنند و جوابهای سربالا و متناقضی را دریافت می‌کنند تا اینکه عده‌ای از کارگران نزد مدیر عامل کارخانه رفته و خواستار روشن شدن تکلیف این ۲۰ روز میشوند. مدیر عامل کارگران را به تمسخر گرفته و می‌گوید بجای ۲۰ روز ۴۰ روز به شما عیدی میدهیم. این موضوع بعد از اطلاع عموم کارگران خشم آنان را برمی‌انگیزاند. در پی مشورت کارگران با یکدیگر ۴ نفر از جانب کارگران بعنوان نماینده انتخاب میشوند و روز چهارشنبه اول اسفند ماه ۶۳ نزد مدیر عامل میروند. مدیر عامل بار دیگر همان اراجیف طعنه‌آمیز را تکرار کرده و می‌گوید بجای ۲۰ روز ۴۰ روز میدهیم، سپس با قیافه ای جدی می‌گوید "که نه خیر اقا عیدی بی عیدی"، نمایندگان کارگران نیز این سخنان مدیر عامل را بی‌جواب نگذاشته و با حضور خود در داخل سالن کارگران را دعوت به اعتصاب می‌کنند. سپس تمام کارگران بطور یکپارچه دست از کار کشیده و بسوی دفتر مدیر عامل روانه میشوند وبه ساختمان اداری هجوم اورده و اتاق کار مدیر را به محاصره خود درمی‌اورند و پس از بازکردن در اتاق مدیر در همانجا متحصن میشوند آنگاه یکی از کارگران شروع به صحبت می‌کند و پس از دادن توضیحاتی درزمینه مشکلات زندگی کارگران و مصائب طاقت فرسای گرانی و تورم و ۰۰۰ کارگران را به مبارزه برای گرفتن حق خود تشویق کرده و همچنین هرگونه افتراء و بر چسب زنی از سوی مدیریت را افشاء و محکوم مینماید. این سخنرانی کارگر مبارز با تائید عموم مواجه میشود. اعضای هیئت مدیره که از پتانسیل مبارزاتی و مقاومت متحد کارگران به هراس و وحشت افتاده بودند عقب نشینی کرده و یکی از اعضای هیئت مدیره اجازه صحبت خواسته و کارگران را به ۰۰۰ آرامش و بازگشت به کار دعوت می‌کند و می‌گوید "که از این حرکت افراد فرصت طلب بهره برداری می‌کنند ونباید دست به اینکارها زد" و ادامه می‌دهد که "شما به سر کارتان بازگردید تا ما در مورد آن تصمیم بگیریم" ۰۰۰ کارگران در همانجا اعتراض کرده و می‌گویند ما همین جا می‌مانیم تا شما تصمیم نهائی خود را بگیرید وقتیکه هیئت مدیره اراده مصمم کارگران را مشاهده می‌کنند، می‌گویند که در حال حاضر پولی در بساط برای پرداخت نداریم اما قول می‌دهیم که انرا در اسرع وقت پرداخت نمائیم. آنگاه یکی از نمایندگان کارگران می‌گوید که ما هم قول شما را قبول نداریم پس لطف کنید و این قولتان را روی کاغذ نوشته و تک تک اعضای مدیریت نیز زیر انرا امضاء کنید. تا سندیت لازم را داشته باشد".

مدیریت مخالفت می‌نماید ولی با فشار کارگران و ادامه حرکت ناگزیر به قبول این خواست کارگران شده و تسلیم آن میگردد. همچنین نمایندگان کارگران بار دیگر به مدیریت گوشزد می‌کنند که اگر زیر قولتان بزنید بار دیگر به سراغتان آمده و این بار کارتان را یکسره خواهیم کرد. سپس در حالیکه علائم و نشانه‌های پیروزی این اعتصاب ۳ ساعته در چهره فرد فرد کارگران میدرخشید، کارگران بسمت سالن غذاخوری حرکت کرده و این موفقیت را به یکدیگر تبریک گفتند.

(از اخبار ارسالی "اتحاد کارگران" ـ نشریه جنوب غرب تهران ـ وابسته به سازمان)

اعتراض
کارگران شرکت دخانیات ساری

در تاریخ ۴ دیماه ۶۳ عده زیادی از کارگران این کارخانه به منظور دریافت اضافه کاری و افزایش دستمزد در محوطه کارخانه اجتماع می‌نمایند. مدیریت کارخانه از پاسخ به خواست کارگران طفره میرود، و با ایستادگی کارگران، مرتبا کارگران دیگری نیز به آنها پیوسته و همگی در اتاق مدیریت اجتماع می‌کنند. مزدوران اداره کار برای خواباندن حرکت اعتراضی کارگران و بمنظور آنکه اعتصاب در کارخانه فراگیر نشود، با وعده و وعید و فریب کارگران را متقاعد میکنند که به سر کار خود بازگردند تا بعدا آنان به خواست کارگران رسیدگی نمایند.

(از اخبار ارسالی نشریه "پیام سرخ" مازندران ـ وابسته به سازمان)

www.iran-archive.com

اعتصاب یکروزه رانندگان جرثقیل مجتمع فولاد مبارکه

ترابری سنگین یك قسمت از مجتمع عظیم فولاد مبارکه می‌باشد. تعداد زیادی راننده پایه یك در این قسمت به کار ترابری اشتغال دارند. بعلت پائین بودن سطح دستمزد رانندگان، مسئول قسمت ترابری سنگین هر ماه ۱۰ الی ۲۰ ساعت اضافه کاری برای رانندگان منظور مینماید. در بهمن ماه برای رانندگان جرثقیل بالا بر اضافه کاری در نظر گرفته نمیشود، این موضوع باعث میشود که در روز چهارشنبه ۶۳/۱۱/۱۰ رانندگان دست از کار کشیده خواهان اضافه کاری شوند. اعتصاب رانندگان با عقب نشینی مسئولین مجتمع مواجه میشود و قول مساعد میدهند که اضافه کاری آنها تعیین گردد. رانندگان روز پنج شنبه به سر کار خود برمیگردند. (از اخبار ارسالی نشریه "فولاد" اصفهان ـ وابسته به سازمان)

اخبار کوتاه

● نساجی شماره ۲ قائم شهر

در تاریخ ۵ دیماه ۶۳ قسمت ریسندگی این کارخانه بعلت کم بودن راندمان کاران، توسط کارگران میخوابد و بدنبال آن ۸۰ نفر از کارگران در اعتراض به کمبود مواد اولیه و وضعیت کاری، در محوطه کارخانه بمدت ۲ ساعت به تحصن زده و پس از آن مجددا به سر کار خود بازگشتند.

● نساجی شماره ۱ قائم شهر

در تاریخ ۱۲ دیماه ۶۳ قسمت ریسندگی کارخانه به بهانه نظافت دستگاهها، از طرف مدیریت کارخانه تعطیل اعلام میشود. این تصمیم مدیریت با مخالفت شدید کارگران روبرو میگردد. مدیر کارخانه که به خاطر فشار کارگران مجبور به عقب نشینی از تصمیم خود شده و ظاهرا نظافت دستگاهها را به آینده موکول مینماید.

● نیروگاه برق بهشهر

در این نیروگاه بعلت کمبود شدید متخصص، مدیریت از کارکنان نیروگاه خواهان ۴ ساعت اضافه کاری میشود. این خواست مدیریت با مخالفت شدید حدود ۴۰ تن از کارگران آگاه مواجه شده و کارگران اظهار میدارند در صورت اضافه کاری حقوق نیز باید دو برابر شود، این خواسته کارگران با مخالفت مدیریت روبرو میگردد. کارگران نیز به طرفداری از طرح کارگران آگاه پرداخته و سرانجام مدیریت مجبور به لغو ۴ ساعت اضافه کاری میشود.

گزارش اعتصاب غذا در کارخانه آلومکث

کارگران کارخانه آلومکث در اعتراض به کیفیت و کمیت غذا دست به اعتصاب زدند. کارگران کارخانه درب و پنجره سازی و آلومینیم‌سازی آلومکث که از کارخانه‌های وابسته به "بنیاد مستضعفان" است، مدتها بود که نسبت به کمیت و کیفیت غذا اعتراض داشتند. آنها چندین بار این موضوع را چه بصورت انفرادی و چه بطور چند نفره با مدیریت مطرح کرده بودند، ولی مدیریت علت آن را کمی سهمیه برنج و گوشت عنوان نموده بود. کارگران این پاسخ را قانع کننده ندانسته و پیگیرانه خواست خود را دنبال می‌کردند، ولی بعلت نداشتن تشکلی که بوسیله آن به خواسته خود برسند کاری از پیش نمی‌بردند.

در روز سه شنبه ۱۲ آذرماه ۶۳ وقتی متوجه می‌شوند ناهار آن روز سرگنجشکی می‌باشد، مجددا از وضعیت ناهار اظهار ناراحتی نموده و چند نفر از آنها می‌گویند که امروز ناهار نخواهند خورد. این حرکت از سالن پرس شروع می‌شود. در سالن پرس مجموعا ۱۵ نفر مشغول کار هستند. ۱۲ نفر آنها کارگر و ۲ نفر کمك سرپرست که دیپلمه می‌باشند و یکنفر سرپرست. یکی از کمك سرپرستها فردی است که در بیرون از کارخانه، پاسدار کمیته می‌باشد. فرد مزبور بعلت قدیمی بودن و هم چنین رفتار دوستانه با کارگران وضعیت با مدیریت کارخانه دارای نفوذی در میان کارگران است. وقتی که چند نفر از کارگران پرس تصمیم خود را مبنی برنخوردن غذا اعلام می‌کنند، فرد مزبور نیز که در جمع آنها بوده می‌گوید که امروز غذا نخواهد خورد و از سایر کارگران قسمت پرس هم می‌خواهد که تصمیمشان را مبنی برنخوردن غذا اعلام کنند و شخصا به سایر قسمتها یعنی سالن آبکاری، سالن درب و پنجره سازی و تاسیسات و برق و انبار مراجعه کرده و موافقت آنها را هم برای پیوستن به اعتصاب غذا جلب مینماید. زمانیکه ساعت ۱۲ آژیر کارخانه وقت ناهار را اعلام می‌کند بجز تعداد معدودی از کارگران بقیه قریب به اتفاق از خوردن ناهار امتناع کرده و در محوطه کارخانه به فوتبال می‌پردازند، و ساعت ۱۲/۵ مجددا به سر کارهای خود بر می‌گردند. بعد از ظهر همان روز وقتی مدیر کارخانه از جریان مطلع میشود عصبانی شده و موضوع را پیگیری مینماید. فردای آن روز چون غذا پلو خورشت بود، کارگران تصمیم به خوردن غذا می‌گیرند و قرار میشود که هر روز که غذا بد و ابکی باشد از خوردن غذا خودداری نمایند. روز شنبه بعد مدیر کارخانه کمك سرپرست یاد شده را به دفتر خود فرا می‌خواند و باو میگوید که در کارخانه اخلال کرده‌اید و بنابراین صورت جلسه‌ای تهیه و به دفتر مدیریت ارسال شده که تصمیم به اخراج گرفته شده است. روز یکشنبه کارگران برای اینکه نشان دهند که حرکت اعتصابی آنها با بودن یا نبودن فرد اخراجی مربوط نمیشود، مجددا از رفتن به سالن غذاخوری خودداری مینمایند. تا روز سه شنبه از مدیریت هیچگونه عکس‌العملی دیده نمی‌شود و در همان روز سه شنبه یعنی ۶۳/۹/۱۹ مدیر کارخانه شخصا نوشته‌ای تهیه کرده و از کارگران میخواهد که نظرات خود را در رابطه با غذای کارخانه بنویسند. کارگران هم بالاغلب نظرات خود را از کم بودن غذا و تعدد غذاهای ابکی می‌نویسند. بعد از این تاریخ مدیریت در لیست غذاهای کارخانه تجدید نظر کرده و تا حدودی بهبود وضع غذا رضایت کارگران را جلب می‌نماید و کارگران بیکی از خواسته‌های خود می‌رسند.

(از اخبار ارسالی "اتحاد کارگران" نشریه جنوب غرب تهران ـ وابسته به سازمان)

مصاحبه! برای انتخاب کارگر نمونه سال!!

چندی پیش از طرف سازمان تلویزیون، برای مصاحبه با کارگران کفش وین (پیروزی) در مورد انتخاب کارگر نمونه سال، مصاحبه کنندگانی به این کارخانه میآیند در آغاز از طرف انجمن اسلامی به مصاحبه کنندگان گفته می‌شود که می‌باید تنها، کارگران مورد اعتماد امصاحبه صورت گیرد. سپس یکی از مامورینی که برای راهنمائی مصاحبه کنندگان گمارده شده بود به نزد کارگران آمده و می‌گوید: "آقایان می‌خواهند در رابطه با انتخاب کارگر نموده سال با شما مصاحبه کنند. هیچکس حق ندارد از کمبود حقوق و امکانات و این جور چیزها صحبت کند. تنها بگوئید از نظر ما کارگر نمونه کارگری است که سعی دارد تولید را افزایش داده و در جهت خودکفائی قدم بردارد و با مدیریت کارخانه همکاری صمیمانه داشته باشد. اگر خواستید حرف دیگری هم بگوئید میتوانید از رفتار خوب سرپرست و مدیر قسمت بگوئید. بازهم سفارش می‌کنم چیزی غیر از این مطالب نباید گفته شود". پس از مصاحبه که طبق خواسته جناب مامور از طرف انجمن اسلامی و مدیریت صورت گرفت کارگر زنی که حدود ۲۷ سال سن دارد و توهماتی نسبت به رژیم و انجمن اسلامی دارد به سراغ مصاحبه کننده رفته و به او می‌گوید: "چرا با ما راجع به کمبود حقوق و عدم امکانات رفاهی و بهداشت صحبت نمی‌کنید؟!" فرد مصاحبه کننده میگوید: "خانم دیدید شما را چطور تهدید کردند که حرفی بجز حرفهای آنها نزنید. ما هم مثل شما حق نداریم راجع به چیزی غیر از آنچه گفته‌اند با شما مصاحبه کنیم. بنابراین آنرا از چشم ما نبینید".

(از اخبار ارسالی "اتحاد کارگران" نشریه جنوب غرب تهران ـ وابسته به سازمان)

www.iran-archive.com

اخباری از کارخانه چیت سازی تهران

در اوایل دیماه در این کارخانه طی بخشنامه ای اعلام میشود که کارگرانی که متقاضی خرید زمین هستند و قبلا ثبت نام نموده و ۵۰ هزار تومان پیش قسط به شرکت تعاونی مسکن کارخانه پرداخت نموده اند، باید بین ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان دیگر به حساب مربوطه واریز کنند. کارگران که در وضعیت مالی نابسامانی بسر می‌برند، پیش مدیریت رفته ودرخواست وامی بهمین مبلغ می‌نمایند که جواب "نه" می‌گیرند. در تاریخ ۶۳/۱۰/۱۹ همزمان با اعتراضات سراسری کارگران کارخانه در مورد طرح طبقه بندی و حق ناهاری، کارگران از موقعیت استفاده کرده و درخواست خود را بصورت جمعی اعلام می‌کنند. مدیریت که در موقعیت ضعف بوده، با این درخواست موافقت کرده و مبلغ ۳۰ هزار تومان وام با قساط ۳۰ ماهه به کارگران فوق می‌پردازد.

در تاریخ ۶۳/۱۱/۹ مدیریت کارخانه طی بخشنامه ای اعلام میکند که تعطیلات عید بمدت ۱۷ روز می‌باشد (از تاریخ ۶۳/۱۲/۲۹ الی ۶۴/۱/۱۶) و بجای ۵ روزی که بین تعطیلات رسمی قرار دارد و روز کار محسوب می‌شود کارگران در روزهای ۵شنبه که جزء تعطیلات ۴۴ ساعت کار در هفته می‌باشد، بکار مشغول گردند. این طرح با آنکه دارای جنبه‌های مثبتی برای بسیاری از کارگران بود، با مخالفت کارگران روبرو شد. کارگران مطرح نمودند: "یا آن ۵ روز هم ببخشید وگرنه ما روز تعطیل، تعطیل و روز کار، بر سرکار خواهیم آمد". در ساعت ۶ صبح ۶۳/۱۱/۱۰ کارگران شیفت ۲ جلوی دفتر مدیر عامل اجتماع کرده و خواهان تغییر بخشنامه میشوند. مدیریت که هنوز جراحت پایش که چند ماه پیش توسط کارگران شکسته شده بود بهبود نیافته، چاره ای جزتسلیم نداشت.

در تاریخ ۶۳/۱۱/۱۴ در ساعت ۴ بعد از ظهر تئاتری در محل حسینیه کارخانه اجرا میشود. کارگران (که طبق مجوز قبلی بعضی از فرزندان خود را همراه آورده بودند) در هنگام نمایش متوجه می‌شوند که به آنها کلک زده اند و بجای نمایش کمدی یک تئاتر تبلیغی که در آن کارگران تشویق به تولید بیشتر و اطاعت از رهبر می‌نماید، اجرا میشود. کارگران در وسط نمایش وفات حضرت فاطمه را بهانه قرار داده و به انجمن و شورای اسلامی کارخانه اعتراض میکنند. اعتراض به درگیری لفظی کشیده شده و پای مدیر عامل نیز بمیان می‌آید. کارگران می‌گویند "شما حق ندارید در شب وفات حضرت فاطمه نمایش بازی کنید"! مدیر عامل میگوید: "خودتان بهتر میدانید که دل شما نه به حال اسلام می‌سوزد و نه فاطمه بلکه اینها همه بهانه است و میخواهید هر کاری که ما انجام دهیم برعکس آن عمل نمائید". کارگران در حالی که بهم چشمک میزدند می‌گویند: "ثابت کن"! جریان با نیمه کاره ماندن نمایش و خشم و غضب انجمن اسلامی و شورای اسلامی پایان می‌یابد.

(از اخبار ارسالی نشریه "پیک کارگران" ـ وابسته به سازمان)

اعتراض به عدم تعطیلی پنجشنبه

در تاریخ ۲۴ اذرماه مدیر عامل (صدیقی) کارخانه چیت بافندگی بخشنامه‌ای صادر کرد که در آن آمده بود که پنجشنبه طبق معمول (یک هفته در میان) کار است و ۵ شنبه بعد که روز ۲۸ صفر خواهد بود تعطیل می‌باشد و بجای آن در اخر سال برای تصفیه شدن تعطیل یک هفته در میان، حسابداری این روز کار را حساب خواهد کرد. کارگران شیفت یک بخشنامه را پاره کرده و می‌گویند از آنجا که پنجشنبه دیگر تعطیل رسمی است ما این هفته را تعطیل می‌کنیم. مدیرعامل عقب نشینی نموده و پنجشنبه را تعطیل مینماید ولی اعلام میکند که بعد از ۲۸ صفر پنجشنبه پشت سر هم کار خواهد بود. کارگران همگی دست به اعتراض زده و می‌گویند که پنجشنبه حق ماست و ما حاضر نیستیم که سه هفته پشت سر هم کار کنیم.

(از اخبار ارسالی "پیک کارگران" ـ نشریه محلی جنوب تهران ـ وابسته به سازمان)

مقاومت کارگران نکاء چوب

قراردادی در اوایل سال ۶۳ بین نکاء چوب و تعاونی روستائی ارومیه منعقد می‌گردد. بر مبنای این قرارداد تعاونی روستائی ارومیه تعهد می‌کند که ۴۰۰ هزار جعبه مونتاژ را به نکاء چوب تحویل دهد. کارخانه نکاء چوب در ارتباط با این قرارداد ۱۳۸ کارگر قراردادی استخدام می‌نماید. با خاتمه مدت قرارداد و عدم نیاز نکاء چوب به کارگران فوق، این دسته از کارگران با بلاتکلیفی و با مشکل بیکاری مواجه می‌گردند. در تاریخ ۶۳/۹/۲۶ تعداد ۸۰ نفر از کارگران این کارخانه دست به تحصن در محوطه کارخانه میزنند. مدیریت مزدور کارخانه و مسئولین خواهان نماینده ای از سوی کارگران برای مذاکره میشوند، اما کارگران از اعزام نماینده خودداری می‌ورزند. کارگران مجددا در تاریخ ۶۳/۹/۲۷ در جلوی درب کارخانه اجتماع می‌نمایند که این بار مدیریت با کمک نیروهای انتظامی ارتجاع حاکم آنان را پراکنده ساخته و حرکت اعتراضی کارگران را سرکوب و خاموش می‌سازد.

(از اخبار ارسالی نشریه "پیام سرخ" مازندران ـ وابسته به سازمان)

انتخاب نماینده کارگرا درکارخانه چیت ری

بعد از مدت سه ماه کشمکش بین مدیریت تولید و مسئولین کارخانه با کارگران در مورد طرح لغو پایه و افزودن آن بر روی نرخ پارچه بافته شده بعنوان طرح مدیریت در مورد افزایش دستمزد، که با واکنش اعتصابهای کوتاه مدت ۲ یا ۳ ساعته کارگران مواجه گردید، سرانجام مدیریت مجبور به پذیرش نماینده از طرف کارگران میشود. مدیریت طی اطلاعیه ای متذکر می‌گردد که کارگران هر قسمت به تناسب تعداد کارگرانشان نماینده خود را انتخاب و معرفی نمایند. کارگران بلافاصله به انتخاب و معرفی نمایندگان خود اقدام می‌نمایند. اکثر نمایندگان انتخابی از پایگاه و نفوذ درمیان کارگران برخوردار بوده و مورد اعتماد کارگران هستند. تعداد کل نماینده ها ۱۳ نفر می‌باشد. نماینده ها اولین جلسه مشورتی خود را با یکدیگر و قبل از اینکه با هیات مدیره کارخانه مذاکره شوند، برقرار می‌نمایند. یکی از نماینده ها می‌گوید: "هدف از این طرح کم کردن مقدار کمی از پایه حقوق و ان هم در یک قسمت کوچک نیست، بلکه هدف لغو تدریجی پایه حقوقها در سطح کارخانه و از این طریق واداشتن کارگران به کار بیشتر برای دستمزد بیشتر خواهد بود".

در اولین جلسه آشنائی مدیریت با نمایندگان کارگران، هیات مدیره تلاش نمود که نمایندگان کارگران را متقاعد سازد که طرح مذکور را تبلیغ نمایند. ولی نماینده ها و بخصوص نماینده های بافنده ۱ مطرح می‌نمایند که ما نماینده کارگران هستیم، حرف ما حرف آنهاست و ما این طرح را قبول نداریم. بقیه مسائل به جلسه بعد موکول میشود. در این مدت نمایندگان با کارگران در مورد طرح فوق مشورت نموده و کارگران با آشنائی به ماهیت ضد کارگری طرح از پذیرش آن خودداری می‌کنند. در جلسه ۱۰/۱۸، نمایندگان کارگران با هیات مدیره مفصلا در مورد طرح صحبت نموده و آنرا ملغی اعلام می‌نمایند. اعضای هیات مدیره نماینده های بافنده ۱ را باعث شکست طرح دانسته و اظهار میدارند: "طرحی را که ما دو ماه روی آن فکر کرده بودیم، خراب کردید". یکی از نمایندگان در جواب می‌گوید: "خوب بود بجای ۲ ماه، ۲ ساعت فکر می‌کردید تا متوجه می‌شدید که این طرح تا چه اندازه به زیان کارگران است". در این جلسه نمایندگان کارگران با هیات مدیره در موارد ذیل صحبت و مذاکره نمودند:

۱ـ در مورد افزایش تولید ۲ـ در مورد ۲۰٪ افزایش حقوق اعلام شده از طرف وزارت کار به ۲۰٪ از کارگران ۳ـ در مورد تعطیلات سالیانه ۴ـ در مورد شغل سازمانی و طرح طبقه بندی مشاغل.

(از اخبار ارسالی نشریه "پیک کارگران" ـ وابسته به سازمان).

www.iran-archive.com

دوره دوم ـ شماره ۱۳ ـ فروردین ۱۳۶۴

گزارش از کارخانه ریسندگی و بافندگی بهپوش

این کارخانه با حدود ۳۵۰ نفر کارگر مرد و زن در جاده تهران ـ کرج و در "ورداور" واقع شده و تا کرج ۱۷ کیلومتر فاصله دارد. کارخانه بعد از قیام دولتی شده و هم اکنون زیر پوشش صنایع ملی قرار دارد. این کارخانه در سال ۵۳ تاسیس شد و با ۲۰ نفر کارگر و تعدادی مکانیسین آلمانی و انگلیسی شروع به کار نمود. صاحب کارخانه شخصی بنام "لیلا لاجوردی" بود. شخصی بنام انصاری بعنوان مدیر کارخانه از جانب "لاجوردی" منصوب شده بود که فرد مذکور تا قیام اداره کارخانه را به عهده داشت. تولید کارخانه لباس زیر مردانه و زنانه، دوخت حوله های مختلف، پیراهن زنانه و غیره می‌باشد. ساعت کار کارخانه قبل از قیام ۵۷، ۸ ساعت در روز بود که کارگران از ۷ صبح تا سه بعد از ظهر مشغول بکار بودند و بجای ناهار ساعت ۱۰ صبح چند بیسکویت و یا نان شیرینی و بندرت ساندویچ به کارگران میدادند و از ناهار هم خبری نبود. کارگران ۵شنبه ها نیز می‌بایستی کار کنند و برای اینکه کارگران وقت را احیانا تلف نکنند در ساعت کار، در دستشوئی ها را می‌بستند و کسی اجازه نداشت به دستشوئی برود. در جریان قیام لاجوردی و انصاری فرار را بر قرار ترجیح دادند. مدتی کارخانه توسط کارگران اداره میشد تا اینکه حکومت ضد مردمی ولایت فقیه بقول خودش کارخانه را ملی کرد و یک نفر را به عنوان مدیر کارخانه منصوب نمود، پس از آن، مدیر جدیدی بنام ایران نژاد منصوب میگردد. ایران نژاد تا اوایل سال ۶۳ در بهپوش بود و سپس به کارخانه جامکو با همین سمت میرود و شخصی بنام ضیائی [illegible] او گمارده میشود.

ساعات کار و حقوق کارگران: اکنون ساعات کار کارخانه از یکربع به هفت شروع و تا ساعت چهار و ربع بعد از ظهر (یعنی ۹/۵ ساعت) ادامه می‌یابد که از اینمدت یکربع برای صبحانه، ۲۰ دقیقه ناهاری و ۲۰ دقیقه برای نماز می‌باشد. بقیه وقت اضافه بر ۸ ساعت کار، بعنوان کار پنجشنبه‌ها محسوب شده و کارخانه پنجشنبه تعطیل است. در این کارخانه مانند اکثر کارخانجات همان حقوق پایه ۶۳/۵ تومان حقوق استخدامی هر کارگر است. بعد از سه ماه (دوره آزمایشی) این مبلغ به ۷۳/۵ تومان می‌رسد که کارگرانی با ۹ سال سابقه کار تنها روزی ۱۰۰ تومان حقوق می‌گیرند. البته از زمانی که صحبت از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل است، در جواب اعتراض کارگران برای بالا بردن دستمزدها می‌گویند بعد از اجرای طرح، حقوقها را اضافه می‌کنیم و بدین بهانه حقوق کارگران را که ۶ الی ۷ ماه است که در کارخانه کار می‌کنند اضافه نکرده و هنوز روزی ۶۳/۵ تومان را پرداخت می‌نمایند و در جواب اعتراض کارگران، گفته اند که بعد از اجرای طرح طبقه بندی همه اش را یکجا پرداخت خواهند نمود! و بابت حق مسکن به کارگران مجرد ماهانه ۲۸۸ تومان و به کارگران متاهل بدون بچه ۴۸۰ تومان پرداخت می‌نمایند. یکی از خواستهای کارگران همین پائین بودن سطح حقوقشان می‌باشد که بعضی از کارگران برای تامین حداقل مایحتاج زندگی، مجبور به اضافه کاری میشوند. البته در این کارخانه اضافه کاری اجباری نبوده و دلبخواهی می‌باشد. تعداد کسانیکه برای اضافه کاری می‌مانند محدود و منحصر به کارگران فقیر می‌باشد، و شش ماه یکبار به اندازه یکماه حقوق هر کارگر سود به کارگران میدهند. در این کارخانه نیز مانند بعضی از کارخانجات برای استثمار بیشتر و بالا بردن تولید، تولید کنتراتی رایج است، بدینصورت که کارگران می‌بایستی تعداد مشخص از هر جنس تولید شده را تولید نمایند بطور مثال هر خط (که ۶ نفر کارگر هستند) در روز هیابایستی ۱۰۵۰ عدد شورت تحویل بدهند. بابت حق اضافه تولید در این کارخانه پولی پرداخت نمیشود و این خود مورد اعتراض کارگران می‌باشد.

تعطیلات: کارخانه در سال ۱۰ روز تعطیلی دارد که این تعطیلی را معمولا در فصل تابستان بعنوان تعطیلات تابستانی به کارگران میدهند. در عید هم کارگران بین ۱۳ تا ۱۵ روز تعطیل می‌باشند که مابه التفاوت این مدت با تعطیلات رسمی را بعد از عید و یا قبل از عید می‌بایستی روزهای پنجشنبه بسر کار بروند. هر کارگری اگر بخواهد سر کار نرود بایستی به سرپرست مربوطه بگوید و یا گواهی دکتر ارائه دهد، در غیر اینصورت بجای یک روز ۲ روز از حقوقش کسر می‌گردد.

تقسیم کار و تشکلهای موجود در کارخانه: کارگران در هر سالن به چند گروه تقسیم می‌شوند که در حدود ۱۵ نفر کارگر در هر گروه کار می‌کنند. هر گروه سرپرستی بنام سرگروه دارد که خود این سرگروهها زیر نظر سرپرست بخش (سالن)، کار کارگران را کنترل می‌کنند چه بخاطر رفع اشکالات و بویژه به منظور فشار و کنترل کار برای بالا بردن تولید. تشکلهای کارخانه شامل:

۱ـ تشکل ورزشی، که در حدود ۲۰ـ۲۵ نفر از کارگران مرد در آن شرکت دارند.

۲ـ صندوق قرض الحسنه

۳ـ صندوق اعتبار

۴ـ تعاونی مصرف کارگران که اکثر کارگران در آن عضو می‌باشند، و البته این تعاونی زیر نفوذ انجمن اسلامی کارخانه قرار دارد. هم چنین کارخانه دارای مهد کودک بوده که اخیرا در اثر پافشاری و تلاش کارگران مادر، ساختمانش به اتمام رسیده ولی هنوز دایر نشده است.

خواسته های کارگران:

۱ـ مجمع عمومی: کارگران تاکنون طی طومارهائی خواهان تشکیل مجمع عمومی برای بررسی مشکلات و درخواست هایشان شده اند (سابقه تشکیل مجمع عمومی در کارخانه وجود دارد)

۲ـ دادن حق افزایش تولید

۳ـ اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، این خواست محور اصلی اعتراض کارگران را تشکیل میدهد، و کارگران توانسته اند قول اجرای آن را بمدیریت تحمیل نمایند.

۴ـ دایرکردن هرچه سریعتر مهد کودک.

۵ـ اعتراض به کمبود کالاهای اساسی ضروری تعاونی.

۶ـ اعتراض به وضع غیر بهداشتی ناهار کارگران این کارخانه دارای روحیه بالای اعتراضی بوده و هر مساله می‌تواند هر چند کوچک به عاملی برای ابراز اعتراض و درگیری با سرپرستها و مدیریت را به دنبال آورد. در چند ماه گذشته چندین حرکت اعتراضی در این کارخانه بوقوع پیوسته است از جمله آنکه در اوایل اذرماه امسال برای تشکیل مجمع عمومی در کارخانه طوماری از جانب کارگران تهیه و از مدیریت خواسته میشود که برای پاسخگوئی به یکسری از خواسته هایشان که عبارت از دایر نمودن مهد کودک، دادن حق اضافه تولید، اجرای طرح طبقه بندی و ازدیاد سرویس ها مجمع عمومی برگزار شود. این طومار به امضاء اکثریت کارگران می‌رسد بطور مثال از یک سالن ۷۱ نفره، ۶۱ نفر آنرا امضاء نمودند. هم چنین در اواسط آذرماه تعداد ۲۰ الی ۲۵ نفر از مادران کارگر در اعتراض به دایر نشدن سالن مهد کودک نزد مدیر تولید مراجعه و خواهان هر چه زودتر راه انداختن مهد کودک میشوند. در تاریخ ۶۳/۹/۲۵ کارگران یکی از سالنها در اعتراض به سرد بودن سالن و خراب بودن بخاری کار را از صبح شروع نکرده و فقط تعداد چند نفر از کارگران بکار مشغول میشوند. این اعتصاب کارگران بمدت حدود ۳ ساعت ادامه می‌یابد. در ادامه حرکت کارگران محافظه کاری که از صبح شروع به کار نموده بودند به جمع اعتصابیون می‌پیوندند، و سرانجام پس از مدتی بدون پاسخ به خواست کارگران، کارگران بتدریج کار را شروع می‌کنند. هم چنین در اوایل دیماه امسال سرپرست سالن دوخت طرح تعطیلی عید را بدینصورت برای کارگران عنوان می‌نماید: "چنانچه بخواهید تعطیلات عید ۱۴ روز باشد مابه التفاوت آن با تعطیلات رسمی عید را که ۷ روز می‌باشد، بایستی قبل از عید پنجشنبه ها را کار کنید". کارگران طرح سرپرست را نپذیرفته و مطرح می‌کنند که: "شما حقوق ما را بموقع پرداخت نمی‌کنید، چرا از حالا به فکر عید افتاده اید؟!". □

www.iranarchive.com

گزارشی از کارخانه ایران یاسا

این کارخانه تولید کننده انواع تایر (لاستیک) و تیوپ و قطعات لاستیکی در سالهای حاکمیت ستم شاهی متعلق به "فولادی" یکی از سرمایه‌داران وابستگان رژیم بود، و طبق شواهد عینی کارگران با سابقه این شرکت ستم‌های فراوانی به کارگران روا میداشته که در ذیل از سیاستهای فولادی و مدیران وابسته به آن و بطور مختصر از سیاستهای مدیریت کنونی و بعد از انقلاب بهمن توضیح خواهیم داد. این کارخانه حدود ۲۰ یا ۲۱ سال قبل یعنی در سالهای ۴۳ـ۱۳۴۲ توسط "فولادی" و یک شرکت ژاپنی سرمایه گذاری و تاسیس شد، که در اوایل دارای یک واحد تولیدی تایر و تیوپ بود که با سودهای کلانی که نصیب فولادی و شرکت ژاپنی میشد بسرعت شرکت مزبور گسترش پیدا کرد و قسمتهای دیگری بصورت کارخانجات تولیدی قطعات لاستیکی دایر گردید. این کارخانه دارای ۱۴۰۰ نفر پرسنل کارگر و کارمند می‌باشد. حقوق کارگران در سطح خیلی پائینی قرار دارد. بطوریکه اکثر کارگران قدیمی و پرسابقه و با سابقه‌ای بیش از ۱۰ سال حدود مبلغی کمتر از ۵۰۰۰ تومان دریافت می‌کنند و بعلت آلوده بودن محیط کارخانه اکثر کارگران پس از مدت ۳ الی ۴ سال در قسمت "مخلوط" دیگر قادر به کار در آن قسمت نیستند و از مزایای خیلی ناچیزی برخوردارند. و بهمین علت نیز کارگران دوام زیادی در این کارخانه نیاورده و کارخانه را ترک می‌گویند. مدیریت فعلی این شرکت یکی از فاشیست ترین مدیریتهاست که با همدستی انجمن اسلامی کارگران را وادار به عقب نشینی و سکوت نموده‌اند چون تا بحال تعدادی از کارگران انقلابی و مبارز را با جاسوسهای پر تجربه خود بدست پاسداران جلاد سپرده‌اند و به زندان انداخته‌اند. این شرکت بنا به خصلت رژیم حامی سرمایه داری جمهوری اسلامی با تمام توان بجای بالا بردن حقوق کارگران و تامین سایر نیازمندیهای اولیه بعلت بالا بودن تولید و کمبود لاستیک داخلی در ایران سودهای کلانی را نصیب دولت و مدیریت دولتی آن کرده است. که مقداری از آن سود در جهت گسترش شرکت و تاسیس یک پروژه لاستیک سازی دیگری در قسمت غرب کارخانه اقدام نموده‌اند. این گزارشی کوتاه از بد و تاسیس و فراز و نشیب های کارخانه تا بحال. حال با نگرشی کوتاه به جریانهای حاکم بعد از بهمن ۵۷ و قبل از آن: در سالهای پیش از انقلاب بهمن ۵۷ بخاطر پائین بودن حقوق کارگران و پرداخت حق پاداش تولید چندین با اعتصاباتی در این کارخانه بوقوع پیوسته است و بخصوص در سال ۵۷ که اوج اعتصابات کارگری بود، کارگران عملا ثابت کردند که قادرند تا هر رژیمی که به آنها ظلم روا دارد با اعتصاب پیگیر و متحدانه خود اورا به زانو درآورند. بعد از قیام بهمن ماه ۵۷ صاحب کارخانه و بسیاری از مدیران سرسپرده اش فرار می‌کنند. بنا به اظهار کارگران شاید چندین برابر ارزش کارخانه اش از ایران ارز خارج نموده بود. بهرحال بعد از انقلاب کارگران با نظمی انقلابی و پرشور در جهت راه اندازی کارخانه اقدام می‌نمایند و با تشکیل "شورا" گامی مثبت در راه حاکمیت کارگران برمی‌دارند و وقتی رژیم اسلامی عملا می‌بینند که با تشکیل شوراهای واقعی کارگری منافع خود و سرمایه داران بخطر می‌افتد تصمیم به انحلال شورا می‌گیرند و "انجمن اسلامی" را در جهت سرکوبی کارگران دایر نموده و بدین وسیله "شورا" را منحل می‌نمایند. انجمن اسلامی نیز برای درهم شکستن مقاومت کارگران در سنگر شوراهای واقعیشان با سیاستهای سرکوبگرانه و ارعاب کارگران و با حمایت ماشین سرکوب رژیم اسلامی دست بکار میشود. هر روز که از هم پاشیدن شورا می‌گذرد کارگران عینا درمی‌یابند که نه تنها "شوراها" مضامین عینی شکل گیری خود را از دست داده‌اند و انجمن ها و شوراهای فرمایشی اسلامی نیز تنها ابزار سرکوب و نظارت رژیم بر موسسات کارگری می‌باشند بلکه رفته رفته ضرورت تشکلهای مستقل و فقدان آن را احساس می‌کنند. رژیم اسلامی با تحمیل انجمنهای اسلامی تحت عنوان نهاد هدایت کننده و ارشاد راه را برای چپاول و غارت دسترنج کارگران هموار می‌کند، آنها را به زور به نماز جماعت و جلسات سخنرانی میبرند و با توسل به بهانه جنگ ایران و عراق بخش بیشتری از دستمزدشان را برای کمک به جبهه ها غارت می‌کند. همه ماهه یک روز از حقوق کارگران کم شده و به صندوق کمک به جبهه واریز می‌شود!

در سال ۶۰ جهت پرداخت افزایش تولید اعتصابی همه گیر شکل می‌گیرد که به مجرد اطلاع انجمن اسلامی سریعا به پاسداران خبر داده می‌شود و تعدادی پاسدار با تهدید اسلحه کارگران را وادار به عقب نشینی می‌کند. در این ماجرا حدود ۱۰ نفر از کارگران انقلابی و مبارز شناسائی شده و از کارخانه اخراج می‌شوند. در سال ۶۲ـ در اسفند ماه قسمتهای تعمیرات، تاسیسات بعلت پائین بودن حقوق و سنگینی طاقت فرسای کار اعتراض می‌کنند و هیئت مدیریت را تهدید می‌کنند که اگر حقوقشان اضافه نشود، تعطیلات عید را کار نخواهند کرد (تعطیلات هر سال بخش تعمیرات و تاسیسات جهت تعمیر و راه اندازی ماشینها باید سر کار بیایند). مدیریت وقتی می‌بیند که کارگران با قاطعیت ایستاده‌اند عقب نشینی کرده و تصمیم به افزایش حقوق کارگران این بخش می‌گیرد. و با اضافه کردن حقوق این قسمت کارگران تعطیلات عید را بر سر کار حاضر میشوند. و اما در اواسط سال ۶۳ بخاطر توقف ننمودن ماشینها در مواقع تعویض شیفتها مدیریت اقدام به صدور بخشنامه ای به این مضمون می‌کند که هر شیفت نیم ساعت دیرتر دست از کار بکشند تا شیفت بعدی ماشینها را تحویل بگیرند یعنی ساعات کار روزانه از ۸ ساعت به ۸/۵ ساعت افزایش یافته و در ازاء این نیم ساعت، یکساعت اضافه کاری به کارگران تعلق بگیرد. ولی کارگران به حیله ونیرنگ مدیریت پی برده و همگی اعتراض می‌کنند و یکروز قبل از اجراء تصمیم خود سرانه مدیریت، به نماینده خود رجوع کرده و با او موضوع را در میان می‌گذارند و می‌گویند که هیچیک از ما حاضر نیستیم که نیم ساعت اضافه کاری کنیم و یکساعت اضافه بگیریم. مدیریت وقتی می‌بیند که کارگران همگی با اتحاد علیه این اقدام ضد کارگری اعتراض نموده‌اند، عقب نشینی نموده و اعلام می‌دارد که از روز بعد با ساعات کار قبلی به سر کار بیائید. مدیریت هم چنین در بهمن ماه سال جاری (۶۳) با سخنرانی مدیر عامل شرکت اعلام می‌دارد که ما تصمیم گرفته ایم که نیم ساعت کارگران در هر شیفت اضافه کارکنند تا شیفت بعد ماشینها را بدون وقفه ای در روند تولید تحویل گرفته و در ازاء این نیم ساعت اضافه کاری ۲ ساعت به شما میدهیم. که از این ۲ ساعت هم یک ساعت بعنوان بدی آب و هوا عنوان میشود. که در بین کارگران زمزمه ای میشود و چون حقوق اغلب کارگران تولید در سطح نازلی قرار دارد و با توافق ضمنی بخشی از کارگران این طرح اجرا گذارده میشود. پس از ۲ سه روز مدیریت اعلام می‌کند که این طرح شامل کارگران قسمتهای تعمیرات و تاسیسات نبوده و به این کارگران ۱ ساعت اضافه پرداخت خواهد شد. این مسئله در بین کارگران فنی مطرح شده و همه کارگران بخش تعمیرات و تاسیسات در قسمتهای خود به سرپرستان خود اعتراض نموده و خواستار توضیح آن می‌شوند. و حدود ۱۵ نفر از کارگران بخش تعمیرات جهت اعتراض به این مسئله به مدیر فنی کارخانه مراجعه کرده و به دفتر وی می‌روند و از او می‌خواهند که این موضوع را پی گیری کند. پس از چند روز سرپرستان قسمتهای تعمیرات و تاسیسات در پی فشار کارگران فنی جلسه‌ای با مدیریت میگذارند که در این جلسه مقرر می‌شود که به قسمت تعمیرات یکساعت ونیم بدهند وضعیت ایمنی وحفاظت کار در کارخانه: شواهد زیادی موجود است که بعلت عدم وسائل ایمنی وحفاظ روی ماشین آلات ودستگاههای تولیدی تعدادی از کارگران دست یا انگشت ویا عضوی از بدن خود را از دست داده‌اند. تا کنون مدیریت اقدام موثری در جهت ایجاد سیستم های حفاظتی وتجهیز ماشین آلات به این حفاظتها ننموده است. وهمچنان افسار گسیخته جهت بالا بردن تولید، سلامتی کارگران را هر روز با سیاستهای ضد کارگری به مخاطره میافکند.

www.iran-archive.com

مقاومت انقلابی مردم ده‌نو (اصفهان)

محله "ده نو" در فاصله ۱۰ کیلومتری اصفهان واقع شده و بیش از ۵ هزار نفر جمعیت دارد. اکثریت اهالی را دهقانان ورشکسته و کارگران کارگاههای کوچک تشکیل میدهند. در حدود سه ماه پیش مردم این محله در اعتراض به کوپن های روستائی و خواست دریافت کوپن های شهری به فرمانداری اصفهان مراجعه و خواسته‌های خود را عنوان میکنند. مقامات جمهوری اسلامی خواسته‌های مردم را نادیده گرفته و بمدت ۳ ماه هیچگونه پاسخی نمیدهند. اعتراضات اهالی طی این مدت بصورت فردی و پراکنده انجام میگرفت. در تاریخ ۶۳/۱۱/۱۳ حرکت متحدانه و گسترده اهالی زحمتکش منجر به بستن و ایجاد راه بندان در خیابانهای اطراف دروازه تهران ـ اصفهان میگردد. در این روز بیش از ۲ هزار نفر از مردم این محله شامل مرد و زن و پیر و جوان در وسط خیابان نشسته وصدای اعتراض شان را به گوش دیگر زحمتکشان میرسانند. زحمتکشان، خشم انقلابی خود را با واژگون کردن چند اتومبیل و سوزاندن تعداد زیادی لاستیک نشان میدادند. در ساعات اولیه حرکت انقلابی زحمتکشان، پاسداران سرمایه و جنایت، برای جلوگیری از حرکت توده‌ها، سعی در متفرق کردن مردم مینمایند، که با مقاومت و عکس‌العمل شدید مردم روبرو میشوند. رژیم ناگزیر میگردد سربازان و مامورین شهربانی را بکمک پاسداران جنایتکار برای بازکردن خیابانها و سرکوب توده‌ها گسیل دارد. اما مردم هرچه بیشتر صفوف خود شان را فشرده ساخته و فضائی سرشار از همبستگی و همیاری در میان زحمتکشان بوجود میاید. زحمتکشان بیکدیگر چای و شیرینی می‌دادند. مردم چای خود را با شعارهای مرگ بر خمینی و مرگ بر پاسداران صرف میکردند. مردم در هنگام دادن چای می‌گفتند: "این را صرف کن ولی سنگر را ترک نکن"! یک زن مبارز از میان جمعیت شعار "یا مرگ یا قطع جنگ" سر میدهد. مردم ۴۰۰ الی ۵۰۰ لاستیک را برای آتش زدن در روزهای بعد آماده میکنند. بازتاب این حرکت زحمتکشان بحدی بود که در هرکوچه و خیابان اصفهان از حرکت دلیرانه مردم "ده نو" سخن میگفتند. مغازه داران مشرف به این محل مغازه‌های خود را جهت حمایت و ابراز همبستگی با مردم "ده نو" بسته بودند. ماشینها چراغهای خود را به نشانه شادی و ابراز همبستگی روشن میکردند.

در همان ساعات اولیه شروع مقاومت انقلابی مردم، نمایندگانی از طرف فرمانداری به محل می‌آیند. یکی از مزدوران فرمانداری میگوید: "ما در شرایط جنگ هستیم و به نفع اسلام نیست که چنین اعتراضاتی را برپا کنید"! مردم با شنیدن حرفهای این مزدور، اعتراض خود را شدت می‌بخشند و پاسداران جنایت بمردم حمله کرده و شروع به تیراندازی هوائی مینمایند. از انجا که این مقاومت انقلابی میرفت تا به دیگر محلات هم کشیده شود، مزدوران رژیم فقها فردای آن روز در مقابل حرکت انقلابی مردم مجبور به عقب نشینی شده و بمردم قول میدهند که بآنها کوپن شهری داده خواهد شد، مردم نیز پس از ساعتها خیابانها را باز مینمایند. در طی مقاومت انقلابی زحمتکشان، محل تجمع آنها توسط نیروهای سرکوبگر سپاه و ارتش در محاصره قرار داشت، مراکز اصلی شهر مانند شهرداری، مخابرات، پمپ بنزین ها و برخی مراکز دولتی دیگر تحت کنترل و حفاظت سپاه و بسیج قرار گرفت، و رژیم فقها با این اقدامات میزان وحشت خود را از حرکت یکپارچه زحمتکشان به نمایش گذارد.

(از اخبار ارسالی نشریه "فولاد" ـ اصفهان ـ وابسته به سازمان)

مقاومت زحمتکشان ساکن محله "کیانشهر"

شهرک کیان شهر واقع در جنوب تهران که در زمان رژیم امریکائی شاه معدوم برای پرسنل شهربانی ساخته شده بود. بعد از قیام بهمن ۵۷ کارگران و زحمتکشان بعلت فشار بیش از حد زندگی و نداشتن سرپناهی، این آپارتمانها را به تصرف خود درمی‌آورند. در ظرف مدت چند سال رژیم اسلامی بارها بیرون ریختن این زحمتکشان از آپارتمانها دست به حمله زده ولی تاکنون در این هدف توفیقی نیافته است و در آخرین یورشها در تاریخ ۲۱ بهمن ماه ساعت ۱۰ صبح یک کامیون با تعدادی پاسدار اقدام به تخلیه یکی از طبقات این آپارتمان می‌نماید که صاحبخانه با جیق و داد سایر ساکنان را با خبر می‌نماید. در این زمان پاسداران به وحشت می‌افتند و دیگر راهی جز فرار پیدا نمی‌کنند. مردان که در این ساعت روز بر سر کارهایشان بوده‌اند از ماجرا مطلع نشده بودند اما زنها با رشادت در مقابل پاسداران می‌ایستند و اثاث خانه تخلیه شده را از کامیون بیرون کشیده و بار دیگر به داخل خانه می‌آورند. یکی از زنان زحمتکش به علت عصبانیت زیاد، اسلحه یکی از پاسداران را گرفته و پاسدار مزبور را حسابی کتک می‌زند. پاسداران فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. زنان همه آپارتمانها که حدود ۶۰۰ نفر بودند به اتوبان بعثت رفته و جلوی ماشینها را گرفته و راه بندان می‌کنند تا مردم را از حمله پاسداران به خانه و کاشانه خود آگاه سازند.

(از اخبار ارسالی "اتحاد کارگران" نشریه جنوب غرب تهران ـ وابسته به سازمان)

★

درگیری مردم شیراز و پاسداران

مردمی که از شیراز برای گذراندن روز تعطیل خود به کوههای اردکان فارس رفته بودند، بلافاصله با تهاجم فاشیستی سپاه پاسداران که یک روز قبل در این منطقه مستقر شده بودند، مواجه میشوند. هفته قبل از آن مردمی که به این محل آمده بودند با ساختن مجسمه برفی منتظری و پرت کردن آن از بالا به پائین به یک نمایش مردمی پرداخته بودند. در این روز (۲۸ دیماه) سپاه با حمله بمردم مانع تجمع آنها و گذراندن روز تعطیلی آنها میشوند. مزدوران با تیراندازی هوائی و با مشت و لگد بجان مردم می‌افتند تا شاید بتوانند با ایجاد رعب و وحشت و گرفتن زهر چشم از مردم چند صباحی بیشتر به حکومت جنایتکار خود ادامه دهند. سرانجام این درگیری بین سپاه و مردم به درگیری تن به تن و خرد کردن شیشه‌های ماشینهای گشتی سپاه از طرف مردم منجر شده و بالاخره مزدوران رژیم در مقابل مقاومت متحدانه مردم مجبور به عقب نشینی شده و محل را ترک میکنند. عصر همانروز هنگام برگشتن مردم به شیراز، جاده شیراز ـ اردکان توسط مزدوران رژیم مورد کنترل قرار میگیرد و پاسداران جنایت، به بازرسی اتومبیلها و شناسائی کسانی که با مزدوران درگیر شده بودند، می‌پردازند. مزدوران تعدادی را به تلافی شکستی که متحمل شده بودند، دستگیر و بازداشت مینمایند.

www.iran-archive.com

اخباری از کردستان قهرمان

بوکان :

روز ۲۹ دیماه سه جاش به روستای "کوله براز" رفته و خود را پیشمرگ معرفی میکنند که مردم متوجه حیله آنها میشوند. مزدوران ابتدا به خانه ... دو نفر از اهالی "کوله براز" باسم عبدالله حاجی محمد و حاجی رسول میروند و از اولی ۸۰۰۰ تومان و از دومی ۴۵۰۰ تومان پول را بغارت میبرند سپس به خانه کاک محمد میروند و میگویند ما پیشمرگ هستیم باید ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان پول بما بدهید. کاک محمد که متوجه حیله مزدوران شده در مقابل آنها مقاومت میکند و از دادن پول سر باز میزند. جاشها وی را تحت فشار قرار میدهند و به وی توهین و بی‌حرمتی میکنند و میگویند اگر پول به آنها ندهند تمام اهل خانه را خواهند کشت. یکی از پسران کاک محمد باسم کاک عزیز که از عمل جاشها عصبانی شده بود بطرف آنها یورش میآورد و یکی از جاشها را خلع سلاح میکند و بطرفشان تیراندازی میکند، جاشها نیز بطرف وی تیراندازی میکنند و وی را بشهادت میرسانند پسر دیگر کاک محمد باسم کاک علی که با جسد بی‌جان برادرش روبرو میشود بطرف جاشها حمله می‌آورد که جاشها بطرف وی نیز تیراندازی میکنند و او را نیز بشهادت میرسانند و سپس بطرف کاک محمد تیراندازی کرده و او را بشدت زخمی میکنند و به او میگویند حیف است که تو بمیری باید زنده بمانی و درغم از دست دادن دو پسرت با مرگ تدریجی بمیری کاک محمد نیز پس از چند روز بشهادت می‌رسد.

★

روز ۲۸ دیماه جاشها به منزل یکی از اهالی بنام کاک جعفر داد خواه یورش میبرند و از وی میخواهند که تمام پول‌ها یش را به آنها بدهند. وی مقاومت میکند جاشها کلید صندوق را به زور از وی می‌گیرند و تمام پولها و جواهرات همسرش را با خود به تالان می‌برند.

★

روز ۲۰ دیماه جاشها برای آزار و اذیت مردم روستای "توکاشه" در منطقه "فرهادتاش" در بوکان به این روستا رفته و از مردم میخواهند که مسلح شوند ولی مردم توکاشه حاضر نمیشوند که برضد پیشمرگان اسلحه بدست بگیرند. درجریان برخورد و جر و بحث میان مزدوران و مردم روستا یکی از پاسداران بسوی مردم تیر اندازی میکند که در نتیجه سه نفر از اهالی بیگناه روستا کشته میشوند اسامی کشته شدگان: ۱ــ کاک قادر ۲ــ کاک عثمان ۳ــ کاک علی، علی شل

مریوان :

مزدوران جمهوری اسلامی در تلاش برای سربازگیری بطرق و شیوه‌های گوناگون متوسل میشوند آنها با محاصره روستاها و بازرسی در راهها و جاده ها جوانان را دستگیر میکنند. در بخش شامیان ۱۰۰ نفر را تا کنون دستگیر کرده اند. در بخش سرشیو و کوماسی نیز دست به همین اقدامات زده که با اعتراضات و مقاومتهائی از جانب مردم روبرو گشته اند. در روز ۱ بهمن مزدوران به روستای "رشه‌دی" یورش برده و با زور سر نیزه، اهالی روستا را از زن و مرد و پیر و جوان جمع کرده و در سرمای شدید مریوان بطرف تپه های اطراف روستا میبرند. در این عمل وحشیانه پسر بچه ۲ ساله ای باسم محمد عارف براثر ترس جان خود را از دست میدهد. و زن حامله ای سقط جنین میکند. مردم این روستا و چند روستای اطراف آن یک نامه اعتراضی نوشته و خواستار مجازات عاملین آن عمل جنایتکارانه میشوند. هم چنین مردم روستای "اسرآباد" در اعتراض به خمپاره باران روستایشان نمایندگان خود را به شهر میفرستند.

بانه :

روز ۲۸ دیماه مزدوران به روستای "سنیوج" رفته و از مردم میخواهند که مسلح شوند مردم قبول نمیکنند و با مزدوران درگیر میشوند مزدوران ۲ نفر از مردم را گرفته و کتک میزنند ولی مردم در مقابل آنها میایستند و بالاخره آنها را از روستا بیرون میکنند.

★

مزدوران در منطقه برای بردن وسایل و آذوقه به پایگاهایشان بعلت برف و سرما و کوهستانی بودن منطقه در مضیقه افتاده و لذا روز ۳ بهمن ماه، مزدوران مستقر در پایگاه "سربرد" به اهالی روستای "گرماو" اخطار میدهند که باید قاطرها یشان را به آنها بدهند در غیراینصورت خودشان باید وسایل آنها را به پایگاه حمل کنند. مردم قبول نمیکنند و تصمیم میگیرند که جمع شده و نامه اعتراضی بنویسند.

★

بعلت برف و سرما و باران دشمن برای بردن آذوقه به مقرهایش دچار محدودیت‌های زیادی شده است. عده ای از مزدوران با گرسنگی و نبودن آذوقه روبرو شده و مزدوران مستقر در "رزه پیر" و "خزوانه گوره" و "شیوه ده" به شوراهای روستای توکل ــ ارمرده ــ اتابک ــ شیوه ده و شیوه لان و اینه کو فشار آورده اند که مردم باید آذوقه را به مقرهای مزدوران ببرند.

پیرانشهر :

در اواخر دیماه جاشها به طرف روستای گزگسک رفته و شروع به آزار و بی‌حرمتی به مردم میکنند و به شورای ده بی‌حرمتی فراوان میکنند مردم عصبانی شده و بخصوص زنان در مقابل این عمل مزدوران بشدت میایستند جاشها بالاخره روستا را ترک میکنند.

★

در اواخر دیماه مزدوران به روستای "کاسوره ده" رفته و میگویند که میخواهند شب را در روستا بمانند و از مردم میخواهند که آنها را در خانه‌هایشان راه بدهند مردم قبول نمیکنند جاشها شروع به آزار و شکنجه مردم میکنند ولی مردم مقابله کرده و بالاخره آنها را راه نمیدهند

★

در تاریخ ۱۵ اسفند ۶۳، دسته ای از پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران در مسیر جاده مهاباد ــ بوکان در حوالی روستاهای "سنجاق" و "خطائی" به یک دستگاه خودرو حامل نفرات دشمن برخورد انداخته و تعدادی از سرنشینان آنرا کشته و زخمی نمودند. هم چنین پیشمرگان در مقابله با نیروهای کمکی دشمن، طی نبردی ۵ ساعته، ۱۰ تن از نیروهای رژیم را کشته و زخمی نمودند.

★

در اواخر دیماه ملائی مزدور بنام ملا رسول پیش نماز یکی از مساجد پیرانشهر با نماینده سپاه به روستای "هنگو" رفته و از مردم میخواهد که مسلح شوند. مردم یک صدا مقابله نموده و مخالفت خود را با این خواست رژیم اعلام میکنند. مزدوران بدون نتیجه برمیگردند. رژیم پس از این مخالفت مردم هنوز از خواست خود دست نکشیده و تاکنون چند بار یورش به این روستا آورده و از مردم خواسته که مسلح شوند ولی مردم همچنان مقابله میکنند و حاضر نیستند که به ضد پیشمرگان مسلح شوند.

نقده :

در اواخر دیماه مزدوران شروع به توپ و خمپاره باران روستای "دشتی پائین" میکنند که براثر این عمل ضدانسانی یک روستائی زحمتکش بشهادت رسیده و ۲ زن زخمی شده و ۶۰ راس گاو و گوسفند از بین میرود.

★

۸ بهمن فرماندار مقر گرگور پائین به داخل این روستا رفته و شروع به توهین و اذیت و آزار مردم میکند مردم تحمل نمی‌کنند و در مقابل این مزدور در مقابله کرده و شروع به سنگ باران او میکنند بطوریکه وی مجبور به فرار میشود.

www.iran-archive.com

اخبار جهانی

شیلی

پس از اعلام حکومت نظامی و غیرقانونی شدن نهادهای توده‌ای، موجی از دستگیری و سرکوب در شیلی براه افتاد. هزاران تن دستگیر شدند و مجدداً بازداشت‌های "مقدماتی" در استادیوم‌های ورزشی براه افتاد. انقلابیون یکبار دیگر که "زیرزمین" رفتند و اشکال نوینی از مبارزه را سازماندهی کردند. در این میان "اتحاد دمکراتیک توده‌ای"، سازمان علنی نیروهای چپ توسط رژیم غیر قانونی اعلام شد و دهها تن از گردانندگان آن دستگیر شدند اما علیرغم آن فعالین "اتحاد توده‌ای" بلافاصله به مبارزه مخفی روی آوردند و دهها هزار تراکت و اعلامیه در سراسر شیلی منتشر کردند. جالب اینجاست که بورژوازی ضد پینوشه با اعلام حکومت نظامی، علیرغم آنکه "مجاز" به فعالیت است اما کاملا غافلگیر شده و قادر به پیشبرد فعالیت تبلیغاتی خود نمیباشد. غیرقانونی بودن اجتماعات بیش از چند نفر مانع از آن شده که میتینگ‌های "اتحاد دمکراتیک" (در برگیرنده احزاب دست راستی) امکان برگزاری بیابند. نتیجه این شد که علیرغم مخفی شدن، نیروهای چپ بلحاظ پیش برد مبارزه و گسترش دامنه تبلیغات بر نیروهای دست راستی ضد پینوشه برتری جویند، امری که موجب نگرانی محافل لیبرال شده است. تجربه بیش از دهسال مبارزه دشوار مخفی توسط سازمانهای چپ این چنین امکانی را برای انقلابیون فراهم آورده است. تظاهرات موضعی، عملیات چریکی، پخش تراکت و اعلامیه، اعتصابات توده‌ای و ... اشکالی هستند که با توجه به وضعیت تناسب قوا در مناطق مختلف از جانب انقلابیون چپ اتخاذ شده و پرچم مقاومت را به اهتزاز در می‌آورد. علیرغم محدود شدن دامنه فعالیت در اثر حکومت نظامی، مقاومت ادامه دارد و رژیم پینوشه جلاد را به ستوه آورده است. چپ انقلابی ستون این مقاومت را تشکیل میدهد. این موضوع باعث هراس محافل امپریالیسم آمریکا شده است و لانگ هوون موظف از مقامات وزارت خارجه آمریکا، در سفری که پس از تغییر کابینه شیلی، انجام داد، یکبار دیگر حمایت امپریالیسم آمریکا از پینوشه جلاد را اعلام داشت. او در مصاحبه با خبرنگاران گفت که "دمکراسی‌های غربی به خاطر نقش رژیم فعلی شیلی در سرنگونی سالوادور آلنده مدیون این رژیم هستند". او اضافه کرد که "سرنوشت حکومت در دستهای مناسبی قرار دارند". در حالی که دیکتاتوری‌های نظامی در سراسر امریکای لاتین یکی پس از دیگری، با رسوائی و بی اعتباری کامل از میدان خارج میشوند، چنین حمایت آشکار و بی قید و شرطی از رژیم پینوشه، تنها نشان می‌دهد که امپریالیسم آمریکا از قدرت روزافزون نیروهای انقلابی چپ آنچنان هراسان شده است که حاضر نیست هیچگونه ماتوری را در شکل حکومتی شیلی بپذیرد. اما چالاکی انقلابیون شیلی در انطباق خود با اوضاع نوید اینرا میدهد که این "دستهای مناسب" در این کشور، به زودی به سرنوشت "دستهای" ساموزا دچار خواهد شد.

دومینیکن

بدنبال فراخوان مشترک بیش از پنجاه اتحادیه کارگری و سازمانهای سیاسی، کارگران دومینیکن به یک اعتصاب عمومی بیست و چهارساعته دست زدند. این اعتصاب برای اعتراض به سیاستهای نوین اقتصادی دولت و افزایش فشار بر کارگران و زحمتکشان صورت گرفت. دولت، بدنبال امضای قراردادهای اسارت بار با صندوق بین المللی پول (I.M.F) متقبل شده بود که از "هزینه های غیر ضروری" در بودجه بکاهد. عمده ترین این "هزینه ها"، که از جانب طراحان اقتصادی صندوق بین المللی پول مشخص شده اند، سوبسید دولتی برای کالاهای عام المصرف وضروری بود، که با حذف آن قیمتها به سرعت بالا رفت. اعتصاب کارگران عمدتا پاسخ به این خط مشی اقتصادی و مقابله با سیاستهای ناشی از آن بود. علاوه بر آن اعتصابیون، که اکثریت کارگران شهرها و روستاها را در برمی‌گرفتند، خواستار افزایش حداقل حقوق از ۵۵ دلار به ۱۱۰ دلار، اجرای اصلاحات ارضی به نفع دهقانان، خاتمه دادن به سرکوب نیروهای مخالف و آزادی زندانیان سیاسی و فعالین اتحادیه ها، شدند. دولت سرمایه داران با ارتش و پلیس ضد شورش به مقابله با اعتصاب، که زندگی اقتصادی را کاملا فلج کرده بود، برخواستند. طبق گزارشات مختلف حداقل دوتن در این یورش کشته شده و صدها تن دستگیر شدند. اما مبارزه ادامه یافت. کارگران و دانشجویان در شهرها سنگر بندی کردند و با آتش زدن لاستیک اتومبیل در وسط خیابان ها راه بندی ایجاد کرده و در خیابان میتینگهای پر شور اعتراضی برگزار کردند. با ادامه اعتصاب و مقاومت، دولت وحشت زده عقب نشست. نمایندگان سرمایه داران سراسیمه از رادیو و تلویزیون سراسری اعلام کردند که قیمت ها پائین آورده خواهد شد و در اسرع وقت به خواستهای کارگران رسیدگی خواهد شد. دولت "جبهه چپ دومینیکن" را مسئول این اعتصاب دانست. این جبهه که از دو سازمان اصلی چپ و سایر عناصر و نیروهای چپ تشکیل میشود، در برگزاری و هدایت این اعتصاب نقش مهمی بازی کرد اما اعتصاب محدود به نیروهای طرفدار این جبهه نشده بلکه اکثریت کارگران و کارمندان را در برگرفته بود. تجربه دومینیکن یکبار دیگر نشان داد که کارگران چگونه می‌توانند بطور موثری از سلاح کارای اعتصاب عمومی سود جویند و دشمن طبقاتی را وادار به عقب نشینی نمایند.

آفریقای جنوبی

رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در ادامه سیاست، تخلیه اجباری سیاهپوستان حاشیه شهرهای بزرگ به مناطق تحت کنترل، یکبار دیگر در برابر مقاومت توده‌های محروم دست به کشتار زد. سیزده تن کشته و دویست زخمی بیلان یورش جلادان سفید پوست رژیم نژادپرست به ساکنان شهرک "کراس رودز" در نزدیکی کیپ تاون بود. نیروهای پلیس و ارتش مجبور شدند خانه به خانه راه خود را از میان سنگرهائی که سیاهپوستان با سنگ و بریده های حلبی ساخته بودند باز کنند. در طول سه ماه گذشته صدها تن در مبارزات گوناگون برعلیه رژیم نژادپرست کشته شده اند. رژیم پرتوریا که به زعم آمریکا "لیبرال" هست و "اقدامات سازنده‌ای" انجام داده، در مقابل مبارزه‌جوئی روزافزون سیاهپوستان دست به سرکوب و دستگیری تمامی شخصیت‌های شناخته شده از سویی و پیشنهاد آزادی رهبران کنگره ملی آفریقا (سازمان مسلح مارکسیستی که نیرومندترین سازمان اپوزیسیون در آفریقای جنوبی است) ازجمله نلسون ماندلا (بنیانگذار این سازمان که بیست و سه سال است در زندان به سر می‌برد) زد تا با پیشبرد این سیاست "شلاق و نان قندی" موفق به جلوگیری از رادیکالیزه شدن بیشتر مبارزه گردد. اما رد پیشنهاد "غفور" در مقابل نفی قهر از جانب نلسون ماندلا و تبلیغات وسیع سازمانهای متشکل در "جبهه متحد دمکراتیک" (سازمان قانونی که تمامی نیروهای ضد آپارتاید را در خود جمع میکند) این حرکات رژیم را خنثی کرد. آنچه بیش از همه رژیم پرتوریا را وحشت زده ساخته است بیداری طبقه کارگر سیاهپوست آفریقای جنوبی است که در اتحاد با جبهه متحد دمکراتیک موثرترین مبارزات اعتصابی در قاره آفریقا را بر علیه نظام نژادپرستی بکار برده است. اعتصاب عمومی که دو ماه پیش در آفریقای جنوبی، با شرکت نزدیک به ۹۰ درصد کارگران، برگزار شد، به روشنی نشان داد که "غول از خواب بیدار شده است". حرکات کارگری از این دست بیانگر مرحله نوینی از مبارزه ضد رژیم پرتوریاست که در آن طبقه کارگر پیشاپیش دیگران گام برمیدارد، طبقه کارگری که در ظرف کمتر از سه سال موفق به برپائی سندیکاهای سراسری وقدرتمندی شده است که صدها هزار کارگر را در خود جای میدهند.

www.iran-archive.com

رهبری "اکثریت" ...

"اکثریت" بکمک این قانون، با صراحت تمام به مسئله اساسی انقلاب، یعنی مسئله قدرت دولتی، پاسخ میدهد. این پاسخ را به خلاصه‌ترین شکل چنین میتوان بیان کرد: بعد از انقلاب توده‌های قیام کننده بودند که قدرت را اعمال میکردند و همه جا نقش تعیین کننده داشتند، این توده‌ها بیش از همه تحت تاثیر روحانیت حاکم بودند و از آن پشتیبانی کامل میکردند، و روحانیت حاکم نیز به خواستهای انقلابی این توده‌ها جامه عمل میپوشاند، بنابراین روحانیت که قدرت دولتی را در دست داشت یک نیروی انقلابی بود. یعنی در یک کلام، هرنوع عایقی میان قدرت دولتی و توده‌های انقلابی از میان رفته بود، قدرت دولتی تجسم و تبلور انقلاب بود. این چکیده پاسخ "اکثریت" است به مسئله اساسی انقلاب بعد از سرنگونی رژیم شاه. اما این آش شورتر از آنست که کسی بتواند (دست کم در حال حاضر) قورتش بدهد، وگذشته از آن، رهبری "اکثریت" همه این "تحلیل" را بهم بافته تاریخه‌های استحاله رژیم جمهوری اسلامی را از یک حاکمیت انقلابی به یک حاکمیت ارتجاعی، به خلق الله نشان بدهد. از اینرو در پاسخ اصلی، مختصر تعدیلی باین شرح داده میشود: "... در آن روزها حزب جمهوری اسلامی و شخص خمینی برای حاکمیت انحصاری روحانیت بر اساس اصل ارتجاعی" ولایت فقیه" تلاش میکردند. امری که با مخالفت عموم احزاب و سازمانهای سیاسی کشور و از جمله احزاب بورژوازی لیبرال مواجه بود". پس معلوم میشود "در آن روزها" که روحانیت حاکم، به قول رهبران اکثریت، "این ظرفیت را از خود نشان میداد که خواستهای توده‌های قیام کننده را منعکس کند"، در عین حال میکوشیده بر اساس اصل ارتجاعی "ولایت فقیه" حاکمیت خود را قوام بخشد! مسلما هیچ مارکسیستی نمیتواند چنین حکومتی را انقلابی ارزیابی کند. هرکس که با الفبای مارکسیسم آشنا باشد میداند که حکومتی با این مشخصات، قطعا حکومتی است ارتجاعی و مردم فریب که برای بیشبرد هدفهای ضد انقلابی خود با شیوه‌هائی شیادانه، از اعتماد توده‌های ناآگاه مردم سوء استفاده میکند. اما رهبری "اکثریت" که چگونگی سازماندهی "ساخت دولتی و تمام حیات اجتماعی" را جزو "مسائل حیاتی کشور" تلقی نمیکند، برآنست که علیرغم تلاشهای روحانیت در بازسازی ساخت دولتی بر اساس اصل ارتجاعی "ولایت فقیه"، بعلت تغییر تناسب نیرو در کشور بسود توده‌های مردم، "نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت" برتری داشتند. باید دید این "نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت" چه کسانی بودند و چگونه برتری داشتند. اکنون همه میدانند که بعد از سرنگونی رژیم شاه "شورای انقلاب اسلامی" ارکان اصلی قدرت دولتی بود. و همچنین همه میدانند که اولا همه اعضای آن برگزیدگان خمینی بودند و فقط در برابر او مسئولیت داشتند و ثانیا در ترکیب آن همیشه برتری با آخوندهائی بود که دستیاران نزدیک خمینی بوده‌اند و از آغاز شکل گیری جمهوری اسلامی تاکنون همیشه در راس مواضع کلیدی قدرت بوده‌اند. یکی از مشخصات جمهوری اسلامی تاکنون این بوده که سکان اصلی قدرت دولتی دست بدست نشده و از همان آغاز در دست خمینی و چند آخوند دستیار او بوده است. از این دستیاران نزدیک، جز آنها که بدست مخالفان رژیم کشته شده‌اند (مطهری، بهشتی، باهنر و مفتح)، تاکنون کسی از حلقه اصلی قدرت رانده نشده است. بنابراین کاملا روشن است که وقتی رهبری "اکثریت" از برتری "نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت" سخن میگوید، جز شخص خمینی و همین دستیاران طراز اول او، کسان دیگری را نمیتواند در نظر داشته باشد. حال این سئوال درکله هربننده خدا شکل میگیرد که اگر خمینی و دستیاران طراز اول شناخته شده او، روزی "نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت" بودند، بعدا چه شد که به نیروهای ضد انقلابی تبدیل شدند؟ ظاهرا پاسخ رهبران "اکثریت" این است که تا توازن نیروها در کشور بسود توده‌های مردم بود، خمینی و مردان او نیز تحت تاثیر این توازن نیرو، همچون "نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت" عمل میکردند، اما هنگامیکه توازن نیرو بضرر توده‌های مردم بهم خورد، آنها نیز به نیروهای ضد انقلابی تبدیل شدند. اما این پاسخ هرقدر هم که از نظر رهبری "اکثریت" "معقول جلوه کند هیچکس را از طرح سئوال بعدی بازنخواهد داشت: چه شد که توازن نیروها در کشور، بضرر توده‌های قیام کننده بهم خورد؟ آنهم بعد از "سرنگونی قهر-آمیز و درهم شکسته شدن و فلج شدن ماشین قدرت دولتی ... [که] نیروی مستقیم توده‌ها ... قدرت را اعمال میکرد"؟ اکنون پاسخ این سئوال را همه میدانند، اما رهبران "اکثریت" جرات ندارند آنرا برزبان بیاورند، زیرا در آنصورت باید اعتراف کنند که چگونگی سازماندهی "ساخت دولتی و تمام حیات اجتماعی"، بنیانی ترین مسئله انقلاب و جامعه ما بوده است.

دوپهلوگوئی و "تحلیل" بافی در مسئله قدرت سیاسی، برای رهبری "اکثریت" مقدمه‌ای است برای دوپهلوگوئی، وارونه نمائی و توجیه کری در همه مسائل ورخدادهای مهم چند سال گذشته کشور. در بازنگری به حوادث مهم بعد از انقلاب، اینها همه جا از جوهر مسائل طفره میروند. مثلا درمورد ماجرای اشغال سفارت آمریکا چنین میگویند: "روحانیت حاکم در آن مقطع باین وسیله میخواست در ذهن توده‌های خلق این فکر بنشیند که برای تداوم انقلاب و حفظ دستاوردهای آن برای سمتگیری ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی و برای تسلط کرایش مردمی بر کشور نه تنها روحانیون قابل اعتماند بلکه تحقق همه آرزوهای دیرینه خلق نیز قبل از همه در گرو استقرار کامل ولایت فقیه است". در این جملات ظاهرا ماجرای اشغال سفارت یک اقدام شیادانه برای پیشبرد هدفهای ارتجاعی روحانیت حاکم ارزیابی شده است. اما درکنار همین جملات، حملات دیگری نیز خودنمائی میکنند: "درچنین اوضاع و احوالی روحانیت حاکم عملا موضوعات مورد اختلاف را بطور عمده روی موردی متمرکز کرد که حل آن درجهت مواضع اعلام شده روحانیت حاکم خواست خلق بود و شاخص این مورد همانا اختلاف سیاست دو جناح حاکمیت نسبت به امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا بود". بالاخره معلوم نمیشود که اقدام روحانیت در ماجرای سفارت،

◄

www.iran-archive.com

"خواست خلق" بودنا یک عوام فریبی بزرگ برای پیشبرد "مواضع اعلام شده" خودروحانیت. این است "تجزیه وتحلیل دقیقتر" آقایان بعد از پنج سال از حادثه‌ای که خمینی آنرا "انقلابی دیگر، انقلابی بزرگتر از انقلاب اول" مینامید و خود همین آقایان دست افشان وپا ـ کوبان به‌آن لبیک گفتند و بزرگترین سازمان رزمنده چپ ایران واعتماد صدها هزار نیروی انقلابی وترقیخواه کشور را در خیابانهای اطراف "لانه جاسوسی" به لحن کشیدند! یادرموردبرکناری بنی صدر ارزیابی آقایان چنین است: "... برکناری بنی صدرعملا نتوانست به تقویت مواضع نیروهای ضدامپر ـ یالیست وبه تضعیف مواضع بورژوازی د. کومت بیانجامد، زیرا بموازات آن بر زمینه رشد و تقویت سرمایه‌های بزرگ تجاری، درنتیجه تاثیرات مخرب جنگ ومنحرف کردن مسیررویدادها به زیان انقلاب ودراثرتشدیدتفرقه‌آنان و حذف بخش قابل ملاحظه‌ای از آنان و تضعیف مواضع ترقیخواهانه درمیان بخشی دیگر، تناسب نیروبه‌زیان آنان تغییریافته وبه‌ازمیان رفتن برتری نیروهای مدافع انقلاب درحکومت و به استقرار استبداد مذهبی منجرگردید." (تاکیدات ازماست). آیا برکناری بنی‌صدر، اصلا میتوانست به "استقرار استبداد مذهبی منجر "نگردد؟! خود آقایان دو سطر بالاتر ازاین جملات، د رد بنی صدر چنین گفته‌اند: "... انحصار طلبی و قشریگری مفرط و آزادی ستیزی قرون وسطائی و تلاش برای استقرار کامل سیطره دستگاه روحانیت و مذهب بردولت و جامعه با مقاومت عموم نیروهای اجتماعی مواجه بود. بنی صدر تلاش داشت با محور قرار دادن خصوصیت اخیر، طیف هرچه وسیعتری از طبقات اجتماعی رابسوی خودجلب کند." (تاکیدات ازماست). جرا مسئله‌ای با این اهمیت، این چنین مبهم وآشفته مورد "تجزیه وتحلیل" قرار میگیرد؟ قضیه روشن است: این کلمات بینوا وظیفه دارند که حقیقت مسلمی رابپوشانند، نقش "اکثریت" وحزب توده را درهمین حوادث که بقول خودشان "به‌استقرار استبداد مذهبی منجرگردید".

بررسی رهبری "اکثریت" از "انقلاب ایران و تحولات حکومت جمهوری اسلامی" ظاهرا تلاشی است برای یافتن ونشان دادن علل دور و نزدیک استحاله‌ای که تمام طیف توده‌ای گمان میکنند در حاکمیت اسلامی رخ داده‌است. اما دراین موردنیز مثل همه موارد جزدوپهلوگوئی و آشفته‌نظری چیزی بدست داده‌نمیشودو البته بازبرای توجیه‌گری، بالاخره عامل اصلی استحاله، به‌امپریالیسم نسبت داده میشود، لابد بدلیل اینکه "اسلام بذات خودندارد عیبی"! مثلا آقایان چنین میگویند: "... امپریالیسم آمریکا نیز مدتی پس از اشغال سفارت تعرض تازه‌ای راآغاز کردکه هدف آن درهم‌شکستن رژیم حاکم وروی کار آوردن رژیم مطلوب خود بود. حمله به طبس، کودتای نوژه، محاصره اقتصادی، گسیل نیروهای واکنش سریع وازهمه مهمتر نقشه شوم و جنایتکارانه ایجاد جنگ میان ایران و عراق عناصر برجسته‌این تعرض ... بشمار میروند. درمیان این توطئه‌ها، نقشه تحمیل جنگ به انقلاب ایران از همه خطرناکتر وضربه آن کاری تر بوده‌است. پس از شروع جنگ، امپریا ـ لیسم آمریکا ادامه جنگ و ادامه اشغال بخشی از میهن ما رابمثابه عمده‌ترین عامل اعمال فشارازخارج ودامن زدن به تفرقه وخصومت درمیان نیروهای ضدامپریالیستی درداخل کشور رابمثابه عمده‌ترین عوامل فرسایش و نابودی توان انقلاب ازدرون بکار گرفت". یعنی که پس باین ترتیب معلوم میشود که علت استحاله رژیم اسلامی این بود که گول امپریالیسم را خورد و اینهم همان چیزی که ما قبلا بارها درموردش هشدارداده‌بودیم! این پاسخ برای ذهن توده‌ایها شاید کاملا معقول جلوه کند، اما هرآدمی که عقل سلیم داشته‌باشدازخودخواهد پرسید: برفرض که همه اینها زیر سر امپریالیسم بوده، اما توطئه‌های امپریالیسم چرادیروز درکوبا وامروز درنیکاراگوئه نتایج کاملا معکوس ببار آورده‌است؟

بی تردید رسواترین بخشهای تحلیل "اکثریت" آنجاست که از نقش خوددرحوادث پنجسال گذشته سخن میگوید. نقل یک نمونه کافی است:

"از اواخر سال ۵۹ ببعد امپریالیسم، تمام محافل راستکرا، محافظه کار و قشری درون حکومت ونیروهای اپوزسیون ارتجاعی فرصت را مغتنم شمرده همه تلاش خود را بکار گرفتند که با تشدید تفرقه موجود درصفوف نیروهای ضد ـ امپریالیستی کشورآنان رابسوی درگیریهای قهرآمیز ونابودی یکدیگر دریک جنگ بی فرجام سوق دهندوعلیرغم هشدارها وتلاشهای مسئولانه ما، درگیریهای خونینی میان نیروهای ضدامپریالیستی کشور گسترش یافت وضربه‌جبران ناپذیری به انقلاب واردساخت. سرکوب آزادی سیاسی و یورش به دستآوردهای انقلاب دراین عرصه به‌سیاست رسمی هیئت حاکمه تبدیل شد. تمام مطبوعات غیر ـ حکومتی را تعطیل کردند. امکان فعالیت انقلابی قانونی وعلنی را از میان بردندو هزاران مبارز را که جز تحقق آماج های انقلابی آرزوی دیگری نداشتند، تحت پیگرد قرار داده، به‌زندان افکنده وبه شهادت رسانیدند" (تاکیدات ازماست). این است روایت رهبران "اکثریت" از بزرگترین قتل عام انقلابیون ایران در یک صد سال اخیر! قتل عامی که به دست رژیم ولایت فقیه صورت گرفته و میگیرد. قتل عامی که رهبران "اکثریت" و حزب توده درجریان آن نقش تماشاگر نداشتند و صرفا به "هشدارها و تلاشهای مسئولانه"! اکتفا نمیکردند، بلکه درکنار دژخیمان ولایت فقیه در "تعمیق انقلاب" میکوشیدند! وقاحت رهبران "اکثریت" درارزیابی نقش خودشان در حوادث پنج شش سال گذشته براستی حیرت آوراست. کسانی که پنج سال تمام درزیر بیرق ولایت فقیه سینه زده‌اند، حتی یک کلمه درانتقاد از خود نگفته‌اند! مارکس میگوید: "شرم یک احساس انقلابی است". البته انتظار چنین احساسی از رهبری "اکثریت" انتظاری بیهوده است.

بالاخره رهبری "اکثریت" بعداز چیدن مقدمات و مقارنات لازم (که پرداختن به‌همه آنها درمجال ما نیست)، مخالفت خودرا بارژیم جمهوری اسلامی، اصل ارتجاعی ولایت فقیه وشخص خمینی اعلام میکندوظاهرا

بقیه در صفحه ۳۱

www.iranarchive.com

تعاونی‌های مصرف ...

دست طبقه سرمایه‌دار باقی بماند، بسیار محدود و جزئی است. این محدودیتها بالاخص با توجه به ساخت شبه دولتی تعاونیها و تعمیم سوداگری در جامعه در شرایطی که قدرت دولتی در دست دارودسته‌ای از روحانیت مدافع ولایت فقیه است، دوچندان شدت می‌یابد. گزارشات روزنامه اطلاعات تحت عنوان "چرا تعاونیهای مصرف کارگری از تامین نیاز اعضاء بازمانده‌اند" گوشه‌هائی از این حقیقت را آشکار میکنند. در این زمینه چند پدیده به اندازه کافی گویا هستند. ۱) کمبود جنس یا ماجرای پر از خالی: مهمترین پدیده‌ای که تاثیر محدود و بسیار جزئی تعاونیها را در بهبود وضع کارگران واضح میسازد، عبارتست از کمبود جنس در تعاونیها. غالبا تعاونیها از اجناس بدردنخور برخوردارند و یا فاقد جنس‌اند. در این مورد کلیه دست‌اندرکاران تعاونیهای مصرف متفق‌القولند و کارگران این امر را به عینه لمس میکنند. کمبود سرمایه، عدم حمایت مالی و دولت، کمبود سهمیه کالاهای ضروری نیز بر شدت این امر می‌افزایند. بدین لحاظ رئیس هیئت مدیره تعاونی مصرف شهرداری تهران از خصلت "غیر فعال و عاطل و باطل" اتحادیه امکان سخن میگوید و رئیس هیئت مدیره تعاونی کفش پیروزی (وین سابق)، تعاونی مصرف واحد تولیدخودرا "پر از خالی" میخوانند. این امر بمعنای آنست که کارگران در بسیاری موارد از تعاونی مصرف واحد تولید خود حتی باندازه بقالی سرگذر خود نیز نمیتوانند جنس دریافت کنند. ۲) ارتشاء بمقیاس کلان یا ماجرای به کجا رفته: "امکان" براساس قراردادهائی که با وزارت بازرگانی منعقد نموده، قادر و محق به جذب ده درصد از کل میزان تولید کارخانه‌های تولیدی است. این امر به تصویب هیئت دولت رسیده اما عملا به اجرا درنیامده است. گزارش مورخ ۳ دی ماه ۶۳ اطلاعات درباره تعاونی های مصرف کارگری پیرامون این ده درصد چنین مینویسد: "تعاونیهای "امکان" هرگز قادر به جذب بیش از سه درصد تولیدات نگردیدند و معلوم نشد که ۷ در صد باقیمانده به کجا رفته و در اختیار چه کسی قرار گرفته است". ۷ در صد سهمیه امکان یعنی بیش از $\frac{2}{3}$ سهمیه "گم" شده است!! گزارشگر که در لابلای دالانهای تودرتوی بوروکراسی تعاونی‌ها بدنبال ۷ درصد گم شده میگردد به هر مرجعی که رجوع میکند، مسئولی نمییابد و به مرجع دیگری رجوع داده میشود و داستان کی بود، کی بود، من نبودم، تا پرده آخر تکرار میگردد. یکی از این مراجع رسولی، رئیس هیئت مدیره و جانشین مدیرعامل اتحادیه مرکزی است که حرف حساب هم در چنته دارد: "منظورم راخیلی رک و پوست‌کنده میگویم که سوءاستفاده میکنند و با دقت و بررسی میتوان فهمید که چه کسانی در ارتباط با توزیع کالاها سوءاستفاده میکنند" و "الان کارخانه‌هائی هستند که تلفن میکنند و میگویند: حاج آقا رسولی، ما صد تا یخچال اضافه تولید داریم، آن را به اتحادیه شما میدهیم به شرط آنکه بیست تای آنرا به تعاونی مصرف خودمان برگردانید، این اضافه تولید از کجا آمده؟ چرا وزارت بازرگانی و صنایع (مگر خودشان آماری از تولید ندارند) روی تولیدات آنها کنترل ندارند؟" (اطلاعات، ۶ دیماه ۶۳). رسولی، جانشین مدیرعامل اتحادیه مرکزی "امکان" از وزارت بازرگانی شاکی است، حال آنکه شهرام اسماعیل نژاد رئیس هیئت مدیره تعاونی مصرف شهرداری تهران از هیئت مدیره تعاونی "امکان" شاکی است و او هم حرف حساب در چنته دارد: "کارگرانی هستند که با اندکی حقوق در جنوب شهر زندگی میکنند و هنوز در کلمن آب میخورند و بچه‌هایشان در سراسر فصل تابستان به علت نداشتن یخچال یک لیوان آب سرد نمیتوانند بخورند... و این در شرایطی است که در همین فروشگاه کسانی روی نوبت یخچال میگیرند و پیش چشم خودمان در بازار آزاد میفروشند. از دولت و مسئولان تقاضا میکنیم ترتیبی بدهند تا نحوه توزیع داخل تعاونیها به خود آنها واگذار شود". (اطلاعات، ۴ دیماه ۶۳). چنانکه ملاحظه میکنید از صدر تا ذیل ارتشاء اختلاس و دزدی وجود دارد، بطوریکه ۷ درصدهم چنان مفقود باقی میماند. ۳) ستاد توزیع جهیزیه و گم شدن سهمیه جهیزیه کارگران: قبل از بخشنامه اخیر اتحادیه "امکان"، کارگرانی که ازدواج میکردند، میتوانستند مستقیما به تعاونی مصرف کارخانه شان رجوع نموده و برخی اجناس را دریافت نمایند حال آنکه طبق بخشنامه اخیر، وزارت بازرگانی پنج درصد از ده درصد تولیدات را که قبلا طبق بخشنامه نخست وزیری میبایست به "امکان" تعلق بگیرد، در اختیار ستاد توزیع جهیزیه قرار داده است و تنها ۵ درصد از سهم "امکان" را بدان اختصاص داده‌اند. قنبرنیا سرپرست و رئیس هیئت مدیره تعاونی مصرف شرکت ایران چاپ در این باره چنین اظهار نظر مینماید: "این اقدام برای ما مشکلاتی را به همراه داشت، یکی این که کالاهائی که سهمیه آن از ما گرفته شده، به ستاد توزیع جهیزیه نرفته است، پس به کجا رفته است؟ دوم، وقت مفید قابل توجهی از کارگران باطل میشود تا آنها دنبال گرفتن جهیزیه بروند. سوم این که با بررسی لیست کالاهای تحویلی بابت جهیزیه در سالهای قبل ... به جرات میتوان گفت که در سالهای گذشته شاید حدود نصف سهمیه‌ای که اکنون مزدوجین درنظرگرفته شده، برای مزدوجین کنار گذاشته شده است" (اطلاعات، ۴ دی ماه ۶۳). این نمونه "ستاد توزیع جهیزیه" بخوبی نقش ارتشاء و تحت‌الشعاع قرار گرفتن تعاونیها بوسیله سایر نهادهای ایدئولوژیک را نشان میدهد و در عین حال موید نقش بسیار جزئی و محدود تعاونی‌ها در بهبود وضع کارگران است که با توجه به تمرکز قدرت در دست روحانیت حاکم، هرچه بیشتر محدود شده است. ۴) کمترین امکانات برای تعاونیهای مصرف: به همان اندازه که وزارت بازرگانی به تعاونیهای توزیع و قشر محترم تجار بزرگ عنایت دارد، بهمان اندازه نسبت به تعاونی های مصرف کارگری بی مهراست و کمترین امکانات را بدان تخصیص میدهد. در این مورد نیز اظهارات قنبرنیا در اطلاعات ۴ دی ماه ۶۳ روشنگر است. ۵) فقدان تسهیلات مالی و افزایش مبلغ سهام اعضاء: تعاونیهای مصرف کارخانه باید قبل از فروش کالا، مبلغ کالای تحویلی را پیشاپیش به اتحادیه

◄

www.iran-archive.com

"امکان" بدهند. مسئولان تعاونیهای مصرف کارخانجات میگویندکه: "دراین مورد اگر اتحادیه امکان بتواند تسهیلات بیشتری از نظرزمانی برای تحویل چک و یا پول نقد برای تعاونی‌های مصرف ایجاد کند. یکی از مشکلات تعاونی های کارگری را حل کرده‌است". و اما "فقدان تسهیلات مالی" ودریافت مبلغ کالای تحویلی پیشاپیش متضمن افزایش مبلغ سهام اعضابوده‌است. در این مورد رسولی میگوید: "کارخانه‌هائی که قرارداد خرید باهم منعقد کرده ـ ایم مبلغ بیست و پنج درصد از پول اجناس خود را قبل از تحویل جنس، میخواهند... ناچار ما مبلغ دویست و پنجاه میلیون تومان پول لازم داشتیم که ۱۴ میلیون تومان آن از طریق اضافه‌کردن پانصد تومان به حق السهم کارگران تامین شد و بقیه‌را ازسرمایه "امکان" پرداختیم". ۶) فقدان کنترل برمیزان تولید و اضافه تولید کارخانه‌ها: اگرچه به اتحادیه "امکان" حق داده شده که ده درصد ازتولیدات کارخانه‌ها وواحدهای تولیدی راجذب کنند، اما هرگزازجانب وزارت بازرگانی و صنایع آماری درباره تولیدات و مازاد تولیدات واحدهای تولید ارائه نشده‌است تا میزان این ده درصد مازاد تولید روشن گردد و این امرخودزمینه انواع و اشکال گوناگون ارتشاء و استفاده از مابه‌التفاوت قیمت اجناس ب. رسمی ودربازار آزاد رابرای مدیران، سرمایه‌داران و مقامات دولتی را همراه با واسطه‌ها و تجار فراهم می‌آورد. واضح است که‌صالحترین مرجع برای ارزیابی از میزان تولید و اضافه تولید درهرکارخانه خود کارگران میباشند، که دراین امر هیچگونه نقشی ندارند. ثانیا مجامع تعاونی از آنجا که موسساتی صرفا تجاری هستند و تحت فشار شرایط رقابت آمیزند، دارای تمایل به انحطاط به شرکتهای سهامی بورژوائی‌اند و تحت شرایط ویژه کنونی یعنی فشار شدید بخش خصوصی وبالاخص سرمایه سوداگر درمعرض انحلال قرارگرفته‌اند. جلوه‌های گوناگون این امررا در این پدیده‌ها میتوان ملاحظه کرد: ۱) تعاونی‌های با سرمایه‌زیادتر، جنس بیشتر دریافت میکنند: خصلت تعاونی مصرف کارگری بعنوان یک بنگاه سوداگر هنگامی بوضوح مشخص میشود که این واقعیت را که تعاونی های با سرمایه زیادتر، جنس بیشتر دریافت میکنند رادرنظر آوریم. فی المثل رئیس هیئت مدیره تعاونی مصرف شهرداری تهران میگوید: "الان طوری است که تعاونی هائی که سرمایه زیادتردارند، جنس بیشتری دریافت میکنندوامثال ما باید منتظر معجزه‌ای و یا چیزی شبیه به‌آن بمانیم تایکی دوتکه جنس دریافت کنیم. کسانی در این فروشگاه هستند که از سال ۵۹ جنس دریافت نکرده‌اند ودرعین حال جزو مستحق ترین افراد جامعه هستند". ۲) اصل معاملات پایاپای بین تعاونیهای مصرف واحدهای مختلف: این اصل بمعنای انحطاط و انحلال کامل تعاونی‌ها به شرکتهای سهامی بورژوائی‌است. کاربست این اصل دروهله اول بمعنای انحلال تعاونیها برای کارگران بخش خدمات، معادن، شرکت واحدوبطور کلی‌حمل ونقل، مطبوعات وغیره است که در معامله پایاپای کالاهای حاضر و آماده ضروری برای مصرف ندارند. فی المثل اگر قرار باشد این اصل رسما و عموما باجرا درآید کارگران بخش مطبوعات مثلا باید روزنامه و مجله به شرکت ارج بدهند و بخاری بگیرند. این امر اگرچه رسمیت نیافته، اما عملا در میان برخی از واحدهای تولید به تشویق وزارت بازرگانی وصنایع باجرا گذاشته شده و میشود. این موضوع باندازه کافی خطر انحطاط و انحلال تعاونیها رابه شرکتهای سهامی بورژوائی روشن میکند. ۳) فشار رقابتی بخش خصوصی برتعاونیها و تضادهای درون هیئت حاکمه: بخش خصوصی و بویژه تجار بزرگ با تعاونی های مصرف بعنوان تبلور ایدئولوژی مارکسیستی برخوردمیکنند وآنها رابعنوان "ارگانی دولتی" و نه "مردمی" مورد حمله قرارمیدهند! دراین مورد اظهارات امین سازگارنژاد درکیهان مورخ ۲۷ دی ۶۳ تا حدودی روشنگراست. این گرایش در هیئت حاکمه بعنوان اتخاذ "سیاست انقباضی" درقبال تعاونیها انعکاس دارد. حال آنکه گرایش دیگری که نقش مسلط را درهیئت حاکمه دارد، تعاونی ها را بمثابه وسیله‌ای جهت تخفیف فشار و جایگزین سیاست افزایش دستمزد و حقوق کارگران و کارمندان میپذیرد و آنرا مطابق با اصول چهل و سه و چهل و چهار قانون اساسی قلمدادمیکند. دراین مورد سخنرانیهای ساوجی درمجلس روشنگر است. ثالثا از آنجا که محامع‌تعاونی سازمانهائی برای مبارزه مستقیم‌علیه سرمایه‌نیستند، قادربه القای این توهم‌اندکه ابزاری برای حل مسائل اجتماعی نظم سرمایه‌داری میباشند. در کشورما "سوسیالیزم تعاونی" بویژه از جذابیت ویژه‌ای برخورداراست. چه برای توده‌ایها و اکثریتی ها که بدون درنظر گرفتن خصیصه شبه دولتی تعاونی ها در کشورما و برمبنای نظریه راه رشد غیرسرمایه‌داری، تلفیق سرمایه‌داری دولتی با تعاونی ها را راه گذار به سوسیالیزم قلمداد میکنندو چه جریاناتی نظیر مجاهدین که در برنامه شورای ملی مقاومت وزنه کلیدی به تعاونی هاداده و خوداز آن بعنوان ابزاری برای تضمین "قسط اسلامی" و انتقال به "جامعه‌توحیدی" دفاع میکنند و چه جریانات سوسیال دمکراتی نظیر شورای متحد چپ که در برنامه خود از تعاونی ها بعنوان رادیکالترین اقدام ممکن درمرحله کنونی انقلاب یادمیکنند، درتوهم "سوسیالیزم تعاونی" شریکند. برخلاف اتحادیه‌ها که در کشورما چندان پا نگرفته‌اند تعاونی ها منبع الهام انواع گوناگون سوسیالیزم خرده‌بورژوائی و بورژوائی محسوب میشوند. سرمایه‌داری دولتی بعلاوه تعاونی ها مساوی با سوسیالیزم، ما به این توهم بزرگ خرده بورژوائی درمقاله‌ای جداگانه خواهیم پرداخت.

با توجه به نکات مذکور درباره نقش تعاونیهای مصرف کارگری دربهبود وضعیت طبقه کارگر و پیکار طبقاتی، سیاست ما درقبال این تعاونیها به قرارزیر است:

الف) پیوستن به مجامع تعاونی مصرف کارگری و تکامل دادن آنها از هر جهت، هدایت سازماندهی تعاونیها

◄

www.iran-archive.com

برپایه خطوط موکد دمکراتیک، این بمعنای: ۱) سهمیه ناچیز برای ورود به تعاونی: یگانه اصل کاملا پیگیر پرولتری عبارتست از اصل قبول اعضای نوین به تعاونی ها بدون هزینه ورود و متحد کردن تمامی مردم هر محله معین دریک تعاونی واحد. درچهارچوب نظام سرمایه‌داری ما قادر به محقق کردن این اصل نیستیم، اما میتوانیم و باید برای جلوگیری از انحطاط تعاونی به شرکت سهامی بورژوائی بر اصل سهمیه ناچیز ورود به تعاونی تاکید نمائیم و برای آن مبارزه‌کنیم این در عین حال بمعنای مبارزه برای تسهیلات و کمکهای مالی دولت به تعاونی های مصرف کارگری و سهمیه بیشتر برای آن درمقایسه با تعاونی ـ های توزیع است که میتواند با درخواست های مشخصی نظیر پرداخت مبلغ کالای تحویلی بیش از فروش، خارج کردن امر توزیع جهیزیه کارگران از دست ستاد توزیع جهیزیه و سپردن مجدد آن به تعاونیهای مصرف کارخانجات، افزایش سهیمه کالاهای ضروری، جلوگیری از اجرای معاملات پایاپای بین تعاونی ـ های مصرف واحدهای مختلف توسط کارگران هرواحد تولید و مهمتر از همه مبارزه علیه ارتشاء و اختلاس پیگیری شود. و اما جهت مبارزه علیه ارتشاء لازم است که: ۲) دمکراتیزه‌کردن اداره تعاونیهای مصرف درواحدتولید وبطور کلی مبارزه برای استقلال تعاونیها از دولت: برای مبارزه علیه سیستم ارتشاء و پدیده "به‌کجا رفته؟" ضرورت میزان تولید واضافه تولیدهرکارخانه توسط کارگران ارزیابی شده و اعلام گردد تا درصد برداشتی سهمیه تعاونی روشن و معلوم گردد. بعلاوه نحوه توزیع داخل تعاونیها باید به خود کارگران واگذار شودتا نظارت کارگری بر توزیع، جلوگیری از ارتشاء درواحد تولید ومبارزه علیه اصل مبادله پایاپای امکانپذیرباشد. بعلاوه انتخابات هیئت مدیره تعاونی مصرف واحد تولید برپایه اصل موکد هرفرد یک رای و بدون هرگونه امتیازویژه برای اعضای انجمنها و شوراهای اسلامی و با سیستم تعیین از پیش کاندیداها توسط این نهادها صورت بپذیرد. کارگران پیشرو باید در انتخابات هیئت مدیره شرکت نمایندتا آگاهی کارگران را برپایه افشاء فساد دولتی، ارتشاء و اختلاس مدیریت و سرمایه‌داران ارتقاء دهند و امکان تماس علنی و توده‌ای را با توده کارگران کسب کنند و درعین حال تعاونی را حتی المقدور به ابزاری جهت بهبود درمعیشت کارگران مبدل سازند. بعلاوه انتصابی‌بودن کارگزاران "امکان" از جانب وزارت کار نیز باید مورد اعتراض واقع شود، این حق تعاونیهای مصرف کارگری است که از طریق انتخابات سراسری نمایندگان خود را برای "امکان" تعیین کنند.

ب) تبلیغ و ترویج خستگی‌ناپذیر سوسیالیستی دراین مجامع تعاونی به منظور کمک به اشاعه عقاید مبارزه طبقاتی و سوسیالیزم در میان توده کارگران: ما نباید این حقیقت بلاتردید را فراموش نمائیم که مجامع تعاونی از آنجا که سازمانهائی برای مبارزه مستقیم علیه سرمایه‌نیستند، قادر به القای توهم رفرمیستی حل مسالمت‌آمیز سرمایه‌داری وتبدیل کردن دشمنان طبقاتی به دوستان طبقاتی هستند، ویژگی شبه‌دولتی تعاونیها درکشور ما این امکان را تسهیل میکند که بربستر افشاگری زنده از فساد دولتی، اختلاس، دزدی و ارتشاء، آگاهی توده کارگران را درباره ضرورت مبارزه طبقاتی و سوسیالیزم برای رفع منشاء کلیه مصائب اجتماعی جامعه مایعنی نظام سرمایه‌داری و دولت حامی آن، ارتقاء و تعمیم دهیم.

ج) متناسب با رشد آگاهی سوسیالیستی درمجامع تعاونی، باید برای ایجاد و تحکیم روابط ارگانیک بین مجامع تعاونی با سازمانهای کمونیستی و نیز اتحادیه‌ها وسایر انواع تشکلهای کارگری اقدام نمائیم، مداخله برای نفوذ درهیئت مدیره تعاونیها، شرکت فعال و نقشه‌مند (که مستلزم ارائه مشی ما درقبال تعاونیها و اتخاذ سیاستهای مقتضی درموارد مشخص است) درمجامع عمومی تعاونیها وجلب حمایت تعاونیها از مبارزات واعتصابات کارگری (چه از طریق حمایت معنوی وچه از طرق حمایت مادی ومالی) سعی در اختیار قرار دادن بخشی از روحوهات صندوق تعاونی در اختیار کارگران اعتصابی یا خانواده کارگران اخراجی و زندانی) طرق موثری در این زمینه محسوب میشوند.

د) استفاده از تعاونیها بمثابه ابزار علنی و توده‌ای در پیوند محکم با مبارزه مخفی و مستقیما انقلابی. امکانات علنی که تعاونیها در اختیار کارگران پیشرو برای برقراری تماس و نزدیکی با توده کارگران در اختیار میگذارند، ولو درناچیزترین سطوح نباید از نظر ما دور ماند. این امکانات بالاخص با درجه نفوذ ما در هیئت مدیره تعاونیها افزایش می‌یابد. از اینجا باز هم اهمیت مبارزه برای دمکراتیزه کردن تعاونی ها نتیجه میشود.

خلاصه آنکه ما میباید وظایف خود را بعنوان سوسیالیستهای کئوپراتور (سازمانده تعاونی) ونه کئوپراتورهای سوسیالیست به بهترین وجهی انجام دهیم. وظیفه اخیر را سوسیال خائنین توده‌ای و اکثریتی بعهده گرفته‌اند و همین امر وظیفه افشای آنانرا در این حوزه نیز ضروری میسازد.

○

زیر نویسها

(۱) هشتم دی ماه ۶۳، اطلاعات
(۲) سوم دی ماه ۶۳، اطلاعات
(۳) پنجم دی ماه ۶۳، اطلاعات
(۴) کاپیتال، جلد سوم صفحه ۴۴۰ ـ مارکس.
(۵) شورای عمومی انترناسونال اول، ۶۶ ـ ۱۸۶۴، صورتجلسات، انتشارات پروگرس، ۱۹۷۴، صفحه ۳۴۶.
(۶) طرح قطعنامه درباره مجامع کئوپراتیو از نماینده س ـ د روسیه در کنگره کپنهاک، کلیات جلد ۱۶، صفحه ۲۶۵.
(۷) شرحی برمقاله "وظایف فوری"، کلیات جلد ۲۷، صفحه ۲۱۵.
(۸) همانجا.
(۹) سخنرانی در سومین کنگره کئوپراتیوهای کارگران، کلیات جلد ۲۸، صفحه ۳۳۳.

www.iran-archive.com

دوره دوم ـ شماره ۱۳ ـ فروردین ۱۳۶۴

کلیسای واتیکان و "الهیات رهائی بخش"

ماه پیش پاپ مرتجع از سفر به چند کشور آمریکای لاتین به واتیکان بازگشت. در عرض دو سال اخیر این دومین سفر او به این ناحیه است، امری که نشان از توجه ویژه پاپ به این منطقه از جهان دارد. درحقیقت بعد از لهستان، او بیشترین حساسیت را به این کشورها نشان میدهد. پاپ در این سفر که به دنبال "اخراج" چهار کشیش ساندینیست از جرگه "مقدس" پدران روحانی صورت میگرفت، موضوع اصلی موعظه‌های خود را برانتقاد از کشیشهائی استوار کرد که به نظر او بدعت‌گذار نوعی "کاتولیسم‌التقاطی" و متاثر از مارکسیسم هستند. او درهر یک از "بارعام"هایش دراین کشورها رگبار ناسزا براین "شورشیان"روانه کرد. این کشیشها چه کسانی هستندکه این چنین مورد غضب "نماینده خدا" قرارگرفته‌اند؟ (بارالها، بندگانت را ازرحمت این نمایندگان رنگارنگت حفظ فرما!). تاریخچه این نهضت در کلیسای کاتولیک به دهه شصت میلادی باز میگردد. همزمان با رشد نهضتهای انقلابی در آمریکای لاتین، سلسله مراتب بالائی کلیسای کاتولیک، آشکارتر از هرزمان دیگر بر علیه انقلاب و سوسیالیسم موضع گرفته و در دهه‌ان "جنگ کثیف" علیه انقلابیون، که به‌کشتار هزاران انقلابی، زندانی شدن دهها هزار تن و ناپدید شدن تعداد بیشماری از آنان منجر شد، بمثابه بازوی ایدئولوژیک نظامیان جلاد عمل کرد. دراین دوره دامنه‌ترور ضد چریکی تمامی نهادهای علنی ونیمه علنی را نیز دربرگرفت. هرآنجه نشانی از زحمتکشان و مبارزه برای آرمانهای توده‌ای را داشت زیر ضرب سرنیزه و چکمه به خون کشیده شد. بدین ترتیب پرده ریاکاری آشکارتر از هرزمان دیگر کنار رفت واسقف‌های اعظم، اکثرا، دربرابر توده زحمتکشانی قرارگرفتند که درعین اعتقاد به کلیسای کاتولیک، در ارتباط تنگاتنگی با نهضت‌های سوسیالیستی قرارداشته و قربانی ترور ضد انقلابی شده‌بودند. دراین بین رده‌های پائینی کلیسای کاتولیک در برابر اسقف‌ها وکاردینالهای متحد ارتجاع قیام کردند. رادیکال ترین آنها که از نزدیک شاهد رنج و درد روزمره مردم بوده و اغلب خود نیزبا فقر وفاقه دست به‌گریبان هستند، دراین نبرد نابرابر در جبهه توده‌ها ایستادند و از نزدیک با جنبشهای مردمی و سوسیالیستی همکاری کردند. رویه ایدئولوژیک این نهضت کاتولیک، تفسیر نوینی از آموزشهای عیسی مسیح است. آنها به نوعی دست به یک تفسیر طبقاتی از آموزشهای مسیح میزنند. آنان توده زحمتکشان را ادامه دهنده مشی عیسی مسیح دانسته ومعتقدند بشریتی که مسیح خود را برای رهائی آنان قربانی کرد آنها که زحمتکشان را به گلوله بسته و یا ازدسترنج آنان به عیش و نوش مشغولند، نبوده، بلکه توده تولید کنندگانی هستند که از دسترنج خود بی بهره‌اند. این بینش، ترویج صرف آراء و عقاید مسیح را کافی ندانسته و براین است که کلیسا میباید بجای ایفای نقش تماشاگر و واعظ غیر متعهد، درمسیر زندگی مردم دخالت کرده ودرجهت بهبود شرایط زندگی آنان فعالیت کند. اینان انقلاب را نه تنها نافی آراء صلح جویانه مسیح نمیدانندبلکه تغییر وضعیت موجود را از طرق لازم عین این آموزش میدانند. از همین روانقلابی ترین آنان فعالانه از نهضت های رادیکال دهه شصت وهفتاد حمایت کرده ویا مستقیما درآنها شرکت جستند.

پدر این نهضت کشیشی است بنام گوستاوگوتیرز که در پرو درسالهای شصت، به ترویج نظرات خود پرداخت و پیروان قابل توجهی نیز به گرد خود جمع کرد. واتیکان چندبار سعی کردکه با گردآوری گردانندگان کلیسای آمریکای لاتین نظرات اورا بمثابه "ارتداد" طرد کند اما بدلیل نفوذ رشد یابنده گوتیرز و فشار لایه‌های پائینی کلیسای کاتولیک، این امر ممکن نشد. پس از آن، با افت نسبی نهضت های توده‌ای، واتیکان ونمایندگان مرتجعش در آمریکای لاتین حساسیت چندانی نسبت به ریشه کن کردن این، "میکروب مارکسیستی"، از خود نشان ندادند. اما اوجگیری بعدی نهضتهای توده‌ای و سوسیالیستی که رشدبیسابقه هواداران این تفسیر نوین در کلیسای کاتولیک رانیز بهمراه داشت، علامت خطری بود که مجددا حساسیت آنها را برانگیخت. بویژه آنکه برخی ازپیروان این مکتب، که نام "الهیات رهائی بخش"(Theology of liberation) را بخود گرفته‌است، در نظر و عمل، شیوه حرکت حقیقتا رادیکالی داشته و از گوتیرز فراتر رفته‌اند. آنها دست به سازماندهی کلیسا از پائین زدند وبا تشکیل "سلولهای پایه" بصورت علنی یا نیمه علنی درمیان توده‌های زحمتکش، بویژه روستائیان و حاشیه‌نشینان، به فعالیت پرداختند و در انواع فعالیتهای صنفی و سیاسی دخالت کردند. این نقض عملی الگوی واتیکان از هرم کلیسائی است (امری که از جانب آنان غیر قابل بخشایش بحساب میرود).

درشرایط سرکوب خشن ویژگی مذهبی این سلولها تاحدی امنیت آنان را در برابر تهاجم رژیمهای دیکتاتوری حفظ کرد وعلیرغم کاهش فعالیت حرکات آنان ادامه یافت. مناسبات مارکسیست‌ها با این دسته از کشیشان، که بحق میبایست نام "کشیشان سوسیالیست" را بدانان داد، برپایه همکاری نزدیک درامر پیشبرد سازماندهی فعالیتهای صنفی ـ سیاسی درمیان توده‌ها قرار داشته است. این مناسبات براساس یک مرزبندی ایدئولوژیک بنا نشده‌بلکه دقیقا بر یک صف‌بندی طبقاتی استوار بود. مارکسیستها وکشیشان سوسیالیست دریک جبهه علیه دیکتاتوری های نظامی و اسقف های متحد آن جنگیدند. مبارزه نظری این نهضت با سلسله مراتب کلیسا که به انحاء مختلف ترور خونین ضد انقلابی را غسل تعمید میدادند، در پیش برد موثرتر مبارزه

www.iran-archive.com

انقلابی کم تاثیر نبود. مارکسیستهای آمریکای لاتین، به پیروی از آموزشهای لنین، درموارد متعدد با مذهبیونی که "حاضر بودند درمبارزه برای ساختن بهشت دراین دنیا مبارزه کنند" (لنین ـ سوسیالیسم و دین) دست اتحاد دادند. این امر خود در رادیکالیسم افزاینده نهضت فوق موثر واقع شده است. دربرخی موارد، نظیر جنبش ساندینیستها، امر اتحاد عمل به یک اتحاد جبهه‌ای ارتقا یافته است و کشیشان سوسیالیست بخشی از نهضت ساندینیست را تشکیل میدهند. مورد نیکاراگوئه اهمیت زیادی دارد. پس از پیروزی انقلاب و تعمیق مبارزه طبقاتی دراین کشور، شکاف موجود در کلیسای کاتولیک، عملا به یک انشعاب کامل ارتقاء یافت. برجسته‌ترین نمایندگان کشیشان سوسیالیست که به سازماندهی "کلیسای توده‌ای" متشکل از سلولهای پایه دست زده بودند و در جنبش ضد دیکتاتوری ساموزا فعالانه شرکت داشتند به پست‌های وزارت دردولت انتخاب شدند (حتی پست حساس وزارت امور خارجه به پدر میگل دسکوتو واگذار شد) ودر نهضت بازسازی ملی و تعمیق مبارزه ضد دیکتاتوری به مبارزه تمام عیار ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌بزرگ، دوشادوش همرزمان دمکرات وکمونیست خود شرکت جستند. از جانب دیگرسلسله مراتب کلیسای رسمی که در اوج انقلاب خاموش شده بود، بتدریج با روشن شدن سمت و سوی نوین مبارزه، درکنار بورژوازی قرارگرفت و بدل به یکی از پرجنجال ترین نهادهای ضدانقلابی گردید. اسقف اعظم ماناگوا، میگل اباندوآبراوو، امروزه ازسردمداران "انتقاد" از دولت و تحریم نام‌نویسی در ارتش انقلاب است. در چنین اوضاعی از صف‌آرائی نیروها، که این چنین بازتابی در جناح بندی درونی کلیسا ایجاد کرده بود، واتیکان بار دیگر چوب تکفیر خود را علیه کشیشان سوسیالیست بلندکرد. تهاجم ایدئولوژیک واتیکان و درراس آن پاپ مرتجع به این جناح برمحور طرد "آموزش مبارزه طبقاتی از عقاید عیسی‌مسیح" قرارداشت. پاپ نحوه تلقی "الهیات رهائی بخش" از "بندگان خدا" رانه برداشتی مذهبی بلکه "ملهم ازمکاتب ضد مسیح" دانست. او اعلام کرد که مسیحیت فقیر و غنی را به یکسان مورد خطاب قرارمیدهدو همه را به‌راه رستگاری فرامیخواند، حال آنکه کشیشان سوسیالیست مفهوم "بنده خدا" را به "مقوله‌ای اجتماعی ـ اقتصادی" تقلیل داده‌اند. پاپ سعی کرد که از این طریق بر عنصر وحدت دهنده این مکتب و کمونیستها و دمکراتهای غیر مذهبی انگشت گذارد و کشیشان سوسیالیست را ناگزیر به موضع گیری دربرابر "مسیحیت رسمی" و یا وظایف انقلابی خودبنماید. آنها در برابر آزمایش مهمی قرارگرفته بودند. مسئله این بود که آیا بستگی کشیشان سوسیالیست به واتیکان و سلسله مراتب مذهبی در رفتار اجتماعی آنان تعیین کننده است یا مسئولیت اجتماعی که آنان با شرکت در انقلاب بردوش گرفته‌اند، آیا آنان رابطه خودباجناح مارکسیست ساندینیسم را براساس اصول ایدئولوژیک مذهبی محک میزدند یا براساس وحدت درمبارزه طبقاتی مشترک ضد امپریالیستی ـ ضد بورژوائی. این درست نقطه‌ای بود که واتیکان هدف گرفته بود. واتیکان با التقاطی خواندن آنان و تکفیر "کلیسای توده‌ای" سعی کرده بود تا احساسات مذهبی توده‌های مورد خطاب این کلیسای انقلابی را برانگیزاند و با استفاده از اقتدار معنوی پاپ در میان آنان، صف کشیشان سوسیالیست را ازدیگر انقلابیون مارکسیست و دمکرات غیر مذهبی جدا سازد. پاسخ متحد چهاروزیر ساندینیست دائر بر "ترک لباس" و "عدم اجرای مراسم نماز" و درمقابل ادامه دادن به انجام مسئولیتهائی که انقلاب بردوش آنان گذاشته است (ببانبه چهاروزیر) نشان داد که آنان براستی دمکرات انقلابی هستندو ایدئولوژی مذهبی خود را برامر پیشبرد مبارزه طبقاتی مقدم نمیدانند. از جانب دیگر آنان فرمان کلیسا دائر بر خلع لباس و... را پذیرفتند و حاضر نشدند درمیدان کارزاری که واتیکان درآن برنده‌حتمی بود و امکان بسیج تمامی کاردینالها و اسقف های کاتولیک منطقه برعلیه آنان را به پاپ میداد، درگیرشوند. این شیوه برخورد کشیشان سوسیالیست نقشه‌های واتیکان رابرهم زده ومانع از آن شدکه پاپ بتواند از احساسات خرافی مذهبی توده‌ها نسبت به‌رهبری معنوی پاپ استفاده کند. کشیشان سوسیالیست نیکاراگوئه توانستند از آزمایش تاریخ سربلند بیرون آیند و همچنان، علیرغم دسائس پاپ، این دشمن قسم خورده سوسیالیسم، به‌فعالیت خود برای ساختن جامعه‌ای بهتر ادامه دهند.

امروزه طرفداران "الهیات رهائی بخش" درسراسر آمریکای لاتین، بویژه پرو، برزیل، مکزیک وآرژانتین فعال هستند. نمونه نیکاراگوئه نشان میدهد که میتوان درمیان آنان هواداران حقیقی انقلاب توده‌ای را جستجو کرد. این تحول درکلیسای آمریکای لاتین نیز یکی از نشانه‌های نزدیک شدن "توفان بزرگ" دراین ناحیه از جهان است، توفانی که پ و همدستانش نخواهند توانست از آن جلوگیرند.

تجربه مثبت نیکاراگوئه، دربوجود آوردن وحدت بین نیروهای مختلف صرفنظر از ایدئولوژی و مذهب وبر مبنای منافع طبقاتی و خواستهای انقلابی توده‌ها، برای کشور ما و برای نیروهای مترقی و انقلابی، نمونه درخورتوجهی است.

○

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا!

www.iran-archive.com

پیام خمینی و ...

"شیطان کبیر" از خصومت "ضدامپریالیستی" و بویژه ضدامپریالیزم آمریکا سرخوردار است هرچند که ماهیت این تضاد ارتجاعی و ازموضع ما قبل سرمایه‌داری میباشد. پیام خمینی محور سیاست خارجی رژیم فقها را همچنان شکل دادن و توسعه بخشیدن به نهضت پان اسلامیستی در سطح منطقه و درمیان کلیه ملل مسلمان جهان سوم اعلام میکند.

بالاتر گفتیم که تلاش خمینی مبنی بر تحکیم و تثبیت نظام ولایت فقیه از طریق اعطای امتیازات اقتصادی به بورژوازی حامل تناقضات درونی متعددی است. این تناقضات در پیام نیز انعکاس یافته‌اند، هرچند که امام جماران کوشیده است تا این تناقضات را کمرنگ جلوه دهد. محور این تناقضات را در دو حوزه میتوان بررسی کرد: الف) جنگ ب) پیکار طبقاتی. اگرچه ازلحاظ سهولت در مطالعه این تناقضات دومحور مذکوررا از یکدیگر تفکیک نموده‌ایم، اما در حقیقت محور نخست چیزی جز بسط محور دوم یعنی پیکار طبقاتی نیست.

پیام خمینی درباره جنگ بهیچوجه وعده پیروزی سریع رابر "لشکریان کفر" دربرندارد. بالعکس پیام برمبنای خوگرفتن به جنگ یا بعبارت دیگر بر پایه اصل "جنگ رحمت است" قرار دارد. بن بستهای همه جانبه نظامی، دیپلماتیک و سیاسی رژیم فقها درامر فتح بصره و بغداد خودرا به صورت احتمال یکدوران نوین جنگ فرسایشی همراه با تقویت جبهه‌های دیپلماتیک و سیاسی جهت تدارک حملات بزرگ آتی آشکار کرده‌است. پیام امت حزب‌الله و بویژه جوانان حزب‌اللهی را برای یکدوران نوین جنگ فرسایشی آماده میکندوبه یک کلام درمتن تربیت امت برپایه اصل جنگ رحمت است، استوار میباشد. وامایک "جنگ فرسایشی" با ملزومات فوری احیای صنایع و انتقال از حوزه سودآور سوداگری به تولید انطباق ندارد. با این همه، اگرچه جنگ از نقطه نظر اوضاع اقتصادی، شرایط نامناسبی برای تحقق مشی کنونی روحانیت حاکم ببار میآورد اما از نقطه نظر پیکار طبقاتی، درحال حاضر یکی ازوسایل مهم حفظ تعادل قوای نیروهای متخاصم طبقاتی و تداوم تسلط رژیم فقها به نهادهای دولتی کهن بورژوازی است. امروزه جنگ مکمل دیکتاتوری واختناق داخلی است ودرصورت عدم پیروزی چشمگیر رژیم فقها درجنگ، بسیاری از تضادهای اجتماعی فعال شده ومیتوانند خصیصه انفجاری یابد. درعین حال تداوم جنگ نیز بمعنای تشدید وخامت اقتصادی وویرانی ونابسامانی فعلی است. بدین جهت، جنگ نقطه کوررژیم سیاسی کنونی محسوب میشود.

وامانکته اساسی اینکه، علیرغم لحن ظاهری پیام که ابعاد نارضایتی و تخاصمات اجتماعی و طبقاتی را نا چیز جلوه میدهدوتثبیت نظام جمهوری اسلامی را اعلام میدارد، میتوان در لابلای آن ناتوانی رژیم را درتثبیت خود ملاحظه کرد. بیان سرکوبگروفضای مختنق پیام امام جماران خطاب به زندانیان سیاسی که "درباره زندانیان عنایت خاص داشته باشند که نه از مستحق حدود و تعزیرات شرعیه از مجازات الهیه بدون مجوزشرعیه صرفنظر کنند و نه خدای نخواسته غیر مستحقی مظلوم واقع شود، نه ساده اندیشی کنند که منحرفین و مفسدین رها شده و به فساد خود ادامه دهندونه کسانی که چنین نیستند حتی یک روز دربند باشند" و یا پس از ذکر "خنثی شدن" کلیه "توطئه‌ها"، اشاره به این مطلب که "توطئه‌ها" همچنان "درجریان بوده و اکنون نیز به قوت خودباقی است، بلکه روزافزون است" گویای این امر است. پیام خمینی درباره زندانیان سیاسی حاوی همان مطالبی است که وی در سخنرانی خود درمقابل مسئولین کشور، اعضاء مجلس خبرگان، ائمه جمعه سراسر کشور و میهمانان خارجی دهه فجر درباره "حقوق بشر" ووضع زندانیان ایراد کرده بود. وی در آن سخنرانی گفته بودکه: "شما آیات قتال را چرا نمیخوانید؟ هی آیات رحمت را میخوانید... آدم گاهی درست نمیشود مگر اینکه، مرض گاهی صحیح نمیشود الابالکل باید ببرند، داغ کنند تا درست شوند" (کیهان، ۱۵ بهمن ۶۳) و در پیام نیزدرربط با "حقوق بشر" و زندانیان سیاسی همین را گفت. نگرانی خمینی از عملیات مسلحانه براکنده و ترورکاملا مشهود است هر چند که وی این عملیات را تحقیرکرده، خصلت آنرا تحریف میکند. با این همه تجربه سه ساله پس ازسی خرداد ۶۰ و نیز تجربه انقلاب بهمن وسایرانقلابات موید این حقیقت است که هیچگونه "همدردی" با افراد تحصیل کرده با کارگران وهیچگونه مبارزه دلیرانه تروریستهای منفرد نمیتواند به ارکان حکومت مستبدین و قدرت مطلق سرمایه‌داران لطمه وارد سازد. فقط مبارزه خودکارگران و فقط مبارزه مشترک میلیونها نفرقادربه انجام این عمل بوده و میباشد. رژیم جمهوری اسلامی نیز در طی چندساله اخیر یعنی در دوران خشن ترین و لجام گسیخته ترین دیکتاتوری و اعمال "جنگ داخلی" از جانب رژیم تنها درمقابل مبارزات کارگران و بویژه مبارزات کارگران واحدهای بزرگ تولید، ونیز مبارزات زحمتکشان بویژه حاشیه نشینان دست به عقب نشینی زده‌است. اعتصابات کارگران ایران ناسیونال، دخانیات، نفت، کانادارای، ذوب آهن وچوکا روشنگر این حقیقت است. بالاخص اعتصاب کارگران ذوب آهن اصفهان اثبات کرد که جنبش کارگری عامل احیای جنبش توده‌ای است زیرا اعتصابات در واحدهای بزرگ تولید در محدوده کارخانه باقی نمیمانندوتمام جو شهر را دربرمیگیرندو لایه‌ها و اقشار مختلف مردم و واحدهای تولیدی کوچکتر میتوانند حول مبارزات پرولتاریای صنعتی یعنی ثابت قدم ترین، پیگیرترین و مصمم ترین سنگر مقاومت دربرابر تعرض رژیم فقها و سرمایه‌داران برای رهائی خود دست به مبارزه، اعتراض، مقاومت و اعلام همبستگی بزنند. این اعتصابات یکصد بار بیش از کلیه اقدامات براکنده مسلحانه علیه عناصر مزدور وسرسپرده رژیم، اقشار مختلف زحمتکشان و کارمندان را به مقاومت علیه رژیم جمهوری اسلامی برمیانگیزد واهمیت همبستگی وسیعترین توده‌ها را درعقب نشاندن و شکست رژیم به نمایش میگذارد. مبارزات زحمتکشان درمحله شاهپور اصفهان و حمایت از اعتصاب دیگر دراین شهر که بیشتر یک سوم نیروی انسانی جنگ ارتجاعی را تامین میکرد،

◄

www.iran-archive.com

خبر شهادت

رفیق فرامرز نبی‌الهی

اخیرا بار دیگر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تعدادی از رفقای سازمان ما را در خوزستان به جوخه های اعدام سپرد. طبق اطلاع واصله، رفیق فرامرز نبی‌اللهی (فردوس) در زندان اهواز بهمراه تعداد دیگری از رفقای سازمان پس از ماهها که در زیر شکنجه بسر می‌بردند تیرباران شدند. آنان با قامتی افراشته و تعهد به حفظ اسرار سازمان و انقلاب و وفاداری به آرمان سرخ طبقه کارگر جان باختند.

ما در شماره های آینده نشریه زندگی نامه رفیق فرامرز و دیگر عزیزان را درج خواهیم کرد.

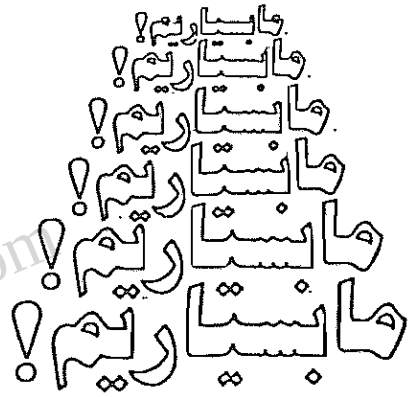

با یاد رفیق علیرضا شکوهی (همایون)

آن 'نه' روشن خونین

صدها زخم دهان گشوده دریکی تن
به چرک وبه‌خون وورم یله‌شده
لهیده‌وویران
به‌آوازی کوتاه،
حنجره خونین را خراشی دوباره میدهد:
"نـه"
واز هیبت آن،
جلاد را رعشه به‌جان می‌نشیند..
"عجب جانی دارد این مرد!"
نامرد میگوید.
وپیچکی که به زحمت
تا روی پنجره خودرا بالا کشیده‌است،
در بارش تاریک شلاق وتبر
آن "نه" روشن خونین را می‌شنود.
چنان چون مادری که قلب کودکش را به‌کنده‌قصابی دیده‌باشد
به‌هنگامی که‌ساتور،
درضربه‌ای برای شقه‌کردن فرودمی‌آید!
جگرکنده،سربه‌چوبه‌ی پنجره میکوبد
وبرگ برگ درشیونی خفه‌شده میبارد
تلخ ...

پیام خمینی و نهضت کارگری

تحت تاثیر مستقیم اعتصاب کارگران ذوب آهن روشنگر نقش طبقه کارگردربرانگیختن زحمتکشان و ستمدیدگان در مبارزه علیه رژیم فقهاست. بدین لحاظ است که امام جماران درباره‌نقش تهدیدکننده این طبقه چنین هشدار میدهد: "بحمدالله در ایران که مستلا به مخالفتهای کشورهای کوچک و بزرگ است کارگران عزیز و متعهد ما همچنان بکار و تلاش و سازندگی ادامه میدهندو هرگونه توطئه‌ای را قبل از وقوع در نطفه خفه میسازند واجازه نمیدهندکه دستهای استکبارکارخانجات را به اعتصاب بکشانند". خمینی بخوبی میداند که تحکیم امتیازات اقتصادی و آزادی اجتماعی تام و تمام بورژوازی مستلزم درهم شکستن مقاومت طبقه کارگراست. ودقیقا بدلیل ترس ازپرولتاریاست که بورژوازی آماده است تا از قدرت سیاسی چشم پوشیده و درازای آزادی اقتصادی بررژیم ولایت فقیه صحه بگذارد. خمینی تلاش دارد تا با استفاده از این ترس بورژوازی و با اعطای امتیازات اقتصادی به آن و کشاندن جناحهای هرچه بیشتری از بورژوازی بسمت یک مبارزه خفیف و اصلاح طلبانه درچارچوب نظام سیاسی موجود، بحران اقتصادی را حل کرده و تخاصمات طبقاتی را تخفیف دهد. هرچند که این امتیازات اقتصادی، تحت شرایطی (بسته به آهنگ رشد یا کاهش بحران عمومی حاکم برجامعه) ممکن است تضاد لیبرالیزم بورژوائی را با حکومت تخفیف داده وکلیه نیروهای سیاسی را که خواهان بعهده گرفتن نمایندگی سیاسی بورژوازی به انحاء مختلف چه بصورت ادامه نظام سلطنت درهیئت سلطنت "مشروطه" وچه بصورت جمهوری، میباشند دچار بحران کند اما این بمعنای تخفیف آنتاگونیسمهای طبقاتی نبوده، بلکه برعکس بمعنای تشدید این آنتاگونیسم و بویژه آنتاگونیسم کارگران با سرمایه‌داران و رژیم جمهوری اسلامی است. خیانت لیبرالها و همدستی آنان با ارتجاع درسرکوب نهضت انقلابی قطعی است. مبارزات دلیرانه پراکنده تروربستی قادر به مقابله با تعرض رژیم و نابودی ارکان آن نیست، تنها مبارزه متشکل و توده‌ای طبقه‌کارگر آگاهی یافته به منافع خودقادربه‌برانگیختن زحمتکشان و خرده بورژوازی شهر و روستا علیه رژیم جمهوری اسلامی و نابودی آنست. حدتیابی آنتاگونیسم‌های طبقاتی و مبارزه ملیتهای تحت ستم بویژه ملت‌کرد علیه رژیم همراه با بن بست جنگ ارتجاعی ایران و عراق آن بستری است که اختلافات فیمابین جناحهای مختلف هیئت حاکمه را تشدید نموده وتطبیق شیوه نوین اتحاد دولت و "ملت" را با تناقضات متعدد مواجه میسازد. بدین معنا که از یکسوی نارضایتی امت حزب‌الله را از امتیازات اقتصادی واگذار شده به مدیران، متخصصین وبخش خصوصی فزونی می‌بخشد وازسوی دیگر سرمایه‌داران را برای تثبیت وگسترش امتیازات به مخالفت برمی‌انگیزد. فرجام نبرد به درجه آگاهی ومقاومت متشکل طبقه‌کارگر و اتحادوی با کلیه ستمدیدگان بستگی‌خواهدداشت []

www.iran-archive.com

گزارشی کوتاه از کارخانه واگن پارس

واگن پارس یکی از کارخانه‌های بزرگ منطقه اراک میباشد. این کارخانه دارای ۱۳۰۰ کارگر میباشد. طرح ساختمانی آن علیرغم راه اندازی قسمت تولیدی بطور کامل به اتمام نرسیده است. پرسنل این کارخانه غالبا از جوانان میباشند وبهمین علت نیز مسئولین کارخانه با همکاری انجمن اسلامی برای تسلط بر کارخانه، تبلیغات ایدئولوژیک ـ سیاسی گسترده ای برای پیشبرد اهداف خود به راه میاندازند. مدیریت کارخانه وقاحت را به حدی رسانده که کارگران را مجبور کرده است بهنگام رفتن به سر کار اول لباس کار بپوشند و سپس ساعت شروع کار را بزنند، و نیز هنگام خروج از کارخانه باید اول ساعت پایان کار را بزنند و بعد لباس بپوشند (در حالیکه لباس پوشیدن و بیرون آوردن آن میباید جزء ساعات کار محسوب گردد).

در دیماه ۶۳ در مجمع عمومی کارگران خواستهای خود را با معاون مدیریت تولید (حبیبی) در میان میگذارند. عمده ترین خواسته های مطرح شده از جانب کارگران افزایش دستمزد و نیز افزایش حق مسکن و یا دادن خانه از طرف کارخانه به کارگران میباشد. حبیبی پس از شنیدن حرفهای کارگران، مانند تمامی سردمداران رژیم گفت: "کشور در حال جنگ است و در محاصره اقتصادی قرار داریم و انتظار داریم که تمامی کارگران متعهد برای دستیابی به خودکفائی و استقلال اقتصادی نهایت تلاش را بنمایند" و این مزدور از پاسخ به خواسته های کارگران طفره رفت. فردای آن روز کارگران در دستشوئی ها نوشتند: "ای جنگ فقط برای کارگران است. برای مسئولین کارخانه که ماهی ۲۰ هزارتومان میگیرند جنگ نیست".

مبارزه کارگران سپنتا بخاطر بهبود شرایط کار

در تاریخ ۶۳/۸/۲۸ کارگران قسمت برش و قیچی بعلت سختی کار وبالا بودن ساعت کار که از حد معمولی و قانونی بیشتر است، دست به اعتراض زده خواهان کاهش ساعت کار یا اضافه کردن کارگر در قسمت فوق میشوند. کارگران چند بار با سرپرست قسمت در این مورد صحبت کرده بودند و سرپرست هم اعتراض کارگران را نشنیده گرفته و به حرف آنها توجهی نمی‌کند. سرانجام کارگران تصمیم می‌گیرند که نامه ای نوشته و به امضای کارگران قسمت رسانده و به مدیریت ارائه میدهند. مدیریت با خواندن نامه فوق، هر چهار نفر نماینده کارگران را به دفترش احضار نموده و بعد از تهدید آنها، سئوال می‌کند که کدامیک از نمایندگان نامه را نوشته‌اند؟ یکی از نمایندگان می‌گوید: "نامه را من نوشته ام آیا اشکالی دارد!" مدیر در جواب می‌گوید: "دست خط این نامه را با شعارهای نوشته شده به در و دیوار کارخانه مقایسه و منطبق کرده ایم و متوجه شده ایم این دستخطها مشابه بوده و بنابراین شعارهای نوشته شده باید دستخط شما باشد و شما می‌خواهید کارگران را به شورش واغتشاش بکشانید". نماینده کارگران در مقابل توطئه وقیحانه مدیریت عصبانی شده و با خشم اتهامات را رد می‌کند. مدیر کارخانه می‌گوید: "الان موقعیت جنگی است ما مشکلات زیادی داریم اگر شما از کارتان ناراضی هستید می‌توانید استعفاء بدهید ما نمی‌توانیم خواسته‌های شما را برآورده سازیم. در ثانی شما باید در مورد خواسته‌هایتان سلسله مراتب را رعایت می‌کردید و اول به سرپرست قسمت‌تان اطلاع می‌دادید". نمایندگان کارگران در جواب گفتند: "ما چندبار به سرپرست همین مطلب را گفته ایم ولی اقدامی صورت نگرفت و بعد از طی این مراحل اقدام به نوشتن نامه نموده و کار خلافی هم مرتکب نشده ایم" مدیریت با شنیدن حرفهای نمایندگان می‌گوید: "حال سر کارتان بروید تا من وضع شما را روشن کنم". مدیر مزدور و ضد کارگر کارخانه بعد از رفتن نمایندگان، دستور میدهد که کارت هر چهار نفر را از کارگزینی برداشته و از فردای آن روز آنها را به کارخانه راه ندهند. کارگزینی کارخانه ۲ نفر از نمایندگان را که دارای سابقه یکسال ونیمه بودند اخراج می‌کنند و ۲ نفر دیگر را که جزء کارگران قدیمی کارخانه محسوب می‌شوند بلاتکلیف می‌گذارند. روز سه شنبه ۶۳/۹/۱۳ نماینده کارگران که بلاتکلیف اعلام شده بود در ساعت ۱۲ ظهر جلوی مدیر کارخانه را گرفته و خواهان روشن شدن وضعش می‌شود. مدیر در جواب می‌گوید: "تو اغتشاش گر بودی و هیچ یک از کارگران تورا قبول ندارند". نماینده کارگران می‌گوید: "اگر کارگران مرا قبول نداشتند چرا مرا به نمایندگی از طرف خودشان انتخاب کردند. اگر شما این ادعا را دارید می‌توانید با رای گیری مخفی ادعا خود را ثابت کنید!"

(از اخبار ارسالی نشریه "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران ـ وابسته به سازمان)

رهبری "اکثریت" ...

خواهان سرنگونی رژیم فقها میشود: "بحران اجتماعی، اقتصادی وسیاسی حادی میهن ما را فراگرفته است. ارتجاع حاکم بنا به ماهیت خودنه تنها قادر نیست براین بحران غلبه کند، بلکه سیطره آن خودبه عامل اصلی تشدید بحران و تشدید دردورنج و مشقت توده های زحمتکش تبدیل شده است. حکام ارتجاعی جمهوری اسلامی که زمانی میلیونها قلب تپنده ومشتگره خورده توده های خلق راحامی خوددانستند، امروز نه تنها خودرا از این قدرت عظیم مادی ومعنوی محروم کرده اند، بلکه هرروز که میگذرد، با قلب های پرکینه و مشتهای گره کرده بیشتری ازهمان مردم مواجه میشوند. آنها به تعهدی که در پیشگاه خلق سپرده بودند، پشت پا زده ودربرابر کلان سرمایه داران وبزرگ مالکان زانوزده اند. برون رفت از بحران وتحقق شعار اساسی انقلاب بهمن، استقلال، آزادی وعدالت اجتماعی، پایان دادن به حاکمیت ارتجاع وسپردن زمام امور کشور به نیروهای ملی و دمکراتیک است" (تاکید از ماست). آیا این شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است؟! آیا زبان فارسی، (بقول ناصر خسرو) "این لفظ دُرِّ دَری"، کلمات صریح‌تری در گنجینه ندارد که خواست نابودی رژیم جمهوری اسلامی را بیان کند؟! نه، مسئله دیگری درمیانه است: رهبری "اکثریت" هنوز از این رژیم دل نکنده است: "... در اینجا همچنین لازم است درباره نیروهائی که درحکومت هنوز از آماج های انقلاب دفاع میکنند و ما آنان را مسلمانان مبارز نامیده ایم، نام ببریم وسیاست سازمان را نسبت به آنان توضیح دهیم، نیروهائی که از یک طرف هنوز امیدوارند جمهوری اسلامی از آن آنها باشد ویا بشود واز سوی دیگر از گسترش حمایت آشکار خمینی از نیروهای راستگرا ومرتجع وهوادار غارتگری کلان تاجران وبزرگ مالکان بیمناکند. نظر ما این است که این نیروها اگر بخواهند درجنبش استقلال طلبانه، آزادیخواهانه و عدالت جویانه خلق جای خود را داشته باشند، لزوما باید متشکل شوند و به مردم ثابت کنند که نه مسئولیت وضع موجود کشور بر عهده آنهاست ونه با آنچه که این حکومت میکند، موافقند...". به این ترتیب برنامه "جبهه متحد خلق" آقایان تلاشی است برای پرسه زدن در سنگرهای هردوطرف جنگ. آقایان هنوز امیدوارند آب رفته دوباره بجوی بازگردد!

www.iran-archive.com

اعلامیه کمیته کردستان

حملات پیشمرگان به پایگاه دشمن در منطقه بانه

حمله به پایگاه "گویزلی"

در ساعت ۷ و ده دقیقه روز ۹ اسفند ماه یک دسته از پیشمرگان سازمان بهمراه دسته ای از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران براساس یکطرح مشترک پس از بجا گذاشتن برفهای سنگین منطقه، برروی یکی از تپه های مشرف به پایگاه "گویزلی" در یک خط مستقیم و در دو تیم مستقر شدند. پیشمرگان پس از استقرار در محلهای از پیش تعیین شده، با دادن شعار مرگ بر خمینی عملیات را با شلیک موشک آر-پی-جی به سنگرها و تاسیسات پایگاه و گشودن آتش نارنجک انداز و سلاحهای رگباری دیگر به نقاط مختلف پایگاه، آغاز نمودند. با آغاز حمله گسترده پیشمرگان تمامی چراغهای پایگاه خاموش گردید و مزدوران مستقر در پایگاه با خمپاره و تیربار قناسه و انواع سلاحها، محل تجمع پیشمرگان را به زیر آتش خود گرفتند. پیشمرگان با عقب نشینی منظم و موقت، آرایش جدیدی بخود گرفته و بار دیگر سنگرهای پایگاه را در زیر آتش بی امان سلاحهای خود قرار دادند. سرعت و گستردگی تعرض در مرحله دوم عملیات، مزدوران رژیم را آنچنان وحشت زده نمود که از پایگاه های اطراف تقاضای کمک کردند و تمامی پایگاههای اطراف با پدافند و خمپاره، سنگرهای پیشمرگان را به مدت نیم ساعت به زیر آتش خود گرفتند.

بدلیل سنگینی آتش دشمن، پیشمرگان با عقب نشینی منظم، از تیررس رژیم خارج شده و خود را به روستاهای آزاد منطقه رساندند و مورد استقبال گرم اهالی قرار گرفتند.

در این درگیری که تا ساعت ۸ شب بطول انجامید هیچگونه اسیبی به پیشمرگان وارد نیامد، از تعداد تلفات و میزان خسارات وارده به دشمن اطلاع دقیقی در دست نیست.

عملیات پایگاه "گانی بی"

ساعت ۷ و ربع عصر ۱۰ اسفند ماه یک دسته از پیشمرگان چریکهای فدائی و یک دسته از پیشمرگان "راه کارگر" براساس طرح مشترک به عمق مناطق پایگاهی دشمن در محور گاگرزوا و نفوذ کرده و در نزدیکترین تپه های مشرف به پایگاه "گانی بی" در دو تیم مستقر شدند. بعد از استقرار بدستور فرماندهی عملیات و با شلیک اولین موشکهای آر-پی-جی، پیشمرگان از دو طرف با تیربار و نارنجک انداز و مسلسلهای سبک سنگرهای اجتماعی و انفرادی پایگاه را بزیر آتش تند سلاحهای خود گرفتند. مزدوران رژیم که در اثر تعرض غافلگیرانه و برق آسای پیشمرگان وحشت زده شده بودند بدون انکه جرات بیرون آمدن و مقابله با پیشمرگان را داشته باشند با سلاحهای مختلف نظیر آر-پی-جی و قناسه و خمپاره بی هدف مناطق اطراف پایگاه را بزیر آتش خود گرفتند که پس از مدتی آتش بی وقفه دشمن متوجه سنگرهای پیشمرگان شد. آتش بی امان پیشمرگان در میان فریادهای مرگ بر خمینی همچنان ادامه داشت و بدلیل برفی بودن منطقه بخشی از گلوله های رژیم عقیم می‌ماند.

پیشمرگان پس از مدتی بطور منظم عقب نشینی کرده و همگی سالم از منطقه درگیری خارج شدند.

این عملیات نیم ساعت بطول انجامید و از تلفات و خسارت دشمن اطلاعات دقیقی در دست نیست.

به هلاکت رسیدن دو پاسدار در اثر انفجار دو "مین"

در تاریخ ۱۴ و ۱۶ اسفند ماه دو مین ضد نفر از زنجیره مین های کار گذاشته شده توسط پیشمرگان راه کارگر و پیشمرگان چریکهای فدائی در محور سر برد — آرمرده، به هنگام استقرار "امین" های دشمن در زیر پای انها منفجر شده و دو تن از پاسداران را در جا به هلاکت رساند.

پایگاه های مزدوران بعد از انفجار هر مین از ترس حضور پیشمرگان در منطقه، اطراف پایگاه را با سلاحهای رگباری و خمپاره بمدت نیم ساعت بزیر آتش خود گرفتند.

انفجار مین ها که همزمان با استقرار "امین" ها بود، وحشت بزرگی در دل مزدوران دشمن انداخته است که از هرگونه حرکت اضافی در اطراف پایگاهها خودداری می‌کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!
برقرار باد جمهوری دمکراتیک توده ای!
پیروز باد مبارزات عادلانه خلق کرد!
هرچه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای انقلابی!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) — کمیته کردستان
۶۳/۱۲/۱۷

آدرس در خارج از کشور:

آلمان

postfach 650226
1- BERLIN 65
W. GERMANY

فرانسه

ALIZADI
B. P. 195
75564 PARIS-CEDEX 12
FRANCE

کمکهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را با آدرس فوق در فرانسه ارسال کنید

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT. 43956 R. HASSAN
PARIS - FRANCE

ما برای تداوم مبارزه انقلابی خود به کمک مالی شما نیازمندیم

www.iran-archive.com